



اختصار وقایع

مهم هفته

در کشور

نطاق وزارت امور خارجه روز پنجشنبه گذشته راجع به حملات و بمباردهاى طيارات اسرائيلى بر کمپ هاى مهاجرين فلسطينى در لبنان گفت که حکومت افغانستان اين حملات وحشیانه را همیشه به شدت تقبیح کرده و مى نماید و معتقد است که حالا وقت آن رسیده تا جامعه بین المللى جدا جلا چنین تجاوزات بیرحمانه و غیر انسانی اسرائيل را گرفته و برای مجازات آن کشور تعزیرات اساسی و لازم راه زود ترین فرصت وضع کند. هيات انجمن دوستی جمهوريت مردم چین

و افغانستان ساعت ده از ظهر روز یکشنبه با یوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور ملاقات نمود.

همچنان هيات ساعت دونیم بعد از ظهر با ښاغلی وحید عبدالله معین وزارت امور خارجه ملاقات نمود.

در خارج

در حالیکه دو وزیر بنگله دیش روز شنبه وارد هند شد تا آنچه يك خبر نگار (وجود اختلافاتی) بین دو طرف خوانده حل نماید در خود بنگله دیش مقامات مربوط به جمع آوری سلاحها که بصورت غیر قانونی نزد مردم وجود دارد ادامه میدهند.

دوکتور کورت والد هایم سر منشی موسسه ملل متحد و یکتفر نماینده وی به يك سلسله مذاکرات باروژ دنگتاش رهبر ترکهای قبرس آغاز کرده اند.

طبق اطلاعاتیکه صبح روز یکشنبه بدست آمده در اثر جنگهای ناگهانی و شدید که تا نیمه دیشب در شهر بیروت دوام داشت ۷۰ نفر به قتل رسیده و ۳۰۰ تن دیگر مجروح گردیده است ۲۰۰ نفر دیگر از وسط راه ربوده شده اند.

نماینده رویت در خبری که از لاهور مغایره نموده متذکر شد که احزاب مخالف حکومت پاکستان روز ۲۸ قوس «۱۹ دسمبر» را بحیث روز اعتراض ملی علیه سیاست های حکومت ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان اعلام نمودند.

پرتگال مناسبات خود را با اندونیزیا نسبت به آنچه «تجاوز آشکار نیروهای عسکری» اندونیزیا بر پایتخت تیمور شرقی خوانده است قطع کرد.

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم قبل از ظهر روز سه شنبه از مهمان محترم شان ښاغلی نیکولای ویکتورویچ بودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در میدان هوایی بین المللی کابل استقبال نمودند.

بنا بدعوت ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای يك بازدید رسمی و دوستانه از افغانستان ساعت ۱۰ و نیم قبل از ظهر توسط طیاره مخصوص وارد کابل گردیدند.

قرار يك خبر دیگر

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت سه بعد از ظهر همانروز با ښاغلی نیکولای بودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در قصر ریاست جمهوری ملاقات و مذاکره کردند. درین مذاکرات که در فضای بسیار دوستانه و صمیمانه سه ساعت دوام کرد، روی مسایل ذات الینی، موضوعات منطقه و مسایل بین المللی مورد علاقه، بحث و تبادل نظر صورت گرفت.

ښاغلی بوهو سلاف خنیو یک وزیر امور خارجه جمهوریت سو سیالیستی چکوسلواکیا بنا بدعوت ښاغلی وحید الله معین سیاسی وزارت امور خارجه برای يك مسافرت رسمی به افغانستان روز یکشنبه وارد کابل شد. قرار يك خبر دیگر ښاغلی خنیوپیک ساعت چار بعد از ظهر با ښاغلی وحید عبدالله ملاقات و مذاکره نمود.

طی این مذاکره بین طرفین راجع به روابط و همکاریهای افغانستان و چکوسلواکیا و سایر مسایل مورد علاقه دو کشور تبادل نظر صورت گرفت.

امروز پنجشنبه بیست قوس مصادف باروژ عرفات و روز جمعه بیست و یک قوس روز اول عید سعید اضحی می باشد.

مولوی عبدالصیر رئیس مقام عالی تمیز وزارت عدلیه گفت چون در کشور عربستان سعودی شرعاً ثابت شده که روز پنجشنبه نهم ذیحجه الحرام ۱۳۹۵، هجری قمری مصادف باروژ عرفات میباشد بنابراین روز جمعه بیست و یک قوس روز اول عید سعید اضحی است.



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم با مهمان محترم شان ښاغلی نیکولای بودگورنی در حالیکه سلام گارد تشریفات را قبول میفرمایند.



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و قعیکه وزیر امور خارجه چکوسلواکیا را در قصر ریاست جمهوری پذیرفته و با وی صحبت مینمایند.



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگا یکه سفیر کبیر غیر مقیم جمهوریت دیموکراتیک ویتنام در افغانستان را برای تقدیم اعتماد نامه اش پذیرفتند.

فیهفته

بمقصد کمک و مساعدت به مامورین واجبران دولت سرازوژیکشبه برای کویونداران جای توزیع میگردد.

یک منبع ریاست گویرائف مامورین گفت حکومت برای دفع نیازمندی های کویونداران بقتضای جای ازخارج توزیع نموده است که از طریق معارفه های مربوط گویرائف مامورین درحرماء مقابل اراده پادشاه کویون بکلیلی ریاسته جای تمام بوزن پنجاه گرام دراصل نسبت وقت افغانی توزیع مینماید. منبع علاوه کرد کویونداران میتوانند سرازوژیکشبه جای استحقاقه روح کوس خوشرا ازقافله های مربوط بدست بیاورند.

بمقصد کمک به مامورین واجبران دوبار دولتی از طریق معارفه های ریاست گویرائف مامورین واجبران رخت توزیع میگردد. یک منبع از ریاست گفت که کویرائیف مامورین واجبران یک اندازه رخت رانیده نموده و مامورین واجبران دولتی توزیع مینماید. منبع علاوه کرد مامورین واجبران میتوانند در مقابل اراده پادشاه چه های احتیاطی مامورین کویون شان، پنج متر فلین ازقرار فرمتر ۱۶۰ الفانی و هفت و نیم متر کتان برکلان فرمتر ۲۰۰ الفانی که نمونه های آن در همه معارفه های موجوده افغانی شده است بخرند.

به ارزش اضافه از بیست و سه مینونو بتجسس و نود هزار افغانی کود کیمای و گندم اصلاح شده به منظور استفاده درکشت تیرمهای به دهانان کتوز، شکار وید کسان توزیع گردیده است. و درکنز و نظار هنوز ادامه دارد.

منبع اضافه کرد برای اینکه دهانان از کود و گندم درکشت استفاده نموده باشند توزیع از خود فرقه صورت گرفته است.

پک ژوندون

تجدیل این ایام فرخنده یا خاطره ای که میتوان آنرا بزرگترین نمونه اینار وفداکاری انسان در راه رضای خدا و سر مشق اینارواز خود گذری در راه ایمان و عقیده دانست برای هر فرد مسلمان خیلی آموزنده و درخور تامل است.

از بیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۲۰ قوس ۱۳۵۴ برابر با ۹ ذیحجه الحرام ۱۳۹۵ مطابق ۱۱ دسامبر ۱۹۷۵

عید اضحی

با ادای این وجیهه ایام عید را با خوشی و سرور سپری می نما یند. بهمین ترتیب درآسنا نه عید اضحی، روز عرفات، یکتعداد مسلمانان به زیارت خانه خدا، ادای فریضه حج که رکن پنجم اسلام است مفتخر گردیده و به یک آرزوی مقدس نایل میشوند. بنابر این مناسبت نیز که مسلمانان به یکی از آرزو های دینی خویش دست یافته اند، درایام عید اضحی خوشی میکنند و این روز هرا را شادمانه تر از هر وقت دیگر تجلیل می نمایند. ایام عید روز های است متبرک و فرخنده که در این هنگام بسرای مسلمانان زمینه و امكاناتی مهیا میگردد تا اگر خصوصیت، کینه و دشمنی در میان باشد رفع گردد و خاطره های زشت و خصوصیت آمیز از لوح ضمیر شان پاک گردد. راستی اینست که درایام عید این امکان برای همه وجود دارد تا دل های شان از عداوت و کینه توی پاک گردانند. روی همین ملحوظ تمام مسلمانان پس از ادای نماز عید حلول عید را به دیگر شان مبارک باد و تنهیت میگویند و روز های خوش را برای یکدیگر آرزو میکنند. درایام عید به استقبال کسیکه تیرگی به او در میان باشد، رفتن، امکان رفع کدورت ها را بوجود میگویند و شایسته مساعدت ساخته است. بوشیدن لباس نو نیز بر اساس این مفکوره بوجود آمده است که همانطوریکه یک مسلمان در روزهای عید لباس های نو به تن میکند بهمان گونه بایست افکارش را و بخصوص اگر اندیشه کینه جو یانه و خصومت آمیز با کسی داشته باشد، نو گرداند و ذهنش را سر از نو با صیقل صلح، دوستی، صفای نیت و محبت شستشو دهد و هرچه افکار و اندیشه بد در انیر دماغ دارد پاک از میان بردارد. بدینترتیب مجله ژوندون حلول عید سعید اضحی را به تمام مسلمانان افغانستان و لمهان تبریک و تنهیت گفته و روز های خوشی را درایام فرخنده عید برایشان آرزو میکند.

عید سعید اضحی فرخنده ایا می است که مسلمانان سر تاسوسر جهان از آن تجلیل بعمل آورده و در روزهای پنجشنبه عید وجیهه قربانی را مطابق به متون فقه حنفی بجا می آورند. ادای قربانی بر هر مسلمان توانا و مستعد واجب است زیرا حضرت ابراهیم (ع) بنا به فرمان پروردگار مامور گشت تا فرزندش حضرت اسماعیل را قربانی کند.

و بدینترتیب حضرت ابراهیم (ع) در برابر یک آزمون عظیم قرار میگیرد و ازین امتحان دشوار و امر خطیر پیروز مند بدر میاید و قربانی اسماعیل (ع) بروی نهی میگردد. و بجای فرزند، حضرت اسماعیل کوسفندی را قربانی میکند.

از همین جاست که مسلمانان مستعد و کسا نیکه توانا یسومادی قربانی را دارند. همانطوریکه در خطبه نماز عید اضحی خطبا بیان می دارند، بنا بر احکام و دساتیر دین اسلام قربانی میدهند و یکی از وجایب اسلام را بجای می آورند و

پیام بنیادگرای رئیس دولت و صدراعظم

بمناسبت روز حقوق بشر

این پیام بمناسبت سیست بیست و هفتمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر، شب چارشنبه توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور از رادیو افغانستان فرانت گردید.

تجلیل مینمائیم، اکثریت جامعه بشری با آلام و مصائب از قبیل فقر، بیسوادی و بیماری دست به گریبان اند.

موجودیت چنین بی عدالتی ها به سویه جهانی، تطبیق کامل پرنسپ های حقوق بشر را که مندرج اعلامیه جهانی حقوق بشر میباشد، دشوار میسازد. ناگزیر است اظهار نمود که بدون پی ریزی یک نظام نوین اقتصادی و تطبیق آن یک گام مؤثر در راه رسیدن به اهداف اعلامیه جهانی حقوق بشر و صلح دایمی و پایدار متصور نیست.

در خانه یکبار دیگر اهمیت این مناسبت جهانی را تأیید نموده، از اقدامات و فعالیت هایی که تاکنون تسجیت سرپرستی مؤسسه ملل متحد در راه تطبیق اعلامیه جهانی حقوق بشر خصوصاً در دوران دهه انکشاف حقوق بشر صورت گرفته است، بنمایندگی از مردم و حکومت افغانستان تقدیر مینمائیم.

(شام ۱۸ قوس ۱۳۵۴)

به این روز مهم و فرخنده جهانی یکبار دیگر یادداشتی میکند اگر چه بیش از یک ربع قرن از اعلامیه حقوق بشر سپری گردیده، با آنهم در بسیاری نقاط دنیا مردمانی وجود دارند که از حق تعیین سرنوشت و رهایی از سلطه استعمار، که حق مسلم هر جامعه بشری است، محروم اند. بادرک این واقعیت آرزو مندیم که درین راه تدابیر بیشتر و مؤثر تر از طرف ملل متحد که پشتیبان حقوق اساسی بشر میباشد، اتخاذ گردد تا آنهاییکه تاکنون از حق مسلم خویش محروم اند بان نایل آیند برای نیل به این اهداف عالی همچنان لازم است تا جامعه بشری باور دسته جمعی برای از بین بردن استعمار، هر نوع تبعیض نژادی، اقتصادی، سیاسی، کلتوری و اجتماعی همکاری نمایند.

بانیست گفت: وقتی که سالگرد اعلامیه حقوق بشر را

فردا که مصادف با بیست و هفتمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر است، افتخار داریم بار دیگر بنام مردم و حکومت افغانستان، پشتیبانی کامل خود را از اساسات اعلامیه جهانی حقوق بشر ابراز داریم.

افغانستان با اعتقاد راسخ به منشور ملل متحد و پرنسپ های مندرجه اعلامیه جهانی حقوق بشر، همواره در امور و فعالیت هایی که منظور آن تحقق جهانی پرنسپ های حقوق بشر باشد، سهم فعال داشته و از حقوق مردمی که در راء تعیین حق سرنوشت، از بین بردن استعمار، سلطه اجنبی، اپارتاید و سایر اشکال تبعیض نژادی در مبارزه اند پشتیبانی کامل نموده است. علاوه نمایندگان افغانی در تدوین میثاقهای حقوق بشر و امور کمیسیونهای حقوق بشر مجدانه همکاری نموده اند.

حکومت افغانستان نسبت

صفحه ۴

توجه بیشتر مابه بهبود وضع اقتصادی و تحولات اجتماعی ماست

آنچه را که وعده داده ایم در ایفای آن کوشیده ایم و خواهیم کوشید

هیچ جنبش ملی تا وقتی از افکار و عقاید فرزندان این خاک و پشتیبانی و تأیید ملت افغانستان سرچشمه نگرفته باشد موفق نگردیده و نخواهد گردید.

ریاست دفتر جمهوری روزه ۱۵ قوس مصاحبه ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم را که با ښاغلی گری ویرنماینده روزنامه لوموند چاپ پاریس بتاريخ ۱۲ قوس ۵۴ در قصر ریاست جمهوری صورت گرفته به نشر سپرده است.

سوال - ۱ -

سوال - درین اواخر سه قرار داد مهم بین کشور شما و فرانسه منعقد شده است. ښاغلی رئیس دولت همکاری بین افغانستان و فرانسه را چگونگی در نظر دارند.

جواب - شکی نیست که ما همیشه با فرانسه روابط دوستانه داشته ایم. اکنون هم خوشبختانه قرار داد هایی درباره تفحص نفت وادی کوتاوسروی پروژه های راه آهن و بند فراه و رود با فرانسه امضا گردیده و در بر خسی پروژه های دیگر نیز فرانسوی ها کار میکنند و امیدواریم که این همکاری بیشتر گردد.

سوال - می خواهم نظر تا نرا درباره بازار مشترک اروپا و علاقه افغانستان بان بدانم.

جواب - قبل از نظام کنونی دولت افغانستان درباره بازار مشترک اروپا طالب معلومات شده بود اکنون هم وزارت تجارت مادر صدد تکمیل این اطلاعات است تا بداند که شرایط و دیگر مسائل قبل بازار مشترک چه می باشد. مادر حال حاضر صرف تماس هایی برقرار کرده ایم.

سوال - هرگاه با شرکت در بازار مشترک از نظر اقتصادی موافق باشید می خواهم از نظر سیاسی موافق افغانستان را بدانم.

جواب - همکاری را در مقیاس منافع و هدف های ملی خویش می سنجم و قضاوت و تصمیم ما بر اساس آن صورت میگیرد.

کاملاً عاری از حقیقت است. سوال - به نظر شما بهترین وسیله عادی ساختن روابط افغانستان با همسایه اش پاکستان چیست.

جواب - بهترین وسیله عادی ساختن روابط، واقع بینی، حسن نیت، طرفین و تصمیم در حل عا دلانه پروبلم از راه مفاوضات و مذاکرات دوستانه و صلح جویانه می باشد.

سوال - ښاغلی رئیس دولت هنگامیکه شما قدرت را بدست گرفتید سقوط سلطنت در افغانستان بحیث یک کامیابی اتحاد شوروی قلمداد شد. روابط فعلی شما با مسکو از چه قرار است.

جواب - شما به زعم و مقصد خود نسبت به انقلاب ملی ما هر تعبیر خواسته باشید بکنید مربوط بخود شماست اما آنچه من می توانم بصراحت بگویم اینست که هیچ یک جنبش ملی تا وقتی که از افکار و عقاید فرزندان خود این خاک و پشتیبانی و تأیید ملت افغانستان سرچشمه نگرفته باشد موفق نگردیده و نخواهد گردید اوراق تاریخ کشور ما بهترین شاهد آن است.

بجواب قسمت اخیر سوال شما باید بگویم که روابط ما با اتحاد شوروی بیش از نیم قرن همواره بر اساس دوستی احترام متقابل و حسن همجواری استوار بوده و امیدوارم همیشه چنین خواهد بود.

بعد از ارزیابی دولت مسوده قانون اساسی به لویه جرگه غرض تصویب تقدیم خواهد شد.

سوال - ایران برای انکشاف منابع افغانستان تعهدات مهمی کرده است. آیا ښاغلی رئیس دولت می توانند راجع به روابط افغانستان با ایران توضیحاتی بدهند نظر شما راجع به پیشنهاد ات اخیری که ایران به ترکیه و پاکستان در مورد تولید مشترک سلاح کرده است چیست.

جواب - بلی ما از کمک های قابل قدر همسایه دوست ما ایران در پلان هفت ساله افغانستان متشکریم و روابط ما با ایشان کاملاً دوستانه و صمیمانه می باشد. درباره قسمت اخیر سوال تان به عقیده من دفاع از استقلال و حاکمیت ملی وظیفه هر ملت است. اما مسابقات تسلیحاتی در هر زمان و هر جای که باشد موازنه ها را بر هم میزند تشنجات بار می آورد و در نتیجه گمان نمیکنم بسود صلح جهانی تمام شود.

سوال - بروتو صدر اعظم پاکستان در یکی از بیانات اخیرش مطلبی درباره تقویه و تجهیز قوای افغانستان در حواشی سرحدات پاکستان گفته است. نظر شما را درین باره می خواهم بدانم.

جواب - درین باره چند روز قبل وزارت امور خارجه افغانستان حقایق را توضیح کرده است می توانم یکبار دیگر بگویم که تنها مات ښاغلی بروتو

سوال - ښاغلی رئیس دولت اینک دو سال می شود شما قدرت را بدست گرفته اید از جولای ۱۹۷۳ باینطرف چه تغییراتی در افغانستان رخ داده است شما اصلاحات اراضی و قانون اساسی را وعده داده اید. این دو موضوع به کجا رسیده است.

جواب - شما میدانید که دو سال برای تطبیق تحولات بزرگ و باین زودی برآورده ساختن تمام نابسامانی های دیرینه مدت زیادی نمی باشد. در حال حاضر شرایط فعلی توجه بیشتر مابه بهبود وضع اقتصادی و تحولات اجتماعی ماست که باتوجه کامل و مساعی دوامدار در تنظیم و تطبیق آن یکی بعد دیگری میگوئیم که البته تفصیل هر کدام آن درین فرصت کوتاه میسر نیست.

امادر صورتیکه مایل باشید میتوانید از طریق وزارت خانه های مربوط از جزئیات آن آگاه شوید.

آنچه را که وعده داده ایم در حدود امکانات در ایفای آن کوشیده ایم و خواهیم کوشید.

قانون اصلاحات ارضی تکمیل و نشر شده است و یکسال بعد از اعلو عملی خواهد شد. بدیهی است در جریان این یکسال تشکیلات، لوایح و مقررات قانون اصلاح ارضی ترتیب و تنظیم خواهد شد.

همچنان غور و تدقیق مسوده قانون اساسی آینده افغانستان به کمیسیون باصلاحیت تری سپرده خواهد شد تا درباره اش مشوره و نظر بدهد در آنوقت

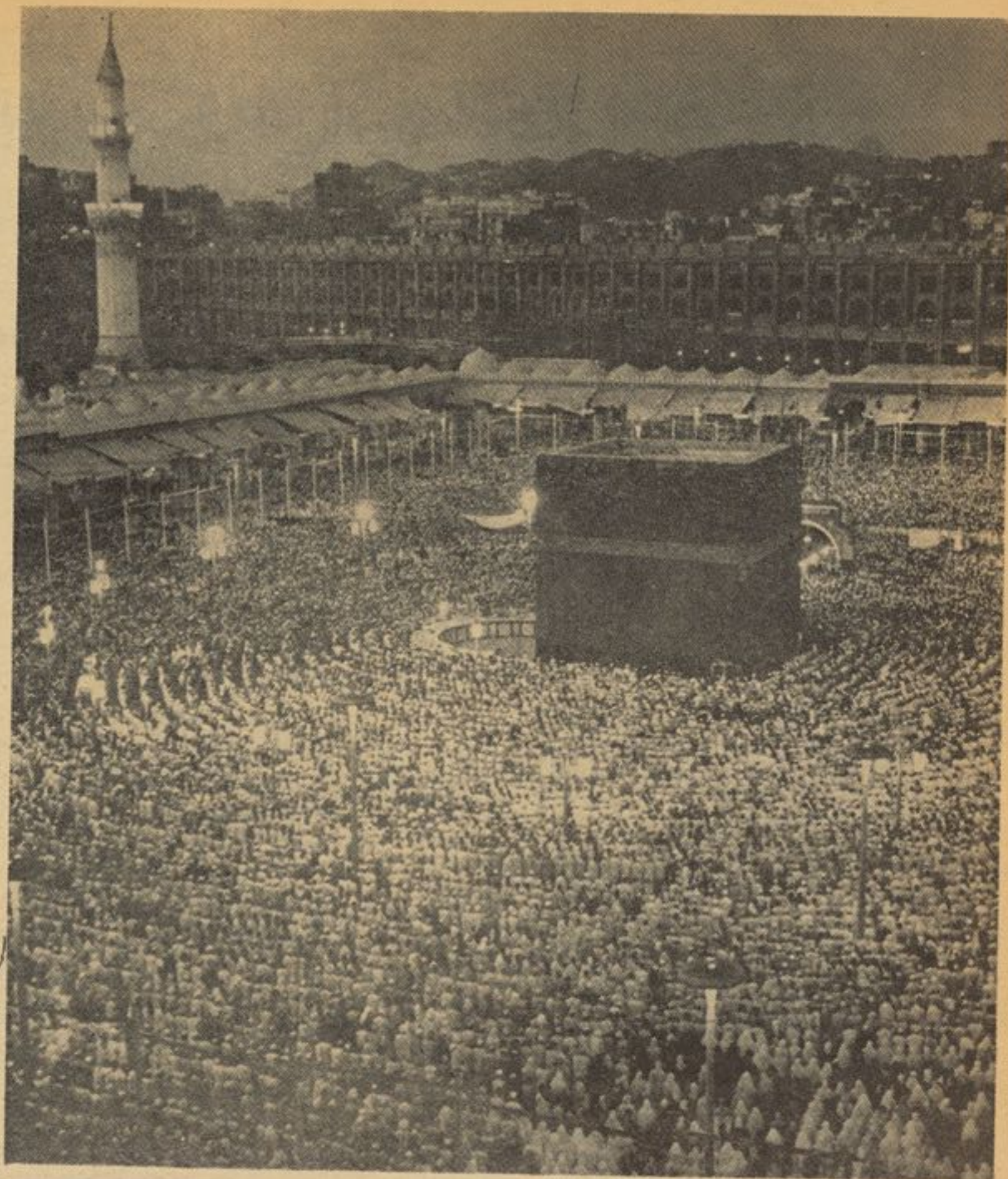
همیشه چون مدال افتخاری پرسیته فرزندان اسمعیل میدرخشید و باید هم میدرخشید . چند سال بعد از آن روز که یادم ماه ذی الحجه و عید قربان ، مصادف و مطابق دانسته شده است ، در همان سرزمین (که واقعه یاد شده در آنجا رخ داده بود و بکه و مکه و ام القری نام یافته است) عبادتگاهی خاص برای پرستش خدای جهانیان به دست همان پدور فرزند فداکار و یکتاپرست بنیاد گذاری و آباد شده که پس از گذشت قرن ها ، زیارت آن درآیین مقدس اسلام عنوان حج یافت و یکی از عبادات و فرائض مخصوص این دین بشمار رفت و از سال دوم هجری که فتح مکه بدست مسلمین صورت گرفت تا به امروز که یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج سال از فتح مکه میگذرد ، در هر سال هزاران نفر از مسلمانان از هر گوشه و کنار جهان برای ادای فریضه حج بسوی شهر مکه رهسپار میگردند و اعمال حج را در طی مراسم باشکوه خاصی آن انجام میدهند و واپس به شهر و دیار خود مراجعت میکنند و بطوریکه ارقام و احصائیه ها نشان میدهد در هر یک از دوسه سال اخیر جمعیتی بیش از یک و نیم میلیون حاجی به شهر مکه وارد شده به ادای فریضه حج پرداخته اند و با عبادات عمره را که در غیر از ایام مخصوص حج صورت میگیرد ، انجام داده اند .

روز دهم ذی الحجه ، گذشته از اینکه در شهر مقدس مکه ، در پیرامون خانه کعبه مراسم حج و طواف صورت میگیرد ، در همه جهان اسلام بعنوان بزرگترین عید یاد میشود یک روز بیشتر از آن یعنی نهم ذی الحجه که مصادف با روز توقف حاجیان در عرفات است ، بهمان مناسب روز عرفه نامیده میشود که آن نیز در تاریخ اسلام یکی از روز های متبرک بشمار میرود .

استاد علامه ابوریحان بیرونی در کتاب معتبر و مشهور خویش التفهیم در باره این روز ها نوشته است :

((و دهة نخستین از ذی الحجه ، روز گار حرام خوانند و هشتم از آن ، روز ترویبه و نامش از آب نهاده است حاجیان را تاسیر شوند ، و نهم روز عرفه که حاجیان بعرفات باشند و حج یابند و دهم روز از ذی الحجه عید گوسپند گشان که حاجیان بمعنی قربان کنند

و بدین روز و دوروز از پس وی روزه داشتن حرام است)) (التفهیم ص ۲۵۲ - ۲۵۳ در متون قدیم ددی چون زین الاخبار گردیزی و تاریخ بیهقی و مخصوص ص در دیوانهای اشعار شاعران بزرگ ما همچون جزایشان در باره مراسم عید قربان و اهمیت فرخی و سنائی و مختاری و ازرقی و جامی و



هر سال جمعیتی بیش از یک و نیم میلیون حاجی به ادای فریضه حج می پردازند .

نوشتة : عبدالصیر سعید

عید قربان بزرگترین عید اسلامی

که بجای فرزند ، گوسفند را قربانی کنند و بدین صورت ، فرزندش از قربانی شدن معاف شد و خودش ازین امتحان بزرگ کامیاب بیرون آمد .

خدا میداند که از آن روز ، چند قرن یا چند هزار سال گذشته است ولی خاطره ایسن فداکاری و خلوص نیت و قوت ایمان و عقیده

اسمعیل را قربانی کند . با همه مهر پدری و فرزندی که یک امر طبیعی و فطری است ، این ماموریت دشوار را بجان و دل پذیرفت و حاضر شد که فرزند را به قربانگاه ببرد و ماموریت خود را انجام دهد . اما در آخرین لحظه در همان وقتی که به اجرای ماموریت دشوار خود عهد گماشته بود ، به او امر شد

عید قربان ، بزرگترین عید دینی مسلمانان و هنگام تجدید خاطره فداکاری بی مانند است که یکی از بزرگترین رهبران بشریت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در راه عقیده و ایمان انجام داد .

این پیامبر بزرگوار که در عالم رؤیا ماموریت یافته بود تا فرزند هفت ساله خود



منظره از هزاران خیمه حاجیان در دامنه کوه عرفات



عیدت مبارک برادر داخل حاجیان و غازیان

گاهی این یاد آوری به صورت تلاوت قرآن کریم و ادعیه بابت اهداء ثواب آن به ارواح پاکان و نیکان و بیروان ناتمامه شمول اموات مورد نظر اجرا میشود، در بعضی از شهر همامندهرات، در سحرگاه روز عید و غالباً قبل از طلوع آفتاب، مردم به زیارت اهل قبور

لطفاً ورق بزنید

صفحه ۷

مجموعه ای تشکیل خواهد شد مرکب از یک

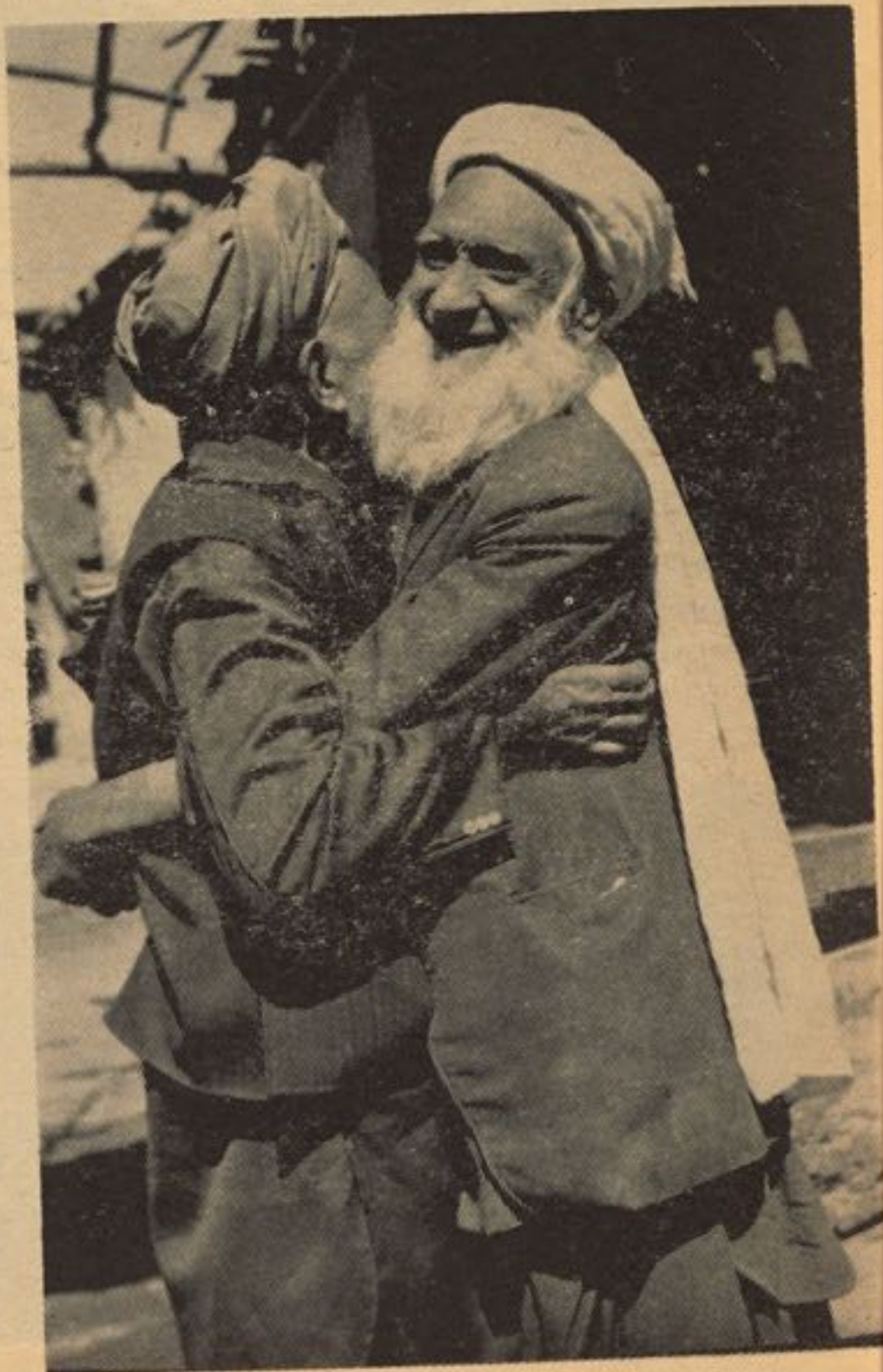
سلسله سر گلشتهای عبرت آمیز و حکمت آموز، و نازک خیالی های شاعرانه و لطیف که در نوع خود بسیار جالب خواهد بود. همچنان در ضمن امثال عامیانه که از دورانیهای کهن بیادگار مانده است، متلبهای شیرین و بر معنی بسیاری راجع به عید قربان آمده است که آن نیز با همت نویسنده بر حوصله میتواند منبع خوبی برای غور در مسایل جامعه شناسی بشمار رود و اما درین مقاله کوشش میشود که از میان مراسم فروع عید به ذکر چند رسم مهیتر پرداخته شود.

یاد از رفتگان :

در کشورها، در روزهای عید قربان، مراسمی رایج است که بعضی از آنها عمومی است و در سراسر مملکت معمول است و برخی به مناطق معین اختصاص دارد. مثلاً ادای نماز عید و قربانی در همه جا صورت میگیرد و در آداب و رسوم و شرایط آن هیچ فرقی بین نقاط شرقی و غربی، یا شمالی و جنوبی کشور دیده نمیشود. اما بعضی رسوم و آداب محلی یادآوری از رفتگان و خیرات و میراث بمنظور ترویج روح آنان در هرجایه شکل خاصی صورت میگیرد.

شام هشتم ذیحجه که شب عرفه است، در بین عوام به شب مرده ها یعنی شبی که باید از اموات یاد کرد معروف است. در بعضی از شهر همامند کابل، هرات، مزار شریف، در آن شب حلوا میپزند و بین همسایگان و عابران توزیع می نمایند، در ولایات فراه و جوزجان، نان یامیه تازه و خشک مانند خرما کشمش، و انگور، تقسیم می نمایند، در غزنی پول نقد به فقیر و مسکین میدهند و در هر صورت کسانی که این چیزها را دریافت میکنند، عباداتی از قبیل خداوند اموات شمارا رحمت کند، خداوند رفتگان شمارا بیامرزد یا خدا قبول کند. به شخص تقسیم کننده میگویند و او نیز در جواب میگوید: خداوند والدین شمارا رحمت کند.

و اهمیت خاصی که این روز در روز گاران پیشین داشته است مطالب گوینا گوین می توان یافت که مطالبه



دو نفر از ریش سفیدان با صمیمیت همدیگر را در آغوش فشرده عید مبارکی میکنند.



در روز های عید بازار فروشنده ها خوب گرم است .

نوکران و خیمه خودوحتی به خدمه مهمانان خود عیدی میدهند و مایه دلخوشی ایشان را فراهم می نمایند .
ورزشها :

در ولایت غور و دیگر ولایات هر گزری افغانستان ، روز های عید را با انجام دادن ورزشهای محلی ، همچون سوار کاری و اسب دوانی ، کشتی گرفتن و پهلوانی ، تیر اندازی بوسیله تیروکمان و گاهی تفنگ و دیگر ورزشها میگذرانند و هر کس به تناسب استعداد و توانایی خود ، هنرنمایی میکند که البته از طرف بقیه در صفحه ۵۸

گسترده میشود ، بعضی ها بجای شیرینی از آیندگان باطعام غذایی که مخصوصا در روز های عید میزنند ، پذیرایی میکنند و این البته مربوط به استطاعت صاحب خانه یا رسم خاص محل می باشد ، بعضی فقط به دادن یک پیاله جای اکتفا میکنند .

درین دید و بازدید ها ، بعضی از خانواده هارسم دارند که برای اطفالی که تنها یا به همراهی اولیای خود به عید مبارکی می آیند ، مبلغی جزئی برسم عیدی میدهند و ناگفته نماند که عیدی دادن تنها برای اطفال اختصاص ندارد ، بعضی که صاحب استطاعت می باشند به

ناسمین روز عید صورت میگیرد ، بعضی اشخاص ، قبل از ادای نماز عید ، چیزی نمیخوانند و مانند روزه داران صبر میکنند تا عمل قربانی انجام یابد ، آنگاه از گوشت آن تناول میکنند ، البته امسال ایشان از غذا خوردن تا آن وقت ، روزه داری نیست ، زیرا چنانکه از قول استاد ابوریحان بیرونی یاد شد ، روزه گرفتن در روز عید جایز نیست .

در اینجا هم بدنیت به یک رسم خرافی اشاره شود و آن نگهداری (چشم قربانی) است به این معنی که در بعضی از خانواده های عقید و معتقد به خرافات ، مرسوم است که چشم گوسفند قربانی را از حدقه آن بعد از ذبح ، خارج می نمایند و آنرا خشک می کنند ، سپس برای آن ، چوگاتی از طلا یا نقره میسازند (مانند نگین دان) و آنرا بر شانه اطفال تعلیق میکنند و معتقدند که بآبودن آن ، طفلشان از چشم زخم محفوظ خواهد ماند .

دید و بازدید :

دید و بازدید از دوستان و همسایگان و اقارب ، یکی از بهترین مراسم روزهای عید است و چه بسا اشخاصی که درین روزها به دیدن اشخاص میروند که قبلا میان آنها کدورت و ملالی وجود داشته است و بدین وسیله دشمنی هارابه دوستی مبدل میکنند مصافحه و معافه (بغل کسی عطا می شود درین دید و بازدید ها فراوان است در بعضی از خانه ها بساط شیرینی خوری

می ستایند و فاتحه و اخلاص میخوانند . درین ضمن بدنیت که از یک رسم نا پسند که در اغلب مناطق کشور قبلا بسیار معمول بود و اکنون کم شده است یاد کنیم و آن رسم برگزاری عید اول است یعنی تشکیل مجلس تعزیت برای کسی که روز عید ، نخستین عید بعد از وفات او محسوب میشود ، که چنین اشخاص طبعاً ایام عید را که باید به شادمانی سپری کرد برخود و منسوبان خویش تلخ میکنند و بسا گستردن گلیم عزا عیش خویشتن و ایشانرا به اندوه مبدل می نمایند و باید باین رسم ناپسند هرچه بیشتر مبارزه کرد .

قربانی :

قربانی کردن ، در همه جامه و است و هر کس به تناسب استطاعت مالی خویش درین کار که یک نوع کمک به فقرا و مساکین است سهم میگیرد ، بعضی که مکتب بیشتر دارند ، گاویا شتر یا چند گوسفند قربانی میکنند ، برخی به ذبح یک گوسفند اکتفا می نمایند ، بعضی اشخاص هم بصورت مشترک ، هر کدام مبلغی روی هم مگذارند و از مجموعه آن بولهای یک گوسفند یا گاو تهیه می کنند و قربانی می نمایند و البته آنانیکه استطاعت ندارند ، قربانی در کتب فقهی برای حیوانی که جهت قربانی انتخاب میشود و طرز تقسیم آن شرایطی ذکر شده که اینجا محل بحث آن نیست و معمولاً عمل قربانی از روز اول عید بعد از ختم نماز عید



دو کودک خردسال عید را به هم دیگر خود تبریک میگویند .

کنسرت ستاره شناخته شده غرب در کابل



ژان پییر آرمنیگو پیانو نواز
معروف فرانسه.

صفت نایاب است، درک می‌گردد»
آرمنیگو طی مصاحبه به خبرنگار
ژوندون گفت:
این اولین بار است که به
افغانستان، مملکت باستانی و خوش
بقیه در صفحه ۵۹

درفهرست آثار وی بر علاوه
کمپوزهای فوق، آثاریکه توسط
چندآله موسیقی محدود نواخته میشود
ومیتوان نغمات جالبی را کمپوز نمود
هم دریا فت نمود.

بعضی از نشریه های معتبر
وسرتاسری فرانسه درباره این
هنرمند شان نظریات دارند که
تقدیم شما هنرمند دوستا می کنیم.

گید موزیکال می نویسد
«تو صیف وستایش بی حد درباره
آرمنیگو صدق می کند»

فینکارو عقیده دارد: «ذوق پر
بهاو تخنیک مستحکم و پایدار
خاصه آرمنیگو است»

هارمونی اظهار میدارد آرمنیگو
مفسر ظریف و پراحساس است
شیرزو یکی دیگر از نشریه
های فرانسه میگوید: «آهنگهای
مقبول آرمنیگو از تخنیک عالی و
طرز زیبا نواختن آن مخصوصا
هیجانات درونی هنرمند که یک

اشتراک ورزیده وانتشاراتی از خود
تهیه نموده است.

آرمنیگو دارای آثار زیادی در
موسیقی است از باخ گرفته تا
استوک و نیز آهنگهای جدیدی را -
شخصا برای اولین بار کمپوز نموده
است.

آثار موسیقی دانان بزرگ که
توسط وی تنظیم گردیده قرار ذیل
است:

- بتهوفن (سونات کانسرت
تول پنجم)

- لشت (سونات کانسرت دوم)

- پروکوفیف (کانسرت تول اول
وچارم)

- شوپن در اوپل (کائیردولانووی
ودو کانسرتو)

- یارتو (سونات کانسرت تول
دوم)

همچنین آثار بولیز و استوک
ها وزن وروانه توسط آرمنیگو تنظیم
و ترتیب گردیده است.

«ژان پییر آرمنیگو» پیانو نواز
مشهور فرانسه کنسرتی درادیتوریم
لیسه عالی استقلال اجرا نمود که
مورد علاقه حاضرین قرار گرفت.
ژان پییر آرمنیگو که یکی از
ستاره های شناخته شده دنیای
غرب میباشند در بسیاری از ممالک
اروپایی کنسرت های اجرا نموده
است.

وی برای اجرای کنسرت از طرف
مرکز کلتوری سفارت فرانسه به
کابل برای دو شب دعوت شده
بود.

ما برای شناسایی بیشتر وی و
معلومات مزید علاقمندان و هنر
دوستان مصاحبه ای با آرمنیگو به
عمل آورده ایم که ذیلا پیشکش می
نمائیم آرمنیگو در ۱۷ ژوئن ۱۹۴۳ در
فرانسه تولد گردیده است وی
تحصیلات موسیقی را همراهی مارسل
ژاکی نوکه رهنمای موسیقی هنر-
مند معروف ریونات بود وی یسر
سانکان و ژان میکولت دردارالمعلمین
عالی موسیقی پاریس دنبال نموده و
دروس تکاملی موسیقی را در
سالسبورگ سیین وپاریس همراه
باژاک فوریه جیانتی که از هنر-
مندان معروف اروپا میباشند ادامه
داده است و فعلا بالای تیزس دکترای
خود درباره موسیقی کار می کند.
آرمنیگو به سن ده سالگی جایزه
اول موسیقی روایم دولای موزیک
را دریافت نمود و در ۱۹۶۵ در رادیو
تلویزیون فرانسه ایفای وظیفه می
نمود در سال ۱۹۶۶ موفق به گرفتن
لیسانس کنسرت اذدارالمعلمین عالی
موسیقی پاریس گردید.

از سال ۱۹۷۲ بدینسو به صفت
آمر مرکز کلتوری کریتالی و مدیر
هنری فت موزیکال در سنت بوم
فرانسه اجرای وظیفه مینماید.

از ۱۹۶۶ به اینطرف آرمنیگو در
پاریس و اکثر شهرهای فرانسه
و اروپا کنسرت های متعددی را اجرا
نموده است بر علاوه همکاری در
چندین فستیوال وی در پروگرام
های رادیو و تلویزیون فرانسه نیز



ژان پییر آرمنیگو هنگام اجرای کنسرت درادیتوریم لیسه استقلال



هنر در ایالات متحده

پیوسته بگذشته.

در شماره گذشته راجع به مدنیت مصر، چگو نگین پیدایش و خصوصیت های هنری آن بحثی داشتیم تا آنکه عقاید مذهبی و قدرت بیحد و حصر فراعنه در هنر مصر ارزیابی گردید. همچنان بالای خصوصیت محافظه کاری و تغییر نا پذیری هنر مصر در طی قرون متمادی صحبت بعمل آورده شد و اکنون می پردازیم به خصوصیت های دیگر هنر مصر و تاثیر آن بالای مهندسی مجسمه سازی و نقاشی.

بر علاوه، آثار کشف شده مصری گواه آنست که شیوه های هنری مصر زاده يك انكشاف طولانی است. این انكشاف در طی قرون متمادی به آهسته گی تغییر شکل داد و بالاخره به مرحله سبک های متاخر رسید. عنصر سومی که در هنر مصر آشکار می باشد، همانا تنوع موضوع و تکاشف صحنه های مربوط

صفحه ۱۰

به حادثات است. با وجود آنکه عقاید مذهبی ای مربوط به زندگی بعد از مرگ و انعکاس قدرت بی انتهای فراعنه در هنر مصر سوژه های دیگر را تا اندازه زیادی تحت تاثیر میگیرد، اما با آنهم صحنه پردازیهای مذهبی نتوانسته است موضوعات دیگر را بطور کلی از نظر ها پنهان بدارد. چنانچه نقاشی ها و مجسمه های ریلیف (نیمه برجسته) تزئیناتی ای معابد سوژه های را در بر میگیرد مربوط به زندگی روزانه و فعالیت های مردم مصر و این امر شیوه مکتب ژانینار رادر هنر مصر نشان میدهد. (ژانینار شیوه هنری است تمثیل کننده و قایع روز مره و اشخاص عادی، صفحه ۱۶۰ دایرة المعارف هنر، نیو یورک).

گرچه این صحنه ها بصورت غیر مستقیم می توانند با عقاید

مذهبی ارتباط بیابند اما تا آنکه زندگی و طرز تفکر جامعه در گونه صحنه های هنری از نگاه موضوع بیشتر به لحاظ میسرند تا به تشریح و توضیح یک عقیده و یا یک عنعنه.

با وجود آنکه می توان هنر مصر را بصورت عمومی یک هنر مجرد (اپترکت) خواند اما نقطه جالب در اینجا است که هنر پورت سازی مصری بیشتر شکل تمثیلی داشته و کرکترها را بصورت خاص مطالعه میکند.

شیوه های هنری ریا لیزم و ژانینار برای مدت کوتاهی به هنگام فرمانروایی سلسله هژدهم ظهور کرد و بهترین مثال آن اثر هنری است که امپراطور و ملکه اش رادر حال بازی با دختر خورد سال شان نشان میدهد.

بصورت عمومی خصوصیت های

ذکر در آثار مهندسی، مجسمه سازی و نقاشی مصر هویدا است که به هنر مصر کرکتر عمومی ای می بخشند متمایز از فرهنگ های همجوار آن.

عموما سبک های مهندسی ای که در مصر ظهور کرد ریشه های خود را از انکشافات دوره ما قبل التاریخ، منطقه میگیرد، یعنی از زمانیکه زندگی ای مستقر در مصر آغاز یافت اساسا تی طرح ریزی گردید تعیین کننده سر نوشت شیوه های مهندسی در دوره های مابعدی که با حفظ تقریبی اصالت های هنری در ساختن معابد تکرار گردید. معبد برای مصر یا نبیشت معینی مکانه مقدس و نیشمنگاه فراغته را ارایه می داشته است. بر علاوه کلمه فرعون در زبان عبری معنی ای خانه بزرگ سپید را می داده که بعد ها معنی صاحب

صیقل یافته و ساخته شده از سنگ و اهرام دیگری که در خفه و خضره آمک بوده و شعاع آفتاب را بشکل روحانی و پر شکوه بر ریزگزار اطراف انعکاس می داده است تا پرستیژ و عظمت فراغنه را بمردم بقبولاند. در داخل این هرم نیز دهلیزها و راهروهای و جود دارد تا نقاط مختلف معبد را بهم وصل کند. هرم بزرگ واقع در غزه

واهرام دیگری که در خفه و خضره آمک بوده و شعاع آفتاب را بشکل روحانی و پر شکوه بر ریزگزار اطراف انعکاس می داده است تا پرستیژ و عظمت فراغنه را بمردم بقبولاند. در داخل این هرم نیز دهلیزها و راهروهای و جود دارد تا نقاط مختلف معبد را بهم وصل کند. هرم بزرگ واقع در غزه

«باقیدار»



قسمتی از مجسمه نیمه برجسته مربوط به سلسله شاهان قدیم مصر که ظفر امپراتور نادر را بر فرمانروایان شمالی نشان می دهد (۲۳۰۰ ق.م) اثر او لین پدیده ایست که هنرمند خواسته است يك كركتر مشخص را تمثيل بدارد در بالای تصویر شاهان قرار دارد که سمبول شکوه خانوادگی فرمانروا بوده است غلامیکه کفش های امپراتور را حمل میکند نیز دلالت بر شکوه و ظفر او میدارد. این عنعنه مصری که حمل کفش دلالت بر ظفر صاحب آن نمیکرد است در انجیل نیز تذکر یافته است.



تصویر خیالی اهرام خفه و خضره که در غزه قرار دارد و نقاش خواسته تا شکل اعمار شده آنرا (در حوالی ۲۷۰۰ تا ۲۸۰۰) نشان دهد. در پایین عکس مجسمه بزرگ سیفی ینکس نیز مشاهده می شود.



هرم مصطبه که به شکل مرتبه دار از سنگ و خشت در زمان فرمانروایی امپراتور زوسر در حوالی ۲۷۵۰ میلادی بنا یافته و در سقره قرار دارد.

خانه بزرگ را بخود اختیار کرد. (صفحه ۹ تاریخ مهندسی مصر نویسنده حین آن ونیسان چاپ تیوروك)

خانه های مصری عموماً به شکل مستطیل شکلی داشته بر علاوه محوطه بیرونی که توسط راهرو های باریکی به قسمت های مختلف تقسیم می شده است این راهرو بر علاوه به منزله روزنه بوده تا شعاع آفتاب و هوای تازه را بداخل ساختمان عبور دهد. این ساختمان در دوره های اولیه تاریخ از مواد ناپایدار چوبی بنا می گردیده است ولی در ساختمان های بعد از خشت و سنگ استفاده کرد آنچه بیشتر در ساختمان های مصر دیده می شود توجه مصریان بانهای خارجی ساختمان است که برای تزئین آن از اشکال برگهای زیتون و خرما درسرستوئیها و سطوحها استفاده میکردند.

آنچه از نگاه مهندسی در مصر دارای اهمیت زیاد است. اهرام عظیم و پر شکوه مصری است که خصوصیت های هنری و ساختمانی آن زاده انکشافات بسیار طولانی بوده و نشان دهنده و قدرت قوه کارگر و غنای مواد آلیه در وادی نیل است بر علاوه این امر ثابت میسازد که چگونه قدرت فراغنه اهالی مصر را باجرا ی چنین کاری شاقه وادار میساخته است.

انکشاف منطقی مهندسی

اما اهرام حقیقی اهرام می است که در غزه واقع بوده و سمبول بن من نشان آمو ن را خدای آفتاب است. که دارای سطح

گزارش خبر نویسان

سفر بحری ولیعهد بریتانیا

در بحر منجمد شمالی



— پرنس چارلز ۲۶ ساله ولیعهد کشور بریتانیا اکنون پس از چهار سال خدمت پیگیر در (روسیال نافی) که ضمناً لقب (قوماندان کشتی های جنگی) رایا فته است تصمیم دارد به یک سفر طولانی بحری بپردازد. قرار است این سفر در آغاز سال (۱۹۷۶) به سیله کشتی بزرگی موسوم (برو نینگتون) شروع شود.

پرنس چارلز ولیعهد بریتانیا به سفر بحری اش می اندیشد.

— درین سفر بحری ولیعهد بریتانیا را چهار افسر نظامی و ۳۳ تن از افراد همراهی خواهد کرد پرنس چارلز سفرش را از طریق بحر منجمد شمالی شروع نموده و خودش به حیث کوماندا اجرای وظیفه خواهند نمود.

طرح جدید معماران یا عمارات انهدام شده



این عمارت قشنگ با دیوارهای منهدم شده در هو ستون تکرار بنایافته.

معماران امروزی عماراتی ساخته اند که دور نمای آن بشکل مخروطی هاو عماراتی که به اثر معماری های موثر تغییر شکل یافته و منهدم شده باشد بنظر می آید حالا نکه از نزدیک چنین نیست بلکه این عمارات، عمارات کاملاً

جدید است که فاصله چند کیلومتری یک جبهه جنگ را ترسیم میکند و معماران این طرح شانرا (معماری جدید) خوانده اند جدید بخاطر ابتکاراتی که در طرح آن بوجود آمده.

البته دو عمارتی که پول هنگفتی در اعمار آن به مصرف رسیده یکی در اضلاع متحده امریکا واقع در (هوستون تکزاس) و دیگری در (ریشموند) ورجینیا می باشد. نخستین معماری که بدین فکر افتاد و انگیزه که وی را بدین ابتکار واداشت تا عمارات مجلل امروزی چنین بشکلی را دارا باشند همانا صحنه های تئاتر و غم آلود — فلمنامه های (هالیوود) است فلمی که در آن فلاکت ها و مصیبت ها

حادثه در زندگی دو فوتبالبست جهانی



هلموت کریمر هنگامیکه بزمین خورده است.

— دو تن از فوتبالبست نامشهور جهانی یعنی (هلموت کریمر) و (هلموت کریمر) آلمانی که دارای ۳۱ و ۲۶ می باشند نسبت اختلافاتی که قبلاً بین آنان و گولد باخیر بمیان آمده بود ضربه شدیدی به پایهای شان برداشتند این دو فوتبالبست که پس از انجام مسابقه در هو تل

(جولی) درسا حل ایشیا واقع نیپال اقامت اختیار کرده بودند، گولد باخیرا تدویرا به مسابقه اتلتیک دعوت کرد، هلموت و هلموت پیشنهاد وی را پذیرفته و وارد میدان اتلتیک شدند و بدین ترتیب پلانی را که قبلاً گولد باخیر تنظیم



از سراسر جهان

خوشگلتر مادر جهان هنوز هم آرزوی کار دارد

تهیه و ترجمه از: میر حسام‌الدین برومند

عیدی امین و تعصبات نژادی

— اخیراً عیدی امین رئیس‌جمهور یوگندا به عده از سیاه‌پوستان سفید پوست آفریقای جنوبی که اصلاً از نژاد انگلیس بوده و از سالیانست جز متابعین آفریقا می‌باشند این اتهام را بست که با سیاه‌پوستان آفریقا رویه نادرستی داشته و با آنها چون اسیر و برده رفتار مینمایند در حالیکه نباید تبعیض بین سفید پوست و سیاه‌پوست قایل شد چه از نگاه کرامت انسانی و حقوق بشری انسانها

مساوی خلق شده‌اند و هیچ نژادی بر نژاد دیگر برتری ندارد. قبلاً نیز، عیدی امین ۱۴ تن از و پایی را که از تبعه‌های کشورش می‌باشند در مقابل چهره قصرش احضار نموده و در حالیکه خود ایستاده بود به آنها امر کرد که روی پا بزن و بنشینند و حلف وفاداری یاد نمایند که در برابر سیاه‌پوستان از منتهای احترام کار میگیرند و این سوگند نامه را بایست کتبی بنویسند.



— (مارلینی دتیریش) زنیست ۷۴ ساله و ملقب به (خوشگلترین مادر کلان جهان) خوشگل بدانجهت که کمتر زنی یافت می‌شود که در سن ۷۴ سالگی زیبایی و طراوتش را حفظ کند اما (مارلینی) بدون شك این صفت را دارد و بی‌اصلاً از لاس انجلس است، این زن چندی قبل خواست از لاس انجلس به سیدنی واقع در آسترلیا سفر کند اما بر عکس او را روی تذکره آوردند.

— اصل ما چرا این بود که مارلینی نتوانسته بود حین بالاشدن روی سن در سیدنی موازنه اش را حفظ کند بشدت تپش می‌برد و پایش شکست.

— مارلین دتیریش خوشگلترین دتیریش کا ملا تازه نبود و او بار قبل یعنی در نوامبر (۱۹۷۳) نیز از آرزوی کار کردن دارد. صحنه از کستی در واشنگتن از

— ستیج بزمین افتاد و پایش جراحت برداشت اما بزودی شفا یافت. — به این هنر پیشه معروف و شناخته شده همه احترام به خصوص دارند و چون این ضربه را اطباء بزرگترین ضربه تلقی کردند (جنرال سیمیت) بخاطر علاقه که به هنر این زن و به صحبتش داشت از وی تقاضا کرد برای چندی دامن هنر و پیشگی‌زارها کند اما علی‌الرغم اینهمه پافشاری‌ها (مارلینی دتیریش) نپذیرفته و گفت: خیر من به پول ضرورت دارم و متکفل معشیت چهار نواسه که پدر شائرا از دست داده، می‌باشم و این توانایی را دارم که به همین حالت هم پول کسب نمایم، به اساس ادعای خبر نویسان ممکنست دواهای تداوی (مارلینی) را که دو میلیون مارک بکار دارد جنرال سیمیت عهده دار شود.



عیدی امین چهارده تن افراد اروپایی را نزدیک قصرش خوانده تا سوگند نامه‌ها بشانرا بنویسند.



نموده بود عملی شد و آندو بشدت در اثنای دوش در گو دالی افتادند که همه از سنگهای نوک تیز کارد نمابود این اتفاق باعث شد که آندو هفته‌ها را در ایشیا بمانند. هلموت کریمر که فتنابلیست پر معلوما تی است بامرا جعبه‌دوکتور ناامید واری شدیدی پیدا کرد زیرا بزرگترین رگ پای این فتنابلیست بریده شده بود هلموت با توجه

به اینکه آب گرم تأثیر عمیقی در حالات ضربه خور دگی دارد چند روزی را پیهم به مساز و شنا در حوضهای آب گرم پرداخت، او که میدانست آب شیر گرم جریان خود را تسریع نموده و هم میزان های منحل شده آب به سهولت داخل وجود می‌شود ازین طریق توانست از شدت دردش کاهش آورد و بهبودی اش را تضمین کند.



استاد مشعل میناتورست معروف و آثارش

گفتگو و نگارش از ملیحه حیدری

هنر مندی با تابلوهایش و قصه‌هایش

مشعل، مشعل و ارمی سوزد قلم‌مکتبی را از نده سازد و هنری را جان بخشد

«استاد مشعل» میگوید:

هیچ هنری نمیتواند همراه با زمان در میان قرن‌ها بدود و با انسان دورانها زندگانی کند مگر اینکه خود را با شرایط زندگانی انسان آشنایی داده باشد.

میناتور در فورم خود از اصالت برخوردار است و در محتوا زنده و دینامیک و بی‌تکرار تأثیرات عاطفی انسان دوره ایست که هنر منسب در آن می‌زیسته است.

میناتور نوعی بهم‌آمیزی دارد با سوره‌ها و لایزیم معاصر و این شاید به آن جهت است که در این هر دوروش ناآگاه هنر مند بیشتر از آگاه او در خط‌ها و نقش‌ها حل می‌گردد و جای می‌گیرد.

وقتی هنر مند نتواند تا میسر اقتصاد داشته باشد و از هنر خود نان بخورد، استعداد دراحتساب ج‌میرد و هنر مند از هنر گریز می‌زند.

وقتی دروازه‌ی کارگاهش را می‌گشایم، متوجه ورودم نمی‌گردد، انگشتپایش شتابان قلم موی ظریف را روی صفحه‌ی کاغذ می‌دواند و شکل‌ها را به روشنی می‌کشد.

حالتی اسرده دارد و نگاهش حرکت دستش را دنبال می‌کند.

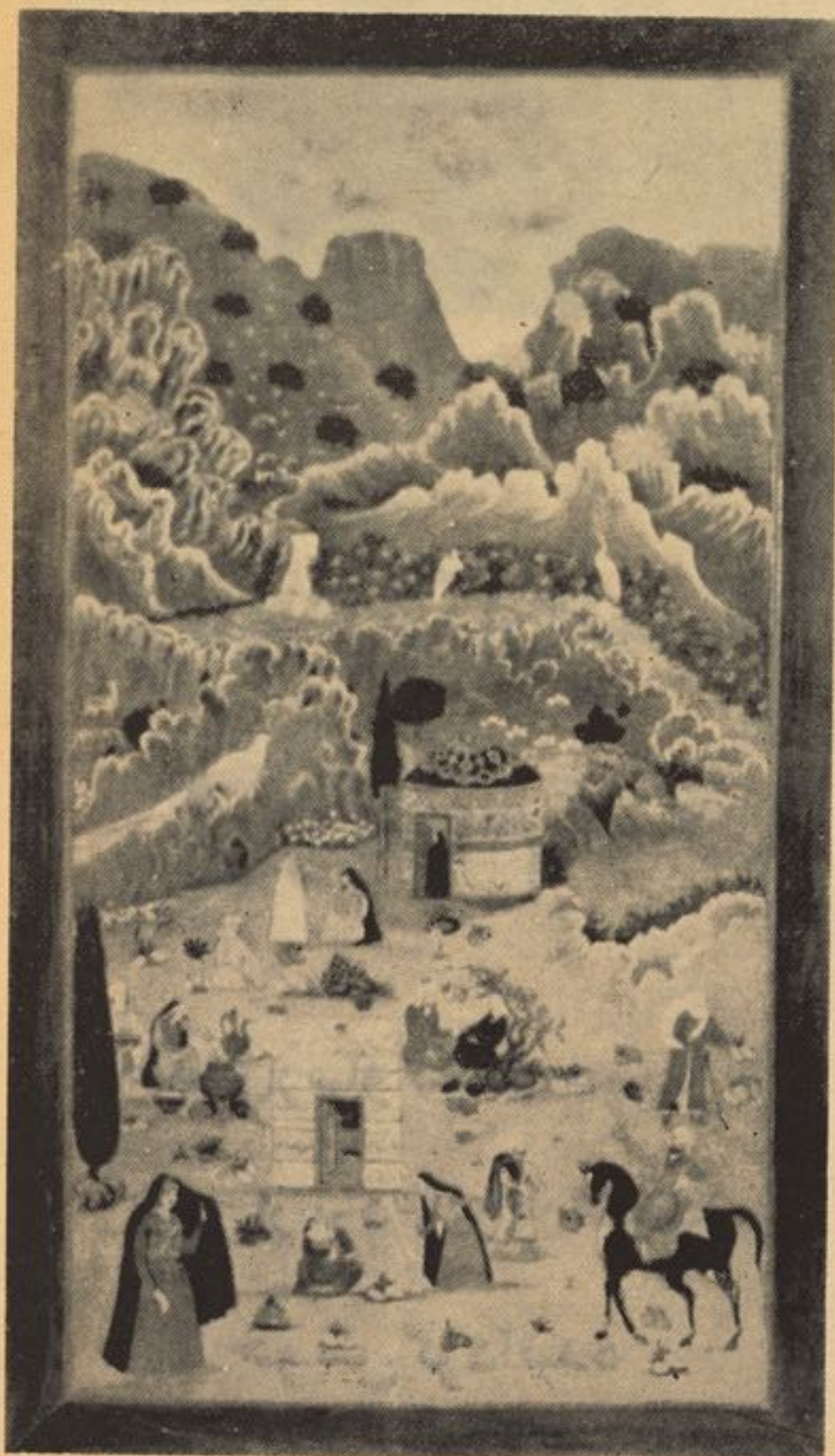
انگار که در همان لحظه بخود نیست و همراه با آدم‌های انیری، تازه‌ترین ابداعی که طرحش را به آرامی روی اثر پیاده می‌کند، مرزهای زمان را شکستاده و از سایه‌ی روشن اتاق کارش به بیکرانه‌ی جاودانه رویای می‌خواهد قیافه‌ها و چهره‌ها را از اسارت چارچوبه‌ی نقش‌ها و نگارها بیرون کشد و آنها را با حالت عاطفی یک انسان زنده روی جاده‌ی زندگی و فراختای

لحظه‌های شتابان به تحرك کشد. و باینکه می‌خواهد از هستی خودش از احساس خودش و از عاطفه و قلب خودش مایه‌ی گذارد تا آدم‌های اودینامیزم زندگی را در خطوط برجسته‌ی شکل‌های خود به نمایش گذارند.

به دیوار ها نگاه می‌کنم، به قاب‌ها و به تصویرها، به لحظه‌های به اسارت درآمده، به قیافه‌ها و آدم‌ها، به خط‌ها و رنگ‌ها، به نقش‌ها و نگارها و ناگهان خود را در سر می‌چشم و مرزهای میان واقعیت موجود و مرزهای نا شناخته زندگی و مرگ گم و رها شده احساس می‌کنم، در سرزمین افسانوی تابلوهای خودم را تصویر قاب شده‌ی می‌بینم، بی‌اراده و بی‌کشش، خیال می‌کنم همه این تصویرها، این آفریده‌ها



استاد مشعل: من فکر می‌کنم هنر میناتور در مکتب خود از ریالیزم و واقعیت‌گرایی بیگانه است.



پذیری بدور بماند و شرایط زندگی گروهی ریک دوران خاص تاریخ با فرهنگ و اقتصاد ورخداهای اجتماعی در آن مایه نگارند از چنین حالتی آن هنر که هنرمند نیست زود می‌میرد و نمیتواند در میان قرن‌ها همراه بازماند بدود.

در میناتور از فورم معین و چوگانی آن که بگذریم ناگاه بیشتر از آگاه هنرمند روی طرح و محتوا اثر می‌گذارد و این شاید به آن علت است که شکلها و خط هاونشانه هاهمه بانوعی سمبولیزم میکوشد انسان را فراسوی خودش جهت دهد و مثلاً ناساخته‌ی رویای اشیاء را به تصویر کشد، شاید همین تبارز ناگاه یک‌وجه مشترک میان میناتور امروز و سورریالیزم معاصر بتواند قبول افتد. باین تفاوت که در میناتور هیچ‌نوع محتوا نمیتواند روی فرم آن اثر گذارد، یعنی فرم در میناتور خصیصه بارز آن است، آنهم با چنان مشکل پسندی که حتی جای نقطه رانیز تعیین میکند.

— خوب استاد اجازه دهید بیرسم تاجاییکه من شاهد بوده‌ام شما برای احیای مجدد هنر میناتور زحمت فراوانی کشیدید، بارها کورس ها و آموزشگاه هارا در معارف کشور گشودید و بارها شاگرایانی را پذیرفتید و به تربیت گرفتید. ولی مکتب میناتور جز در سالهای اخیر هرگز رنگی نگرفت و مورد قبول نیفتاد، از نظر شما علت این عدم موفقیت در چه مواردی خلاصه میگردد؟

— راست است که من یک‌دفعه در سال ۱۳۲۶ در لیسه سلطان، بعد در سال ۱۳۳۲ باز هم در همین لیسه کورسهای میناتور را گشایش دادم ولی در تمام این موارد از نظر من علت ناکامی ماعدم گسترش این مکتب در دوعلت خلاصه می‌شده است.

اول اینکه شاگرد و یا خانواده شاگرد متیقن نبوده‌اند که هنر بصورت عام و باز نقاشی و میناتور بصورت خاص تر بتواند از نظر اقتصادی مهد عایدی در زندگی میناتور نیست باشد.

دوم اینکه در زمان تحصیل شاگرد از راه فروش کارهای اول خود هیچ‌نوع اتکالی اقتصادی نداشته است و گاه حتی موجود نبودن زمینه پولی برای تهیه اسباب و لوازم کار موجب گریز او از این هنرمی شده است. ولی درین اواخر در کورس دارالمعلمین عالی توانستم یک تعداد شاگردان را به این هنر آشنا سازم و رموز نقاشی را به شیوه بازتری به ایشان بیاموزانم.

— استاد از آثار خود سخن گوید و شمار آن و بهترین آن از نظر خودتان؟

— اودستی به موهای سپیدش می‌کشد و به چهار دیواری اتاق می‌نگرد (مثل اینکه به تابلو هایش نگاه می‌کند و بهترینش را می‌جوید).

— گرچه همه آثار هنرمند در نزدش گرامی است ولی چون ذوق ها متفاوت است ممکن است بهترین اثرم از دید خودم با نظر

بقیه در صفحه ۴۰

جان دارند، خیال میکنم خط هاباموازی ها و انکسار ها و انحناهای خود شریانیهای این آدمها اند و رنگها خون سیال آنها.

و در یک لحظه دیگر خودم را میان اشکهای زاده‌ی اندوه و تبسم های ناشی از تاترهای شاد، میان خنده ها و گریه ها، میان ناله و فریاد ها و میان غم های هست و پندار های نیست سرگردان می‌یابم.

من جادوی تصویر ها شده ام و افسون رنگها، وقتی به خود می‌آیم که او آفریننده این طرحها و قصه هارا در کنارم ایستاده می‌یابم و صدایش را می‌شنوم که به چه می‌اندیشی دخترم؟

و چند لحظه بعد روبرویم نشسته و گوش به پرسشم داده است، قیافه اش را از نظر می‌گذرانم، موهای سیاه و سپیدش یادگار بیش از پنجاه سال رفته پراوست و خطوط درهم چهره‌اش با آن شیار های روشن جای پای زمان را در عمق خود به نمایش گذاشته است.

لبخند هموار روی بستر لبانش چهره اش را شاد نشان میدهد، اما من نمیدانم چرا خیال میکنم او در میان خنده های آشکارش نهانی می‌گیرد.

از او خواهش میکنم از خودش، زندگیش، کارنامه های هنریش و شیوه‌ی کارش حرف زند و او هم حرف می‌زند.

— میتوانم بگویم که استعداد هنری در خانواده‌ی مایک پدیده‌ی فطری بود و من هم از کودکی شوق افراطی و لجام گسیخته‌ی به نقاشی داشتم، پدرم مشوق من گردید و همینکه نوشتن و خواندن را فراگرفتم به کمک گرفت و دروازه های کتابخانه اش را برویم گشود و من برای اولین بار از راه تصاویر کتابها به دنیای پر رمز و کنایت بهزاد برخورد و کودگانه به تقلید و برداشت تصویرش پرداختم این آغاز کار من بود در شناخت مکتب بهزاد.

— میتوانید از خصوصیت های این مکتب سخن گوید و ویژگی های آنرا از نظر فورم و محتوای نسبت مکتب های معاصر بر شمارید؟

— کار برد نقوش (خطایی) (واپسیمی)، تذهیب ظرافت و ریزه‌کاری در هنر میناتور میتواند آنرا از سایر پدیده های هنری جدا سازد، چشم بادامی، ابروی پیوسته و صورت گرد خاصه‌ی مکتب هرات است، البته استفاده از رنگهای ظلائی و لاجوردی خالص یکی از خصوصیات بارز این مکتب است.

و هنر میناتور با دیزین و شفافیتش زیبایی

بخصوص دارد.

— من فکر میکنم هنر میناتور در مکتب خود از ریالیزم و واقعیت‌گرایی بیگانه است و در اشکال آن کمتر میتوان نمود های زندگی امروز و انسان معاصر را به تماشا گرفت. نظر شما چگونه است؟

— فراموش نکنید که هنر به عنوان یک پدیده‌ی فکری و ذهنی انسان نمیتواند از آثار



کلایس آواز خوان حنجره طلایی

ترجمه ع . م . شجاع

هنرمند یکه قلب

اروپا نام گرفته

...

با صدای رسا و گیرای خویش

نیمی از مردم اروپا را شیفته

خویش گردانیده

بهترین صفتی که جام درنمایشات از خود بروز میدهد، اطوار و حرکات زنده و جالب وی است چه با حرکات خویش که واقعا شکل رئالستیک دارد موضوع و مفهومی را که نمایش میدهد در انتظار تماشاچیان بشکل واقعی و برجسته ای تجسم میدهد و تماشاچی خویش را عملا با نمایشات جام همراه میدانند.

جام درنمایشات خویش خیلی پر تحرک است، با هر حرکت خویش و با پیش هر آهنگ نامبرده محشری در سالون تیاتر برپا میگردد و تماشاچیان بشکل پر شور و برایش کف میزنند و کف زدن همدت طولانی به درازا میکشد.

جام متیقن است که موزیک امروزی نیا ید موزیک کلاسیک را مردود شمرد بلکه با تأیید موزیک کلاسیک در تکامل و تمرین موزیک امروزی نیز باید کوشید و با استفاده از دستاورد های هنری موزیک کلاسیک هنر امروزی پیش از پیش غنی ساخت . بنظر جام باید به هنرمندان امروزی حق داده شود تا با استفاده از دستاورد های هنری تغییرات و نوآوری های قابل قبولی در هنر و موسیقی امروز وارد سازند و پیش از پیش هنر امروزی را غنی سازند جام لاست در مدت کوتاه قتل هنر و آواز خوانی را منسخر شده و همچنان با موفقیت های درخشان پلکان هنر را می پیماید و با نمایشات دلچسپ خویش پیش از پیش محبوب القلوب همگان قرار میگیرد و دوستان زیادی بدو خویش جمع نموده و از اطراف و اکناف سازمانهای مختلف هنری توجه همگان را بخود جلب نموده است .

وی همیشه با گروه هنری خویش به بحث و گفتگو در مورد هنر و تهیه شدن نمایشات خویش میردازد و همیشه به دسته هنری خویش پیشنهاد می نماید تا نوآوریهای در زمینه های مختلف هنری بتوانند تا نمایشات وی پیش از پیش دلچسپ و تماشایی گردد، وی بدین عقیده است که هنرمندان زمانی موفق است که همیشه بعد از هر نمایش نظر بینندگان و تماشاچیان را جاذبه حساب آورده و به نظرات و عقیده تماشاچیان در مورد نمایش کم اهمیت ندهد . زیاد بهادادن و در عین زمان کم بهادادن ژوندون

پیش از صد صفحه کلایس تا حال بسرای هنرمندان و هنر دوستان خویش از خود بیادگار گذاشته، از همین سبب آواز خوان حنجره طلایی اروپا لقب گرفته است او کنسرت هایی دایر میکند که بگفته خود اروپاییان همچنان انگیز ترین نمایشات هنری و آواز خوانی است، زمانی که خبر نمایشات این آواز خوان اعلان میگردد گویی در همان شهر جشنی برپا گردیده، مردم از خوشوقتی و شادمانی دست از پانمی شناسند. وی (جام لاست) نام دارد چهل و پنج بهار زندگی را پشت سر گذاشته، یک مترو نشود

ساختی قد دارد، موهای آشفته و ریش بیضوی شکل دارد، در آلتای خواندن آواز زیست ها و حرکات جالب اجرا می نماید، زمانی که در مجالس حضور بهم میرساند مانند فرمانروایان دوم باستان کلاه خویش را از سر برداشته و با غرور در حالیکه تبسم در لبهایش متلاطم دست از صفوف مردم میگردد. بصورت عموم در اکثر نمایشات جام خودش رهبری گروه هنری خویش را بدوش دارد، او آهنگهای دلچسپی ترتیب میدهد، بصورت عموم (جام) عاشق آهنگهای بین المللی دست و موسیقی رایج مفهوم وسیع آن قلبا دوست میدارد و عاشق بقرار جاز است .

این هنرمند از هفده سالگی به موزیک علاقه مند گردیده و از همان سن هفده سالگی سرگرم درس عملی و نظری گردیده و از همان آوان جوانی بدینطرف با علاقه و پشتکار خاص به تمرینات مداوم پرداخت و تا حال که نمایشات پیشماری تشکیل داده در کنار مصروفیت و موفقیت های هنری که بدست آورده، از مزایای مادی نمایشات خویش باندازه کافی برخوردار گردیده است . نامبرده از همان آوان جوانی که به موسیقی دست رسی یافت محبوب همگان گردید و همه برایش اینده درخشان هنری پیش بینی میکردند و اینک این قیاس از قوه به فعل آمده و جام خواننده محبوب اروپا گردیده در کنسرت های خواننده است، موزیکهای فشنک و زیبایی ترتیب می نماید که هر پارچه تهیه شده وی ارزش مادی و معنوی زیادی دارد، وی معروفترین آواز خوان عصر خود است . نامبرده با اعضای ارکستر خویش نمایشات پیشماری در امریکای شمالی، امریکای جنوبی، استرالیا، اتحاد شوروی، کانادا و یک سلسله کشور های دیگر اروپایی اجرا نموده که مورد استقبال گرم تماشاچیان قرار گرفت ، بلی برای هزاران نفر موزیک را بشکل واقعی آن تجلی داد .

به عقیده و نظر تماشاچیان هر دو به آن اندازه غلط است که به هیچ بهادادن آن، باید حدوسطی و معیار منطقی را در این مورد مراعات نموده و از هنرمایش درس گرفت، در حقیقت نمایشات بذات خود برای هنرمند بهترین درس علمی و نظری است چه هنرمایش باید نظریه نمایش گذشته فرق کلی داشته باشد و هنرمند به آن اندازه توانا بوده و در رشته خویش دسترسی داشته باشد که هنرمایش خویش را به آن اندازه ریالستیک جلوه دهد که بیننده خویش را عملاً در جریان حوادث قیاس نماید و طبعاً رشته ارتباطی که بیننده را با نمایشات روی صحنه تئاتر و یا اپرا مرتبط میسازد همانا موفقیت هنرمند (تجلی واقعیات موضوع مورد نظر است) بنظری هنرمند در کنار تجلی واقعیاتی از زندگی زمانی موفق است تا از سبک های مختلف و تکنیک های جدید نمایش هنر جداگانه استفاده نموده و همیشه در نمایشات خویش یک سلسله نوآوریهای را معرفی دارد چه بدون نوآوری در هنر و نمایشات هنری، رویهمرفته نمایشات شکل تکراری و در عین زمان شکل تجریدی را بخویش اختیار می نماید. عمده ترین مطلبی که نامبرده در نمایشات نظر بدیگران سبقت جسته و گامی فراتر گذاشته سبک آواز خوانی خویش را کاملاً یک سبک جدید و موردن نموده و از سبک کاملاً جدیدی در این مورد پیروی می نماید.

دراکثر نمایشات جام خودش رهبری گروه های مجموع آرکستر جام نیز متشکل از جوانان چیره دست در رشته های منحصر بفرد خویشند اند، زمانی که پرده کناری رود و جام با گروه خویش بروی صحنه ظاهر میگردد و بعد از شروع نمایش گویی محسری برپا میگردد، از یکطرف هنرمایی جام و گروه وی و از جانب دیگر استقبال مردم چنان فضای سالون را آکنده از شهود و هلهله میگرداند که تعریف آن از عهده هر شخصی خارج است، در حقیقت موفقیت گروه آرکستر را باید مرهون آواز رساوگیری جام دانست. رادیو لوکزامبورگ اعلان نمود که هنرمایی و آواز خوانی جام، آواز خوان جوان (الویس پرسلی) را از صحنه بدر کرد.



جام در هامبورگ خانه ساده ای دارد، اثاثیه منزلش نه آنقدرها گرانبها و نه آنقدر گم بهاست بلکه حدوسط را در این مورد برگزیده است، نامبرده در منزلش باخانم و سه فرزند خویش زندگی دارد.

جام سخت علاقمند پیانو گردیده و هر وقتیکه سری به اطفال و خانه می زند، پشت پیانو قرار گرفته و مرتب به نواختن آن می پردازد و درین پشتکار عجیب و غریبی که در تمرین پیانو از خود نشان میدهد در عرصه های آینده هنری حتما از موفقیت زیادی برخوردار میگردد. هنرمند نامبرده چهارده سال تمام در رشته موسیقی تحصیل نمود و حالا نیز از تحصیل و بدست آوردن معلومات از عرصه های مختلف هنری لحظه ای فرو گذاشت نمیتواند.

خدمت بزرگی که جام برای هنرمندان جوان نموده اینست که برای آنها اساسی را بنیاد نهاده و از لحاظ هنری درست ترین اساسی است، جام در حقیقت اولین سنگ تپه را ب تلیق موسیقی کلاسیک را با موسیقی امروزی گذاشته است و موسیقی را به مفهوم وسیع آن قابل درک و قابل قبول میداند نه به مفهوم خیلی محدود، چه داشتن ابتکار و افق وسیع هنر و آینده هنر را تا بناگدیدن از جمله خصوصیات یک هنرمند مبرز است و هنرمند واقعی محدود نمی اندیشد بلکه در یک ساحه خیلی ها وسیع می اندیشد و افق نظرش سرحدات دور دست را در می نورد. از در میان گذاشتن نظریات خویش در مورد هنر و هنرمندان به معلومات هنری خویش می افزاید، تنها خوب نواختن و یا خواندن گمرا برای هنرمند آواز خوان و نوازندگان کفایت نمی نماید، باید از لحاظ نظری و تیودیکی نیز باید در مدارجی از پلکان علم موسیقی قرار داشته باشند و آنچنان معلومات وسیعی داشته باشد تا در موقع لزوم بحیث یک هنرمند از هنر به مفهوم وسیع و یا محدود آن دفاع نماید.

آواز خوان نامبرده بیشتر اوقات خویش را در تمرین آواز خوانی و زندگی در دهات میگذراند، وی آب و هوای دهات کشورش را نظریه آب و هوای پردود و غبار شهر ها سبقت داده و در فضای آرام دهات بگفته خودش آرام و بی سروصدا زندگی می نماید اما در نمایشات خویش آنقدر هنرمند پرسروصدا است که وی را چنانجالی ترین آواز خوان غرب نام داده اند.



طفل و مادر



حواس پنجگانه نوزاد

پهلوی نمی خوابند بکه گوشش هم وضع نور مال بخود میگیرد *

عقیده نا درستی است که میگویند گوش های بام اطفال زاده درست نخوابیدن طفل و یا گذاشتن نادرست سر او روی بالش می باشد ازینرو پلستر گرفتن گوش طفل موجب ندارد و دیده شده که مدت زیادی گوش طفل بسته شده ولی بعد از آنکه پلستر از گوش او دور گشته دو باره گوش نوزاد شکل اولی خود را اختیار نموده است *

حس ذایقه

نوزاد قادر است مزه غذای خودش را تمیز کند مثلا بعضی از اطفال از خوردن چائیکه شیرینی کم داشته باشد اباغمی ورزند در همین یک هفته عمر خود نوزاد رویش را چمک می سازد و جای رانمی نوشد اوغذارا دوباره

حواس پنجگانه اطفال از همان آوان تولد فعالیت می نمایند ولی نه به آن حجمی که در برابر هر عملی عکس العملی از خود نشان بدهد *

چشم ها:

در ساعات اول تولد نوزاد حرکات چشمهای اطفال کوردینه شده نیست و غیر طبیعی حرکت می نمایند * بعد از چند ساعت حرکت مشترک هر دو چشم نوزاد آغاز می یابد ولی در بحالت تا هنوز طفل چیزی را نمی بیند * روشنایی خیره کننده مزاحم نوزاد میشود او را تکان داده و طفل ازین ناحیه ناراحتی نشان میدهد * ازین لحاظ در اتاقی که نوزاد تولد شده و ممکن است مدتی آنجا قرارگیرد نباید از حد زیاد روشن باشد *

چشمان نوزاد معمولا آبی رنگ می باشد و به مرور زمان رنگ خود را تغییر می دهد *

در همان لحظه ای که نوزاد تولد میشود قابل یادایه فوراً به چشمهای او دوامی چکاند این عمل درستی است و در برابر میکروب ها و امراض که ممکن است در هنگام تولد چشم طفل بردارد محفوظ و مامون می مانند و درغیر آن ممکن طفل به امراض مهلک چشم دچار شود و یا بسیار احتمال میرود که باعث کور شدن نوزاد گردد *

در طول چند روز اول بعد از تولد نوزاد در کتج های چشم او پخل بهلاحظه میرسد اگر در چشم طفل پلکها وجود ندارد و یا خود تخم چشم سرخ معلوم میشود هیچ دلیلی نیست که کسی وارخطا شود * روز چند بار

گوش ها :

حس سامعه نوزاد فعال است * در روزهای اول تولد خود طفل بهزنگ های تلفون و صحبت های پست و بلند بزرگان چندان اعتنائی نمی نماید ولی اگر در وازه اتاق راه شدت بزیم و یا آواز رعد و برق طفل نوزاد را از جاییش تکان میدهد * بعضی اوقات نوزاد از آواز های بلندی که اذیت می شوند باگریه و ناراحتی جواب می گویند * طفل را باید از قیل و قال و آواهای گو سخراش در امان نگه داشت *

بکه های گوش طفل نورمال مکتلا نمسو کرده ولی اکثر اطفال باگو شهای غیرطبیعی زائیده میشوند * اتفاق می افتد که یکی از بکه های گوش طفل بام تر می باشد چونکه طفل همیشه سعی می نماید به همان طرف سرش را دور بدهد *

بعد ها * زمانیکه طفل فقط به همان یک



معاینه اطفال توسط داکتر و تجویز ادویه وقتاً فوقتاً لازمی پنداشته می شود

ژوندون



هنگام غسل دادن طفل باید دقت زیاد بخرج داد.

نرم و مخملی میشود. بعدها در اثر پاک کردن جلد طفل شیر خوار زخم عرووی جلد او ظاهر می گردد. برای اینکه این حادثه رونما نگردد چاره هایی هست که در اثر مواظبت درست از جلد طفل حاصل شده میتواند.

بعضی اوقات در مدت ۲-۱ روز جلد نوزاد سالم دارای لکه های کبود رنگی می باشد درین حالت طفل راحتاً به دکتر نشان بدهید زیرا کمبودی رنگ جلد طفل شاید بعضی اوقات از سبب نقایص قلب و معیوب بودن جوف های قلب باشد و این خصوصیت مہلک است. بعضاً رنگ جلد دفتراً تغییر می نماید. این چنین تغییرات جلد طفل همیشه علامه خطر است و باید بصورت فوری نزد دکتر مراجعه شود.

تغییر رنگ جلد اطفال در اثر بی نظم شدن دوران خون یا سیستم تنفسی اطفال صورت می گیرد و در بعضی اوقاتیکه طفل خنک بخورد رنگ جلد اطفال کمبود میشود و تغییر می نماید ولی این تغییرات بصورت فوری و آنی انجام نمی شود.

زردی :

در ۳-۴ روز اول زندگی اکثراً جلد اطفال نوزاد کمی زرد می شود در ینحالت طفل بیشتر میخوابد و سینه مادر را کمتر می گیرد معمولاً بعد از چند روزی زردی جلد طفل کم می شود و جلد مذکور دوباره رنگ تازه گرفته و گلابی میشود. اگر زردی در روز مطلق ساخت ۱۰ اگر از همان روزیکه زردی روی



جلد طفل پیدا میشود فقط از همان آوان از گرفتن سینه مادر ابراء می وزرد باید نزد دکتر از دست طفل شکایت کرد.

پند بدمی غده های شیری :

بعضی از نوزادان چه دختر و چه پسر دچار پندیدگی غده های شیری میشوند و این عمل بروز های پنجم ششم زندگی آنها صورت می گیرد از سینه های آنها در ینحال یک ماده شیر مانند خارج میشود. این حادثه دلیل مریضی طفل نیست بلکه این حادثه ایست که انثای تولد بعضی از مواد از خون مادر بدخون طفل یکجا شده که بالتبجیه از طریق غده های شیری اطفال بیرون می شود.

این حادثه بدون اینکه محتاج به تدای باشد خود بخود در ظرف چند روزی مرفوع میگردد.

بجق و پندی کردن سینه های طفل (جی جی مک ها) شدیداً ممنوع است چونکه ممکن است در اثر این عمل التهابات شدیدی در غده های شیری اطفال ظهور نماید.

فراخی رنگ ها:

در قسمت های بالای بینی و پاشست سر اطفال نوزاد اکثراً لکه های سرخ رنگ به ملاحظه می رسد که علامه فراخی رگهای حامل خون اند. معمولاً این لکه ها تا اخیر سال اول زندگی نوزاد از بین می روند و جلد رنگ اصلی خود را میگیرد. باید

لطفاً ورق بزنید



ش ۱



ش ۲



مکروب های گونا گون گردد .
اگر کدام پندیدگی ناف موجود نیست
و یا اگر ورم ناف خیلی ناچیز است بدون
اینکه به کدام تدای ضرورت داشته باشد
پس از مرور زمان تکلیف ناف رفع می
گردد .

پند بدگی مایه ها : اگر یکی از مایه
های پسر نوزاد نسبت به دیگران بزرگ
تر است باید فوراً به دکتور مراجعه شود
و تکلیف طفل حالی گردد . دکتور ملاحظه
می نماید که آب گرفتگی در مایه وجود داشته
باشد ولو اگر اینطور هم باشد وار خطائی
در کار نیست و ممکن است این نقیصه
بدون مداخله جراح و عمل جراحی در مدت

کمی از بین برود .

ادرار :

ادرار طفل نوزاد شفاف ، بدون رنگ و
بدون بو است . این خصوصیات ادرار طفل
بعد از آنکه طفل به سینه گرفتن هم آغاز
نمود باقی می ماند .

اگر ادرار طفل غلیظ است و یا بوئی
دارد باید بدون معطلی به دکتور مراجعه
شود چونکه این خود علامه مریضی طفل
است . و همچنان اگر ادرار نوزاد لته های
طفل را زرد می سازد باز هم لازم است تا نزد
داکتر بروید و یا خود داکتر را نزد طفل
دعوت کنید .

بقیه در صفحه ۴۱



طفل از همان آغاز کودکی به محبت و عاطفه مادر احتیاج دارد.

طفل مادر

متوجه این لکه ها بود و در صورتیکه اضافه
شده می رود به دکتور مراجعه شود .

حساسیت جلد :

از لحظه تولد طفل فوق العاده حساس
است و تماس هائی را که با او صورت می
گیرد تمیز کرده و اینکه چگونه با او پیش
آمد میشود احساس می نماید هرگاه طفل
در بغل کسی قرار داشته باشد و طرز گرفتن
او هم ناراحت کننده نباشد طفل در بغل
او آرام قرار میگیرد و کسی که او را درست
در آغوش نگرفته باشد ناراحتی سر داده
به گریه آغاز می نماید .

در صورتیکه عضلات طفل بصورت
بسیار بی اعتنائی هر طرفی کش و ویش
شود طفل افکار میشود و گریه میکند . و اگر
با طفل به ملایمت و با احتیاط رفتار شود
عضلات او مقاومت نشان نمی دهد و آرام
می باشد .

طفل از روز اول تولد خود در برابر

گرمی سردی و درد حساسیت نشان می
دهد . طفل را نباید گرم و سرد کرد یعنی
از هوای گرم دفعتاً به هوای سرد پیروان
نمود و یا اینکه از هوای سرد او را دفعتاً
به هوای گرم داخل کرد . (چنانچه اکثر این
اتفاقات در وقت حمام دادن طفل بیشتر
صورت می گیرد) و در پهلوی این کارها
راضی نباشید که دردی طفل تان را اذیت
کند .

احساس توازن

طفل شیر خوار در برابر تغییر خوردن
و وضعیت وجود خود حساس است . وقتی
که طفل را روی دست می گیریم و یا خود
او را بغل می کنیم لازم است تا در ماه های
اول زندگی اش متوجه کله او بوده و سرش
را نگذاریم به هر طرفی غلت بخورد چونکه
درین دوران خود طفل قادر نیست توازن
کله اش را حفظ نماید .

برای طفل خیلی ها گوارا خواهد بود
که تخته پشت و شانه هایش آزاد در آغوش
مادریکه او را بطور خفیف بخود می فشارد قرار



انکشاف صنایع دستی و نقش زنان

به مناسبت سال بین المللی زن

نوشته: را حله راسخ

بر همگان هویدا است که تا ریخ زندگی بشر مراحل مختلفه را در پهنای و سیع و همه جانبه زمان گذرانده و در هر مرحله از مراحل رشد، نشانه ها و علائم از خود بجا گذاشته که هر کدام مر بوط پله های معین از زندگانی بشر به حساب می آید و ضمن یک سلسله مشخصات متنوع دیگر در تشخیص مراحل حیات برای درک و شناخت زمانه هازمینه پژوهش و مطالعه را هر چه بیشتر مهیا می سازند و برای اینکه انسانها بتوانند زندگی نمایند و سایل، ابزار و آلات را اختراع و ایجاد نمودند تا بوسیله آن بتوانند از مواد اولیه پیرامون خویش درست استفاده نمایند. در گام های اولی که از ما پیشین آلات و افزار خبری نبود و سایل ابتدائیه مخترعین آنزمان حایز اهمیت فوق العاده بود که بعد ها به کمک فکر بشر در طول زمانه ها تکامل یافته و راه ترقی را پیمود از جمله همین که بصورت کل از آن تذکری به عمل آمد، با فسادگی و ریسندگی نیز تاریخ بس طولانی داشته و دارد همچنان صنعت کاشی

سازی، کندنکاری چوب، سنگتراشی مجسمه سازی، حکاکی و غیره نیز در پهلوی صنایع دستی نظر به ایجابات، شرایط و خواسته های زمان بوجود آمده که نشانه های زمانش را تا هنوز باخود دارند. در انکشاف صنایع دستی و در تکمیل آن اوضاع و احوال اجتماعی تأثیر داشته و عقاید و نظریات مربوط همان عصر و زمان نیز در آنها بی تأثیر نبوده و مطالعات امروزی می رساند که خواسته های عصر و زمان در آثار دستی و رشد آنها تأثیرش را داشته و نقش خود را مو فقانه بر آن گذاشته است. همچنان در رشد، تقویه تکامل و انکشاف صنایع دستی از نیرو و ابتکار و درایت مرد و زن استفاده گردیده و ایشان توانسته اند در کنار یکدیگر موفق به پیروزی ها و نوآوری های درین راه گردند. اما باید متذکر شد که در رشد و انکشاف صنایع دستی بخصوص صنایع نساجی ما قبل ماشین و ماشین، زنان از مردان عقب نمانده اند بلکه بهتر و خوبتر از ایشان پیش رفته و از مردان کمی نداشته اند چنانچه قالین های مقبول و خوش رنگ که زیب بخشای قصر

ها و عمارات و کاخ های با شکوه است، گلیم های مستحکم و زیبا، پارچه های خامک دوزی، پوستین ها و پوستینچه های زیبا و سایر پارچه جات ابریشمی، سند و نخ که (شهرت جهانی دارد) اکثر با سر انگشتان همین زنان رنگین میشود.

صنایع دستی مانند مجسمه سازی، حکاکی، کندنکاری تا آنجائیکه محدودیت های اجتماعی مزاحمت ایجاد نکرده باشد زنان سهم خویش را داشته و جهت رشد آن حد اکثر تلاش را نموده اند. به ارتباط آنچه گفته آمد درین روزها خبر نوید بخشی به اطلاع عامه رسیده که مؤسسه ای بنام (مرکز انکشاف صنایع دستی افغانستان) بنابر تصمیم دولت جمهوری بمیان آمده که بعد ازین تحت رهنمایی ها و حمایت همه جانبه آن در قدم اول صنایع دستی راه تکامل و ترقی را خواهد پیمود و از سوی دیگر جزء کمک مهمی برای مولدین اصلی و کارکنان صنایع دستی بوده می تواند که خود رونق هرچه بیشتر آنرا می رساند.

تا آنجائیکه دیده میشود صنایع دستی در وطن ما با تمام ظرافت ها و حفظ جنبه های اصیل هنری آن، به کمک و تلاش های شبانه روزی صنعتگران رو پیمرفته شکل اصلی و باستانی خود را داشته و تغییر و تحول کلی در ساخت و دیزاین آنها مشهود نگردیده است. لهذا نیازی به کمک های همه جانبه احساس می شود که بوجود آمدن یک چنین موسسه می تواند جوابگوی خوبی برای رشد و انکشاف صنایع در کشور باشد.

بهر حال آنچه مقصود ازین نبشته در میان می آید اینست که

زنان «صنعتگر» وطن ما در پای کارگاه های قالین بافی، گلیم بافی، سطرنجی بافی، کر باس، الچه، قناویز، نرمه و غیره و همچنان در دوختن پارچه های نفیس، زیبا و قشنگ که بنام خامک دوزی یاد میشود نیاز مبرم به کمک، رهنمایی و اشتها سالم داشته و از بوجود آمدن چنین موسسات استقبال نیک می نمایند و از سوی دیگر، چون جریان تجلیل و بر گذاری سال جهانی زن هنوز هم ادامه داشته، این تصمیم ضمن اینکه در ساحت اصلی یعنی رشد صنایع دستی مهم و ارزشمند تلقی می گردد برای زنان صنعت پیشه نیز یک اقدام نیکو و یک فال نیک تلقی شده می تواند.

همچنان نکته مهم و قابل یادآوری در مورد اینکه، قشر صنعتگر پیشه و ران ما هر کشور ما برای فروش تولیدات خویش بازار خوب نداشته و در مقابل تولیدات جناس و مصنوعات ظاهرا از زنان خارجی تاب مقاومت نداشته و امید میرود بعد از پس جلوه آن نوع مصنوعات خارجی که امکان تولید آن در کشور موجود است گرفته شود.

از جانب دیگر امید آن میرود تا کواتیف ها و اتحادیه های صنعتگران و پیشه و ران تحت حمایت مرکز انکشاف صنایع دستی افغانستان بوجود آید تا صنایع دستی هم راه رشد پیدا کند و پیشه و ران نیز از مزایای آن به زندگانی خویش سر و صورت بخشند.

په پښتو ادب کېنې د تاریخي پېښو انعکاس

درېمه برخه

په سوات کېنې ددهوه خیزه که جلی دی که خفی
پامخزن ددرویزه دی یا دفتر د شیخ ملی

داقتدار په وخت دوزیر ستان د
کاپیکرام نه دهند جالندهر ته لیږ
دید لی وه.
دغه ماشوم نه با یزید روښان یا
روښان پیر جوړ شو چه بیایید
روښانی نهضت آسا س کښیښود.
روښان عالم متصوف لیکوال
شاعر او مبارزو.
دهند دگور گانی سلطنت په مقابل
کښی یی دافغانانو دملی آزادی دپاره
مبارزه کو له.

دایوه منظمه ډله ایزه مبارزه وه
چه په ژبه قلم او توره پر مخ تله.
ملی رنگ پکښی ښکاره او روښان
واودهقانی حرکت غیر شعوری او
مضمربه دی وخت کېنې دحکو متو
نوله خواد شیخ ملی ددفتر پر نسیم
دسقوط سره مخامخ وهغه زمکی چه
دغه دفتر دپرنسپ له مخه په هرو
لسو کلونو دبزگرانو تر منځ له
سره ویشل کیدی اوس دخانانو
ملکیتو نه کر خیدل اواصلی پخوانی
شریک مالکان مجبو ریدل چه د
خانانو دنو کرانو په حیت دهقا نی
وکړی.

دغه رنگه ژیل شوی بزگران د
حکومت دمخالف پیر پایزیدروښان
مړیدان کیدل دهغه تر شا دریدل او
دظالم حکو مت سره یی مبارزه کوله.
ملکان ملا کان خانان نوایان او
بدی خواره ملایان او پیران دحکومت
ملگری او غریبان بزگران کسبکران
اوروښا نفکره ملایان دپیرروښان
مړیدان او ملگری وو.

دیوی نیمی پیری مبارزی او
جنگونونه وروسته روښان نیان د
حکومت په زور مات شول دروښانی
نهضت دوره دپښتنو په تاریخ کی
کاملا په عملی توگه یوه حماسی

متاء سفانه دشیخ ملی ددفترمتن
مونږ پوری نه دی رسید لی اودا نه
شو ویلی چه حماسی مضمون لری
که نه.

دهجری خلور می پیری په سر
کښی په ختیځه پښتو نخوا ننکرهار
او پښتور او ملتان با ندی دلودی
دکورنی شیخ حمید حکو مت کاوه
چه ورپسی دده زوی نصر باچا شو.
غزنوی سلطنت دلودیانو کورنی
دغه واکمنی هم پای ته ورسو له په
دی کورنی کېنې شیخ رضی دشیخ
حمید ورور او نصر دهغه زوی د
پښتو شاعران وو او د هر یویو یو
شعر مونږ ته رارسید لی دی او هغه
تورونه او تکفیرو نه خر کندوی چه
دښمنانو پری لکول تردی وروسته
هم لودیان په تاریخ کېنې نوم لری.
دښمنی پیری په نیما یی کېنې ټول
هند ددوی تر سلطی لاندی راخی
اونژدی یوه پیری دوام کوی.

دوی هم دغو ریانو په شان دخپل
وطن په پریښودو مجبور شوی وو او د
پښتنو دتوری په زور په بل وطن کی
اقتدار ته رسید لی وونو ضرورد
پښتو ادب ممیزه ددوی سلطنت
سره ملگری وه چه سلطان بهلول
سکندر او ابرا هیم ددغی دوری
مشهور کسان دی.

ددی کورنی وروستی باچا په
۹۳۲ ه کښی په پانی پت کېنې دباپر
له خوا ووژل شو.

کله چه دودی دکورنی دسلطنت
ستوری ولوید په هماغه کال دپښتنو
دتاریخ په اسمان کېنې یو خلا ند
لمر راوخوت

په جالندهر کېنې دپښتون قاضی
عبدالله کره سراج الدین وزیریداو
جهان یی روښان کړ.
ددوی کورنی دلودی باد شاعانو

هم ددغی زمانی یو اثر دی چه دژمکی
او کورونو دویښ اووار دپرنسپ
اصول او مقررات وو
داداجتماعی او زراعتی صلا حا نو
یو اثر دی مگر په معنا کېنې یی د
بزگری نهضت تاریخی حماسه
پرته ده.

په هغه نظام کېنې خانان ملکان
اونوایان او په خوا کېنې یی هغه
رسمی پیران اورو حانی بزگران
بالل کیدل چه امپراتوری دمقام اود
دربار دتینگار دپاره مقابله مرسته
کوله.

په دی منځ کېنې عام ولس اود
هغه وخت مهمه مولده طبقه بزگران
ترفشار لاندی ووله یوی خواد
حکو مت مالیاتو خراجونو اوسور
ساتو نو پری سور ساعت راوسته
له بلی خواد خانانونوایانو بیکارونو
پری توره ورځ جوړوله اودزو حانیانو
تبلیغات هم ورپسی وو چه زرو نه
یی دژوندانه نه تور کړی او په خپل
نصیب او قسمت یی خو شحا له
وساتی.

شیخ ملی په کلیوا لو بزگرانو
زمکه او کورونه په مساویانه تو گه
ویشل و وخت په وخت یی بدلول
داکومه تصادفی خبره نه وه بلکه د
هغه عصر دامپراتوری غو ښتنو
دولتی سیاستو نو په ضدیو عکس
لعل و او همدغه وجه ده کله
چه حکو مت قوی کیده په هماغه
تناسب دشیخ ملی ددفتر دپرنسپ
دتطبیق ساحه محدود یدله او خو
چه د شاعجهان اورنگ زیب زمانه
زارسیدله خبره دی حد ته رسیدلی
وه چه ددفتر نسخی هم ور کی یابی
وی اوجا په ښکاره ډول لو ستلا ی
اوسا تلای نه شوای خو شحال خان
ختک وایی:

مثلا کله چه پر غلگرو دارغنداو
پر غاپو لو پ کاوه اتغر او لان (۱)
او کلات به یی نالا کول نو بسا
هو نک خیل قو مونه راټول کړل اود
سره غره (۲) سره یی جکره وکړه او
دښمن یی مات کړ. ده خپله حماسی
په دی ډول ولیکله چه سر یی
دادی:

پر سور غر بل را ته نن
اور دی
وگر په جوړ را ته پیغور دی
هو تک بابا په ۷۴۰ ه کښی وفات
شو یدی.

دپښتو ادب په تاریخ کېنې مونږ
ددغی زمانی دیو بل شاعر اکبر
زمیندا وری له نامه سره هم اشنا
یو.

دشعرونو پر ته دثر دخیښو
کتابونو نومونه هم را رسیدلی دی چه
ددغو پیر یو دپښتنو وا کدا را نو
تاریخو نه اودپښتو دشاعرانو تذکری
دی چه ضرور حماسی مواد پکښی
زیات دی لکه دسلیمان ماکو ۶۱۲ ه
تذکره الاولیاء چه یوازی اوه مخه
یی زمونږ تر عصره رسید لی دی
محمد بن علی البستی ۶۵۰ ه شاو
خوا تاریخ سوری دشیخ کته ۷۵۰ ه
لر غونډی پښتانه دشیخ احمد لو دی
۶۸۶ ه اخبار اللو دی دکجو خان
رائیزی ۹۰۰ ه دپښتنو تاریخ دباپر
خان ۹۰۰ ه تذکره غر غښت اود
کامران خان سدوزی ۱۰۲۸ ه کلید
کامرانی اونور چه ټول تاریخی
حوادث اوواقعات بیانوی او په ځینو
کښی پښتو شعرو نه او شاعران
راښیی.

دشیخ ملی ۸۲۰ ه شا وخوا ددفتر

(۱) اولان داوسنی شاه جوی په
شمالی خوا کېنې دیو خای نوم دی
چه دزرو ودانیو نخښه پکښی ښکاری
(۲) سور غر شا جوی او اولان ته
نژدی په شما لی ډډه کی دیو غره
نوم دی.

دو صد سالگی هم ار مغان مرگ را نخواهد آورد



زن سالخورده ای که یکصد و یک سال عمر دارد و در تمام عمر خود از برلین پابرون نگذاشته .

هم در سن ۱۰۴ سالگی مرد میگفت آنهایی که آرزوی عمر طویل تر را دارند باید در همه امور شعار میانه روی را پیش گیرند اضافه تر هوای تازه تنفس کنند ، اضافه تر غسل کنند و اضافه تر اعمال بدنی و سپورت اجرا کنند . بلو تارک بقرار معلوم به این مقوله که « یا هایت را گرم و سرت را سرد نگهدار » ایمان داشت .

وقتی از داکتر کولوسوف در باره ریکارد طول عمر پرسیدند گفت که انسان فقط جدیداً شروع به بلند شدن به قله عمر دراز نموده برای مثال ماهی برای دو صد سال و شاهین اضافه تر از یکصد و پنجاه سال عمر میکنند و آثار یکدوره گذشته (فلورا) ریکارد های طول عمر جالبتری رانشان میدهد درخت بلوط و خرما هزاران سال عمر میکنند .

دهقان انگلیسی تو ماس ۱۵۲ سال در تحت سلطنت نه سلطان زیست کس چه میداند شاید اگر در باره صحت خود اعتماد بخرج میداد اضافه ترمیز یست ، سالخورده معزز که به غذای ساده عادی بود بعد از یک طعام بر قیمت جهان را و داع گفت .

مردم سالخورده ، اترو سوروس را در خود انکشاف میدهد که رک ها را متاثر نموده در نتیجه جریان عادی خون را مانع میشود که یک تفاوت مزمن بین جریان خون و احتیاج عضلات قلب بوجود میاید . قلب ، بیست چند اضافتر از سایر اعضای و جود به خون احتیاج دارد .

نظر به تخمین ۴۰ تا ۷۰ فیصد علل مرگ در سنین پیری عبارت از مرفن کار دیو سکا لر میباشد .

بقیه در صفحه ۵۹

آذربایجان یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی بنام سر زمین طویل العمر ها خوانده میشود ، از هر ۱۰۰۰ نفر تقریباً ۵۰ نفر اضافه از صد سال عمر کرده اند . و اکثریت ایشان در ناحیه لیریک و کوهستان تالیش زیسته اند . شیر علی مسلوف که در سال ۱۹۷۳ بعمر ۱۳۶ سالگی فوت کرد تاجائیکه فهمیده شده مسن ترین شخص در روی زمین شمرده شده و اتفاقاً شیر علی هم در همین محل تولد شده است .

در اینجا میتوان معاصرین فدیور داستایوسکی ، لیوتو لستوی چارلز دیکنز و کیست وردی را ملاقات کرد برای مثال مجید اکایوف چوبانی در قریه تاکیا باند در سال ۱۸۳۵ تولد شده امروز باسن ۱۴۰ مسن ترین نفر در اتحاد شوروی شمرده میشود . او بلند قد و قوی و چهار شانه با قوه دید خوب است . تنها خطوط عمیق در چهره و لاشه های فرو رفته اش راز عمر درازش را افشا میکند .

داکتر نبضش را ۶۲ بار در دقیقه و فشارش را ۱۴۰ بالای ۷۰ وانمود ساخت . اکایوف طریق خاص زندگی خودش را که به اساس رسم و رواج قدیم استوار است دارا میباشد . او هرگز مشروب الکلی نمینوشد و به صورت اساسی گوشت تازه و لبنیات و سبزیجات غذایی را تشکیل میدهد .

فا میل اکایوف از ۱۵۶ نفر تشکیل شده که عبارت از فرزندان او و نواسه هایش و کواسه هایش و بدوام آن میباشد هفتاد سال قبل زنش مرد و او دوباره از دواج کرد زن تازه اش کنون ۸۳ سال عمر دارد .

بعد از دیدن تاکیا باند ما به یک قریه بلند تر که دهجونی نامیده میشود رفتیم ، در آنجا به دو خواهر مسن

گزارش از الف ز لمی

نمایشگاه

رسمی

امیر سیونیزم



هانری مکاری راجع به تابلویش حرف میزند.

—لطفا در این باره کمی بیشتر توضیحات بدهید؟

—طرف یکی از تابلوهایش خیره شده و بعد از اندکی میگوید:

—این سبک نمونه ایست از زیر برگهای سبک سور ریا لیزم، از واقعیات و تصورات.

نقاش امیر سیو نیست و رنگها را بهم می ریزد و (چیزی) بوجود میآورد که به نظر خودش مجسم کننده افکار وادراک و احساسات زودگذر است.

می پرسم:

—با رسام های افغانی و سبک آنان آشنا یی دارید خیر؟

—متأسفانه نه که تاحال نه توانسته ام با رسام های کشورتان آشنایی پیدا کنم، اما چندی قبل نمایشگاهی که از طرف معلمین لیسه استقلال برگزار شده بود، با سمیع حسین و اسلم اگر رسامان جوان و با استعداد آشنا شدم.

میر من شکور را نیز می شناسم و امیدوارم در مدت اقامت در بارسلون زیاد و سبک هایشان آشنا یی پیدا نمایم.

—تاحال چند نمایشگاه ترتیب داده اید؟

—این اولین نمایشگاهی است که در طول عمرم در اینجا برگزار کرده ام.

می پرسم چطور؟

—شانه های خود را بالا انداخته

می گوید: زیرا تاحال هر چند تابلو که بوجود می آورده ام تمام آنها را میفروختم و موافق به جمع کردن آنها نشده بودم. خوشوقتم از اینکه توانستم در افغانستان آثارم را جمع و نمایشگاهی ترتیب بدهم.

—باز هم میخواهید نمایشگاهی ترتیب دهید؟

—امیدوارم.

—اولین تابلو یکه خلق نمودید چه وقت و چه بود؟

—در دوازده سالگی او لیون تابلویم را که عبارت از یک منظره بود بوجود آوردم اما آنرا سوزاندم.

افغانستان مملکتی است دارای آب و هوای گوارا که می تواند هر گونه ذوق را در دامان خود پرورش دهد.

هانری در اوایل بارنک آبی به رسمای می پرداخت، مگر چندی بعد دریافت که می تواند آثاری خوبی با بکار بردن رنگ روغنی بسازد.

او با طبیعت و رنگهایش علاقه فراوان دارد و از همین رو است که افغانستان و منظره هایش را پسندیده و از آن خوشش آمده است.

می پرسم، از کدام سبک در رسمای پیروی می نماید؟

—میگوید: از امیر سیو نیزم.

مرتب به خلق تابلوهای پرداخته است.

هانری که سابق کمیسربولیس فرانسه بوده و فعلاً متقاعد می باشد مدت نه ماه است که در افغانستان همراه با خانمش که در شفاخانه مستورات ایفای وظیفه می نماید، اقامت دارد.

او اولین بار است که به افغانستان آمده و می گوید که آرزو دارم تا آخر عمرم در افغانستان باشم، زیرا

ساعت پنج عصر روز یکشنبه نهم قوس نمایشگاه رسامی امیر

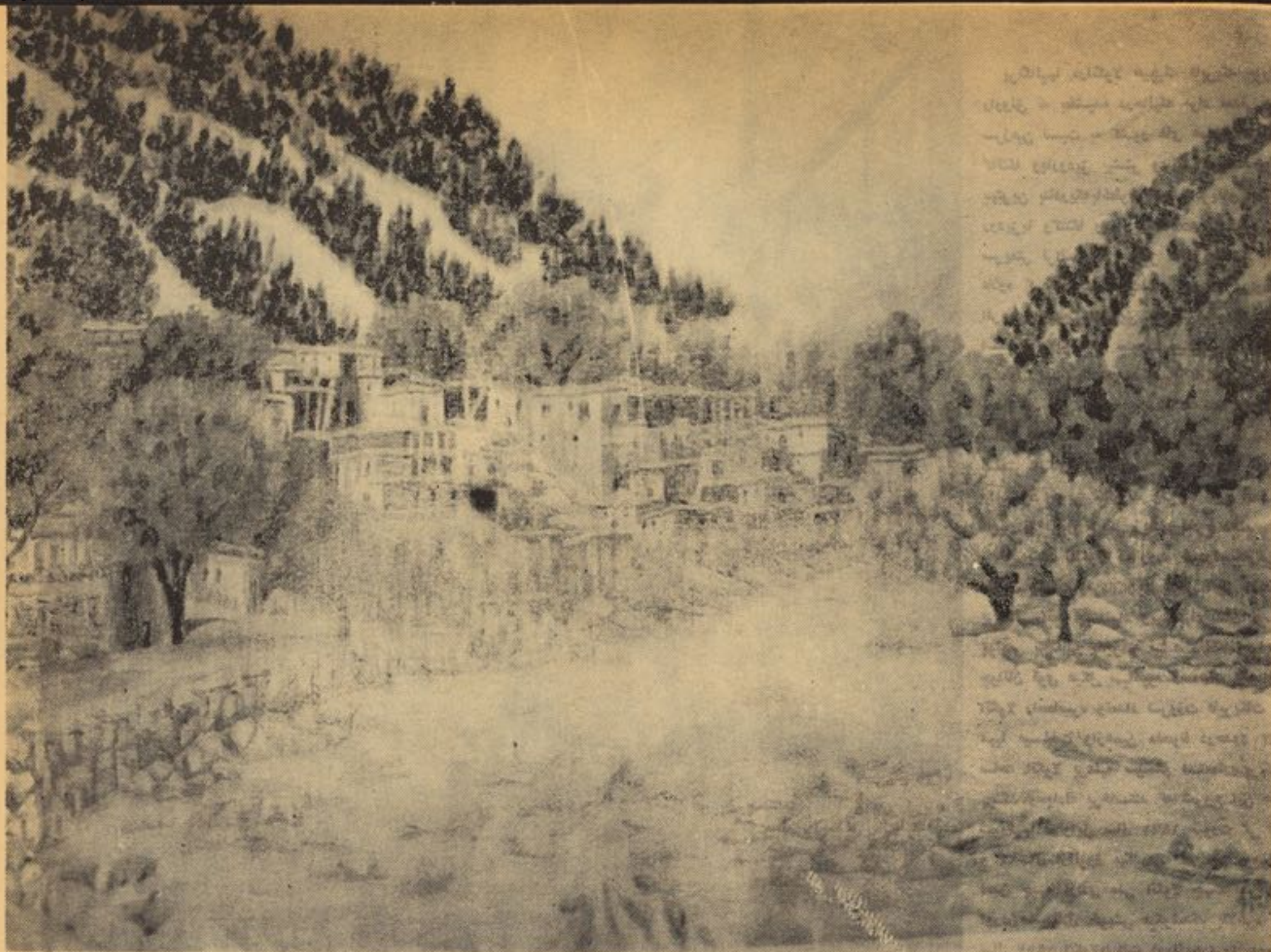
سیو نیزم یکتا از فرانسویان مقیم کابل در سالون نمایشات مرکز کلتوری فرانسه در کابل به نمایش گزارده شد.

هانری مکاری مرتب این نمایشگاه در جواب سوالی اظهار داشت:

از چهل سال به اینطرف ذوق رسامی در او شکوفان شده و



تعدادی از بینندگان درین نمایشگاه



یکی از تابلو های هانری که گوشه ای از نورستان را نشان میدهد

عصر یکی از روز ها از خانه برآمدم و مصروف تماشا شدن این منظره سخت توجه ام را به خود جلب نمود، خانه آمدم و آنرا ترسیم نمودم تا حال چند بار این تابلو را کشیده ام. میپرسم غیر از رسا می دیگر چه چیز مشغولیت تا آنرا تشکیل میدهد؟ من اکثرا به رسا می مشغول می باشم، و هم کتبی را جمع به افغانستان مطالعه مینمایم مجلات خارجی را ورق میزنم. یعنی اکثر کارها و مشغولیت های مرا مسایل هنری و ذوقی تشکیل میدهد.



تمامش را دوست دارم، زیرا همه آنها را خودم بوجود آورده ام، مشکل است فرقی میان آنها قایل شوم، اما فکر می کنم تابلو اسپها خوب ترسیم شده. این تابلو هم از روی عکس است یا آن منظره را بچشم خود دیده اید؟

در پهلوی منزل ما در فرانسه این اسپها که از یکی از دوستانم می باشد به چرا مشغول می باشند



چند تابلوی دیگر از هانری که در نمایشگاه اخیر عرضه شده بود

چرا؟

از یش خوشم نیا مده بود.

دو مین اثر تان چطور؟

دو مش بدن بود. من به طبیعت علاقه فراوان دارم و در اکثر آثارم منظره ها و گلها را ترسیم مینمایم.

یکی از تابلو های تان گو شه از وادی نورستان را نشان میدهد، آیا آنجا را دیده اید؟

میگوید: منظور تا آنرا فهمیدم من آنرا از روی عکس ساخته ام، اما آرزو دارم این وادی زیبا را از نزدیک ببینم تا حال سالنگ و یغمان را با همه زیبا بی و عظمتشان دیده ام.

شما استادی هم در پنهان دارید؟

خیر، ذوقم استاد م بوده. از بین این آثار تان که در نمایشگاه قرار دارد کدام را بیشتر می پسندید؟

سگرتی آتش زده می گوید:

پرتگالیها در انگولا هیچیک فابریکه بزرگی
 دارونق نه بخشیده در حالیکه مواد معدنی این
 سرزمین نسبت به کشور های همجوار از قبیل
 کاتنگا و بارودیز بیشتر و عالیتر میباشد و هم
 بهترین بنادریکه با خطوط آهن با آفریقای جنوبی
 رودیزیا و کتنگا وصل و امکانات خسوتر و
 سریعتر ترانسپورتی رانیژ مالک میباشد باید
 علاوه کرد که پنجاه فیصد صادرات و واردات
 آفریقای جنوبی از طریق بنادر و قطار های
 استعماری پرتگالی صورت میگیرد . پرتگال
 مسوول تهیه یک تعداد معین کارگران برای
 معدن آر. پی. دی میباشد که تعداد آنها
 سالانه به سه هزار کارگر میرسد با آنکه
 قسمتی از کارگران شخصا بکار مراجعه کرده
 و دستمزد خوبی میگیرند ولی با این هم
 مجبوراند قوهی فزینی زیادی بخرچ دهند .

فابریکات انگولا ضرورت خود را بکارگران
 اطراف و دهات و مردان قوی هیکل آنجا بمقامات
 پرتگالی آنجا پیشنهاد و پیشنهاد شان توسط
 پولیس پرتگالی پذیرفته میشد . آنگاه پولیس
 جوانان قوی هیکل سیاهپوست دهات و قصبات
 انگولا را محاصره و تعداد ضرورت فابریکات را
 میا میساخت و از همین ملحوظ در حدود ۲۳
 ساحه انگولا بر علیه سیستم استعماری پرتگال
 بجنگ و مجادله برخاستند که شروع این همه
 شورشها در اوایل سال ۱۹۶۱ صورت گرفته
 و ۱۴ سال از آنروز میگذرد که در اثر بوجود
 آمدن جبهه آزادی ملی انگولا جهت بدست
 آوردن استقلال خویش میکوشدند بالاخره در
 سال ۱۹۷۱ انگولا (ایالت دوزابجر) را بدست
 آورد جبهه آزادی ملی انگولا بزودی سراسر
 کشور را فرا گرفته مخصوصا در شمال و نواحی
 شمال شرق کشور انتشار یافت جبهه آزادی
 تحت رهتمایی شاعر و نویسنده ای معروف
 «اوستینو نتو» نه تنها آفریقای هارابه دور خود
 جمع کرد بلکه یکعده پرتگالیها را نیز بخود
 جلب نمود که مجادله علیه سیستم استعماری
 و همچنین دکتاتوری فاشیسم هادامه میدادند .
 اوضاع داخلی انگولا چندین مرتبه در مجامع
 بین المللی مورد بحث قرار گرفته بود .

اگر بشهر های ساخته پرتگالی که در قلب
 آفریقا بنا یافته نظر انداخت مانند نندارتون
 های غنی صنعتی، کلتوری و غیره است که
 با اموال گرانبهای پرتگالی دیده میشود .
 عنعنات تاریخی انگولا داستان غم انگیزی دارد
 چه تاریخ این سرزمین از زمان حکمرای
 پرتگالی شروع نگردیده بلکه از ۱۵۷۵ زمانیکه
 «پولو دبه دونوخی» در جزیره کوچکی لوند
 (امروز پلاژ ریورف شده و محل غسل و آبیازی
 اشخاص انتخابی و صاحبان رسوخ) وارد شده
 و از قرن ۱۴ میلادی مملکت مستقل کانگولوندا
 بوجود آمد شروع گردیده است در اثر بوجود
 آمدن حکومت کانگو و درخواست نیمی لوکین
 قبل از ورود پرتگالی ها در یک ساحه بزرگی
 حکومت داشت حکومتی تشکیل گردید که



ساختمان های مدرن امروز زیاد در انگولا دیده میشود.

تازه ترین جمهوری بر اعظم آفریقا انگولا



گروه خر از جمله حیوانات است که در انگولا زیاد یافت میشود

نموده تاسفید پوستانیکه از انگولا به پرتغال بازگشت میکنند بمشکلات بزرگ مالی مواجه نشوند . مساحت جمهوریت انگولا ۱۲۴۶۷۰۰ کیلو مترمربع ونفوس آن در حدود شش میلیون بالغ میشود پایتخت آن شهرزیبا وعصری لونسدا و دارای ۶۰۰ هزار جمعیت میا شد انگولا بقیه در صفحه ۶۱

حیات سیاسی وحتی اقتصادی کشور پرتغال را روز بروز مختل وآشفته میسازد در انگولا جنگ داخلی بکلی جانشین نبرد علیه استعمار شده است که احتمال تجزیه انگولا را خواهد داشت زیرا مناطق نفوذ قوای مسلح دسته های سیاسی متخاصم بروی خاک آنکشور مصیبت زده مشخص میگردد کشور های غربی واضلاع متعده مساعدت های مالی به پرتغال فراهم



یکی از زیبا رویان نیگرو که سرو صورت خود را با رشمه وموره های رنگینی آرایش میدهند.

سرحدات آن از طرف شمال مصب دریای کانگو واز طرف شرق تادر یای کانگو واز جانب جنوب الی شهر موجوده ای لوندرا دربر میگرفت پایتخت این سلطنت بزرگ مونزاکانگو بود در ۱۴۹۱ تزینگاشاه انگولاشد وبعد از حکومت وی جانشین «الفونسا مبه» بر سر اقتدار آمد در آنوقت کانگو مناسبات دیپلوماسی خود را با پرتغال بصورت عادی ونورمال ادامه داده بود در قرن ۱۶ میلادی عساکر کانگو شروع بکنجکاوی نموده در نیمه قرن مذکور پایتخت را بدست آوردند کانگویی هابائو کیمک پرتغالی های که میخواستند خود شان بر کانگو حکومت کنند بگرفتن انگولا پرداختند .

پرتگالیها بر کانگو ششانه بستر حکمروایی را در آن سرزمین هموار نمودند ولی متاسفانه در اثر جنگ های داخلی کشور مذکور از پا درآمد در عین زمان برای مدت درازی (قرن ۱۵-۱۹) در ساحه مذکور حکومت لوندرا انکشاف کرد که ساحه موجوده انگولا را در بر میگرفت که از شمال بامتداد کوانگو تا دریای زامبزی وبوالابی ادامه داشت بزرگترین قدرت این کشور با حکومت شاه جمبو تشکیل بخشید بالاخره در قرن ۱۹ کشور مذکور روبه ضعیفی گذاشت . پرتغال از موقع استفاده کرده ازدو طریق داخل این کشور شدند راه اولین مکتشفین پرتغالی که در آن سیر واکتیرا نیز حصه داشت در ۱۷۹۵ میلادی ساحه دریای کانگو، کونگو وکسای را دشت های بیچی تحقیقات میکردند وعبور دوم آنها که کمتر از شش داشت تجار پرتغالی جهت بدست آوردن غلامان بود .

البته هدف ایشان تحقیقات علمی نبوده بلکه رسیدن به کازیمبی پایتخت سلطنت لوندرا بود که اشتباهات کار توگرافها آنها را براه غلطی رهنمایی وبسوی شمال بکشا نید پرتغالی ها در اثر آن مناسبات خود را بالوندرا محکم وار تباط مستقیمی را قایم کردند .

بهین ترتیب فعالیت پرتگالیها در سرزمین افریقا به پنهان تحقیقات واکتشافات علمی بیشتر گردید وهدف آنها از همه بیشتر بسوی طلا، الماس، مرج و غلام بود تا توسط کشتی هابکشور خود نقل بدهند . در تصرف امریکای جنوبی پرتغال یگانه کشور پنهان جوی بود که در ردیف الف قرار گرفته است همچنین اولین کشوری بود که به نقل غلامان از این براعظم پرداخت وهمانطور فروش غلام سیاهپوست را در نواحی امریکای شمالی وهم در کشورهای غربی رواج داد. هنگامیکه از طرف جامعه ملل فروش غلام منع قرارداده شده پرتغال آخرین کشوری بود که ازین پیشه خاتمانسوز دست کشید هنگامیکه این تجارت در انگولا وموزمبیق منجبت يك تجارت داخلی رونق وانکشاف یافت برای سالیهای درازی درین ملل مذکور ادامه داشت . غلامی وکار شافه پیشه وکار دلپسند پرتغال در قاره افریقا بود که پرتگالیها در میان ملل جهان باین کسب افتخار میکرد

وازمین راه سرمایه سرشاری بدست آوردند و آنها آنقدر باین تجارت رونق بخشیدند که توجه ملل ثروتمند وتجار حریص را بخود جلب کرده تقاضا برای این امتعه بیشتر گردید پرتغالی هامراتز تجارت غلام را در نقاط خیلی حساس چندمیل از آب های شور سا حل تاسیس کرده قلعه های مستحکم ، چوک های عسکری در جاهای مهم آباد کردند که بقایای آن تا امروز بمشاهده میرسد این فکتور ها بیشتر در لوبیتو ، بنگو ویلا ولوندا موقعیت داشت بعدها مرکز مهم تجارتی غلامان تنها در یک نقطه (پونگواندنگو) تمرکز وشهرت پیدا کرد . وامروز که يك قرن از منع قرار دادن رسمی تجارت زنده جان وبشر بیگناه میگذرد . دفتر مسافرتی پرتغالی در انگولا بکمال افتخار مارکیت های تجارتی «گشته» غلامان را بر خ توریست های حامی کشانیدند که یکی از این مندوبهای حقیقی انسان فروش پرتغالی هنگام مشاهده آبشار (پراگان نالس) که از حیث بزرگی سومین آبشار جهان است برای توریست نمایش میدهند .

بالاخره این همه فجایع، چوروچپاول حیثیت پرتغال را نزد ملل افریقایی پا یسین آورده بالاخره مردم آن سرزمین به ستوه درآمدند . وجنگلهای چندین ساله را علیه این کشور ر استعمار گر بوجود آوردند بعد از مجادله و خونریزی های زیاد بالاخره در نیمه شب ۱۹ عرق سال جاری پرتغال آزادی واستقلال این کشور ستدید رابعد از ۵۰۰ سال استعمار اعلام کرد ویک کشور دیگری در حلقه کشور های آزاد وجمهوری در اوراق تاریخ بشریت افزوده شد .

در حالیکه آشفتگی های گوناگون و دشواری

بقلم : عنايت الله
.....

پر توی چنداز

زندگانی استاد

خیر محمد

سبک استاد خیر محمد:

استاد خیر محمد در اوان طفولیت و جوانی علاقه مند سبک کلاسیک بود، اما بعد هاوز طرفداران سرسخت ریالیزم گردید، قبل از اینکه به ایتالیا سفر کند، کارش شکل دیگری داشت، اما بعد از بازگشت سیستم کار، طرز رنگ آمیزی و غیره خصوصیات رسامی اش تغییر کرد اولین باریکه اواز ایتالیا بازگشت چهره جاهد پسرش را چنان بروی صفحه تات ترسیم نمود که با تابلوهای قدیمه اش از نگاه رنگ، پرداز و غیره قطعاً قابل مقایسه نبود. تاجانیکه بنده یاد دارم استاد چند تابلو به سیستم استرکت نیز کار نموده بودند، استاد با وجودیکه از رنگ های مختلفه کار میگرفت در بسیاری از تابلو هایش رنگ های سرد مخصوصاً آبی بمشاهده میرسید، رنگ های درختان را با رنگهای سبز، سر سبز نشان میداد و اگر میخواست خزان ترسیم نماید، در انصورت رنگ واقعی خزان را در می یافت. پور تریتست:

نمایشی را که بعد از وفات استاد در مرکز فرهنگی امریکا که از طرف فامیل وی برپا گردیده بود تماشاگران دیدند، همه به هنر پودریت کاری استاد تحسین ها گفتند، استادان هنر به قدرت پودریت او متعجب بودند و به حیرت فرو می رفتند.

استاد چندین پودریت بنام علی محمد داود رهبران انقلاب افغانستان را رسامی نموده اند که با جرئت می توان گفت که قدرت انتقاد هنری آنها را بزرگترین هنرمندان نخواهند داشت و بنده طوریکه از زبان آن مرحوم شنیده بودم، میگفت که این تابلو ها از برجسته ترین آثارم بشمار میروند.

معلم استاد خیر محمد:

اوه کسی را که بوی درس رسامی را آموخته بود استاد میدانست، از استادان زیاد نام می برد و به هر کدام آنها ارج و مقامی قابل بود. تا جاییکه از زبان آن مرحوم شنیده ام ماستر عبدالعزیز را یکی از استادان واقعی خود میدانست و میگفت که: (استاد عبدالعزیز گرچه خارجی بود ولی به افغانستان و افغانان علاقه قلبی داشت و به تربیه اولاد افغانستان عشق داشت، حتی میگفت من



نمیخواهم درهند بهیرم، بلکه میخواهم در افغانستان بهیرم) استاد علاوه میکرد که ماستر عبدالعزیز آنقدر قدرت رسامی داشت که نظیرش در عصر او پیدا نمی شد، چنانچه وقتیکه ما را به سکیج کردن طبیعت کابل در محلات دورتر از مکتب می برد، بالای دست خود چند خط می کشید و بعداً به رهنمایی های ما خود را مصروف میداشت. اما بعد از چند روز در صنف تابلویی را می آورد که انسان به حیرت فرو میرفت، چنان انعکاسات نور را در روی درختان، به ها، سبزه هاشان میداد. چنان طبیعت را ترسیم میکرد، آنقدر رنگها را با استعلا ل میکرد که گویی عین آنست که دوروز بیشتر با ما رفته بود و یاد آورده بود، اینچنان سب یکی از تابلو های بسیار قیمتمند او عالی این استاد بزرگ (ماستر عبدالعزیز) را در خانه نجیب الله خان یکی از نواسه های پروفیسور غلام محمد تصور دیده ام.

استاد می فرمود که پروفیسور غلام محمد تصور از قهرمانان بزرگ سبک کلاسیک افغانی بشمار میرود و کار های آن ارزش بین المللی دارد.

فامیل هنری:

بی جهت نخواهد بود، زیر این عنوان از بازماندگان این استاد بزرگ یاد کنم، استاد خیر محمد دوبار ازدواج نمود، بار اول در سال ۱۳۱۴ ازدواج اوصورت گرفت که از این ازدواجش اولاد نماند و زوجه اش در سال ۱۳۴۰ وفات

یافت، ازدواج دوم استاد در ۱۳۳۴ صورت گرفت که نمره آن هفت اولاد که از جمله چهار دختر و سه پسر می باشند. استاد فامیلش را بسیار دوست داشت و در داخل خانه خود رسامی میکرد اولادهایش اجازه داشتند تا در وقت رسامی اش صوت ترکیب رنگ و طرز سکیج و غیره را بیاموزند شاگردان استاد نیز در خانه اومی رفتند و از نزدش درس های خصوصی میگرفتند، در اینجا میخواهم چند نفر از اعضای فامیل استاد را که هنرمند بار آمده اند ذکر نموده و معرفی بدارم:

اول: شاعلی عبدالشکور: عضو ریسرچ افغانستان بانک، علاوه از اینکه در علوم مختلفه مطالعات عمیق دارد، در شق رسامی از سالیان خیلی پیش نزد استاد کار منصوصه و کارهای او بطرف کار های استاد نزدیکی تام دارد و خواهر زاده استاد می باشد.

دوم: خانم سلطان: یگانه خواهر بزرگ استاد خیر محمد است که در قسمت دوخت دوبار حایز جایزه شده است. یکی آن از طرف وزارت معارف در سال ۱۳۳۴ و دیگری آن از طرف وزارت اطلاعات و کلتور در سال ۱۳۴۰، البته دوخت های را که این خانم هنرمند انجام داده، دوخت های فوق العاده هنری بوده، طرز رنگ و غیره موضوعات عمیقانه در نظر گرفته شده است.

سوم: دختران و پسران هنرمند: شهاد دختر کلان استاد بعیت معلمه رسم دمیرو توله، که در دوخت و بافت مهارت کافی دارد، موزائیک تکه ها را خوب با هم بافت میدهد و تابلو های قیمتمندی از آن بدست می آورد.

جاهد خوردرترین پسر استاد بالاتر از سن و سال خود تابلومی کشد و برادران کلانترش فائز و جواد تابلو های بسیار خوب با وجود صغرسن ترسیم میکنند.

رنا، مینا و نوشین دختران استاد در رشته های دیگر دارای استعداد و علاقه می باشند. جای یادآوری خواهد بود که میرمن جورا خانم استاد، علاقه فراوان به هنر دارد و اولاد ها را در زمینه هنر تشویق مینماید، همچنان به تابلو های استاد علاقه مند است و آنها را از دل و جان دوست دارد و نگهبانی خوبی از آنها مینماید. جوایز و نمایشات:

استاد تمام تابلوهای خود را بعیت آثار هنری خود دوست داشت و به هریک از تابلو های خود ارزش خاص قابل بود، تابلوهای خود را بارها بنام رقابت در جوایز گذاشته و جوایزی به آنها بدست آورده است. نمایشات متعدد انجام و در نمایشات خارجی نیز سهم داشته، یکی از آثاریکه استاد آنرا بسیار دوست داشت عبارت از تابلوی (زن مریض) است. این تابلو از روی مادرش در وقت مریضی، ترسیم گردیده و در نمایش مطبوعاتی حایز جایزه ممتاز گردیده است.

استاد و تابلو هایش:

استاد تاجد توان کوشیده است مناظر افغانستان را ترسیم نماید، به هر جا که سفر میکرد از آن محیط سکیج های آورد آنرا ترسیم میکرد،

وضع دهات، شهرها، کوچه ها و غیره را رسم میکرد و معمولاً هریک را برنگ روغنی رسامی می نمود، برنگ آبی گرچه مهارت داشت، اما با کار روغنی علاقه مندی خاص داشت، او منلیکه از ضعف و کسالت خود میدانست که از جهان خواهد رفت بناء چهره های اطفال خود را یکی بعد دیگری رسامی نموده و در گوشه های خانه خود بیدار گذاشت برای اینکه از موضوعات آثار استاد معلومات حاصل شود بصورت نمونه اسماء يك تعداد از تابلوهایش را ذکر میدارم:

بامیر- چهاردهی کابل - کوچه کهنه کابل- منظره میدان- چلم چی- زن افغان توت تکانی- بزکشی- خانه های فیض آباد - پارک زرنگار- چاردهی غوربند- سالنگ - چهار آسیاب - کوتوالی قدیم - جبل السراج دره آجر- پیرمرد افغان - برف در مسجد حاجی یعقوب و غیره.

رسامی چند روز قبل از مرگ:

استاد را داکتر هانسبت تکلیف ضیق النفسی اجازه آن را نداده بودند تا برنگ روغنی کار نماید، از این روست بزرگی در هنر او وارد کرده بودند، وضع روحی استاد نیز در این باره خوب نبود، برای اینکه او عاشق تابلو های خود بود و نمیخواست هریک نیمه و نیمه کار باقی بماند، درین خود تل های کاغذی می نشاند و آنرا بدورمی پیوست سپس به تکمیل آن می پرداخت.

بعضی از مشخصات استاد:

استاد مردانک باریک اندام، دارای قد بسیار رساو زیبا، شکل گندمی داشت، چشمهایش بسیار تیز و کشنده بود. قبل از گرفتاری به مرض ضیق النفس در مجا لس سهم میگرفت و گفتار و مزاج های طنز آمیز میگفت، اما در اواخر حیات به تکلیف حرف میزد و احساس ناراحتی میکرد.

استاد يك شخص با اعتماد بنفس خود بود و هرگز ضعیف النفسی را در وجود خود راه نمیداد، گویا که اشعار بیدل را خوانده بود و بیدل چنین میگفت:

پادشاهی بچون جمع نگردد بیدل
تاج گیرند اگر آبله پا بخشد
و با شور و سر بسار دارد با تعلق زیستن

کم زبیدل نیست بدین فتنه از سر واکند
هرچه که او میگفت نظرواقعی او بود، او به اصطلاح عامیانه (شخص کاملاً يك روی بود) یکی از خواص خاص او چنین بود که شاگردان راه توانست بزرگی از نظریات خود واقف سازد و از تدریس آن بزرگی آموزش صورت میگرفت. او بغلام خود قبل از مرگش فیهانده بود که: (شاید من باشم و شاید بهیرم، هر وقتیکه شاگردانم بعد از مرگ من بغلام می آیند آنها را بمشکل اولاد تصور کن و به آنها از میربانی کار بگیر).

او با هنرمندان خود از در تشویق پیش می آمد و تاجد توان به کسانی که دارای استعداد هنری بودند کمک های شایانی نمود.

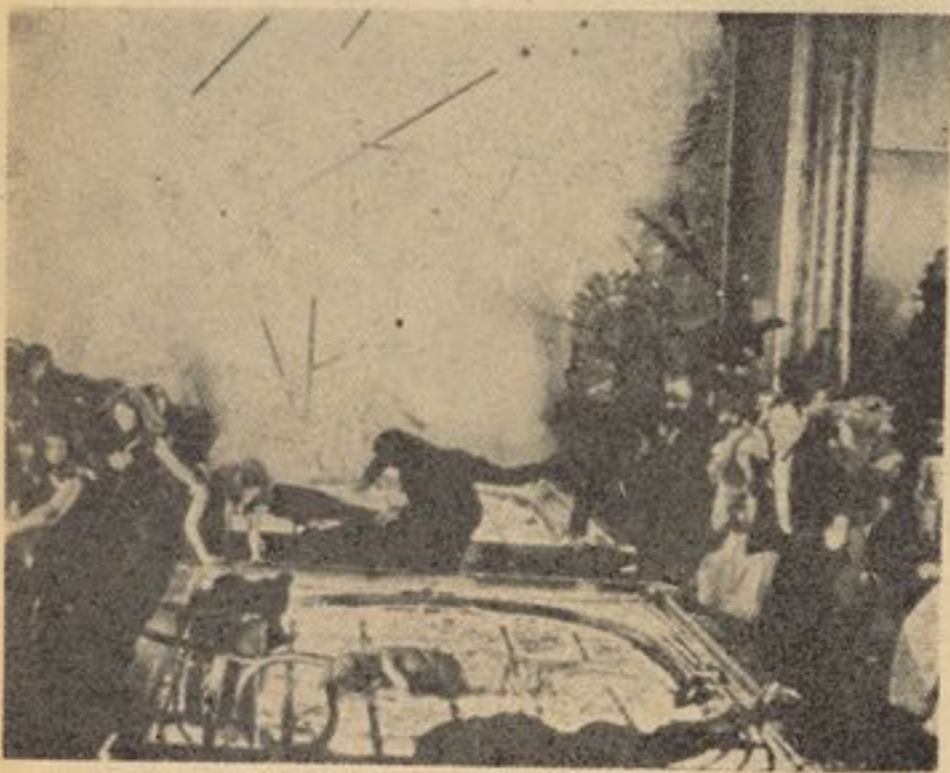
نظر مردم بر استاد خیر محمد:

بقیه در صفحه ۶۲

ويروونكي فلمونه بياز وراخلي



څرنگه چه نړۍ په خورا لوړو ماڼيو کښي اور له کنترول څخه ووځي دنجات ډلي دهغو خلکو سره مرستي ته ځي چه په يو جشن کښي دگډون په ترڅ کښي په دي اور لگيدنه کښي بند يا تي شوي دي ددي فلم اچون وونكي ايروين آلن ته يسي دوخت پاچا لقب ور کړي دي.



د«پوزيدون ماجرا» په فلم کښي ديو ستر تو فان په اثر او به پيري ته ننو ځي تراوسه پوري ددي فلم له پلورلو څخه ديو سلو پنځو س ميليونو ډالرو معا دل پيسي لا س ته را غلي دي.

اودنوموړي وداني يو شمير اوسيدونکي په حيرانو وونكي اور کښي کير شويدي د فلم ننداره چه دکړيسمس نه مخکښي پيل شوه دانتقاد کوونکو دتود هر کلي سره مخامخ شوه اود کړيسمس درسخنيو په اودنوموړي وداني يو شمير اوسيدونکي په حيرانو وونكي اور کښي کير شويدي د فلم ننداره چه دکړيسمس نه مخکښي پيل شوه دانتقاد کوونکو دتود هر کلي سره مخامخ شوه اود کړيسمس درسخنيو په

به زر گونو تنه امريکايان دخپل وخت څو سا عتونه دهغو فلمونو په ليد لو اوننداري تيروي چه په هغو کښي دزلزلو، سيندو نو اور لکيدو او هوايي ټکرونو ويروونکي صحنې ښودلي کيږي اوددغو فلمونو له ننداري څخه څو ند اخلي.

له دغو فلمونو څخه لاس ته راتلو نكي گڼي او عوايد ډير زيات دي اوله همدې امله دهغو تو ليد دامريکي په متحده ايا لاتو کښي زيات زور موند لي دي. په يو داسي صنعت کښي چه کارو نه دتقليد په بنسټ ولاړ وي دهغو فلمو نو بري چه په هغو کښي بايد دسترو مصيبت خپلو پيښو اوخطرو نو سره سري مخامخ شي په را تلو نكي کښي هم حتمي او ضروري دي.

البته بايد ووايو چه ديو شومي او حيرانوونکي پيښي په باره کښي هر فلم ته ويروونکي فلم نه شو ويلی، په حقيقت کښي دغه ډول ويروونکي فلمونه دسينما د صنعت له لومړيو زمانو څخه راپه ديخوا جو پريږي خو هغه ډاروونکي فلمونه چه په هغو کښي يوشمير خلک په ستره مصيبتو اخته کيږي تقريباً نوي وا لي لري اودامريکايي ننداره کوونکو اوسينما ته تلونکو دخو ښي عوا مل يي برابر کړيدي شک نشته چه ديو فلم دزلزلي هوايي ټکرونو او په لوړو ماڼيو کښي ډاورلکيدو په خير پيښي دبل فلم سره توپير کوي او يوازي سم تقليد او صحنې جوړول دي چه د زياتو سيلان تيانو اوننداره کوونکو ټولگي جذبي په حقيقت کښي دويروونکو پيښو دصحنو څخه دخلکو تيښته اود خان دخ لاصون دپاره دهغوي چټکتيا ده چه ننداره کوونکي دخو ساعتونو دپاره مشغول او مصروف ساتي.

دانتقاد کوونکو اوننداره کوونکو ترمنځ داخلاف سره سره دري ويروونکي فلمونه د فلمونو د فصل د

ووج نشان میدهد که در اواخر قرن ۱۹ و سرعت سرسام آوری در آن شهر توسعه می یابد شهر ووج که در اصل جایگاه کارگران فقیر و نادار این ناحیه بوده وجود دارایی های بزرگ به سهولت تشخیص شده و موجب تعجب مردم قرار می گرفت.

ووج که جرمن ها آنرا بنام «لوج» یاد میکنند از قدیم تا امروز مرکز صنعت نساجی پولیند بوده است چنانچه تولیدات آن در قرن ۱۹ تمام بازار های تجاری آن وقت را پر کرده بود و بازار وسیع و پر توقع امپراتوری روسیه آن وقت انحصار تولیدات شهر ووج بود.

ووج شهری که در آن همه چیز باسای پول ارزش داشت بیمه ضد حریق در فابریکه های نساجی و خانه ها، کار هزاران کارگر بیچاره، موقعیت مهم مارکیت جهانی و وضع ترازیدی انسان همه و همه به پول ارتباط داشت.

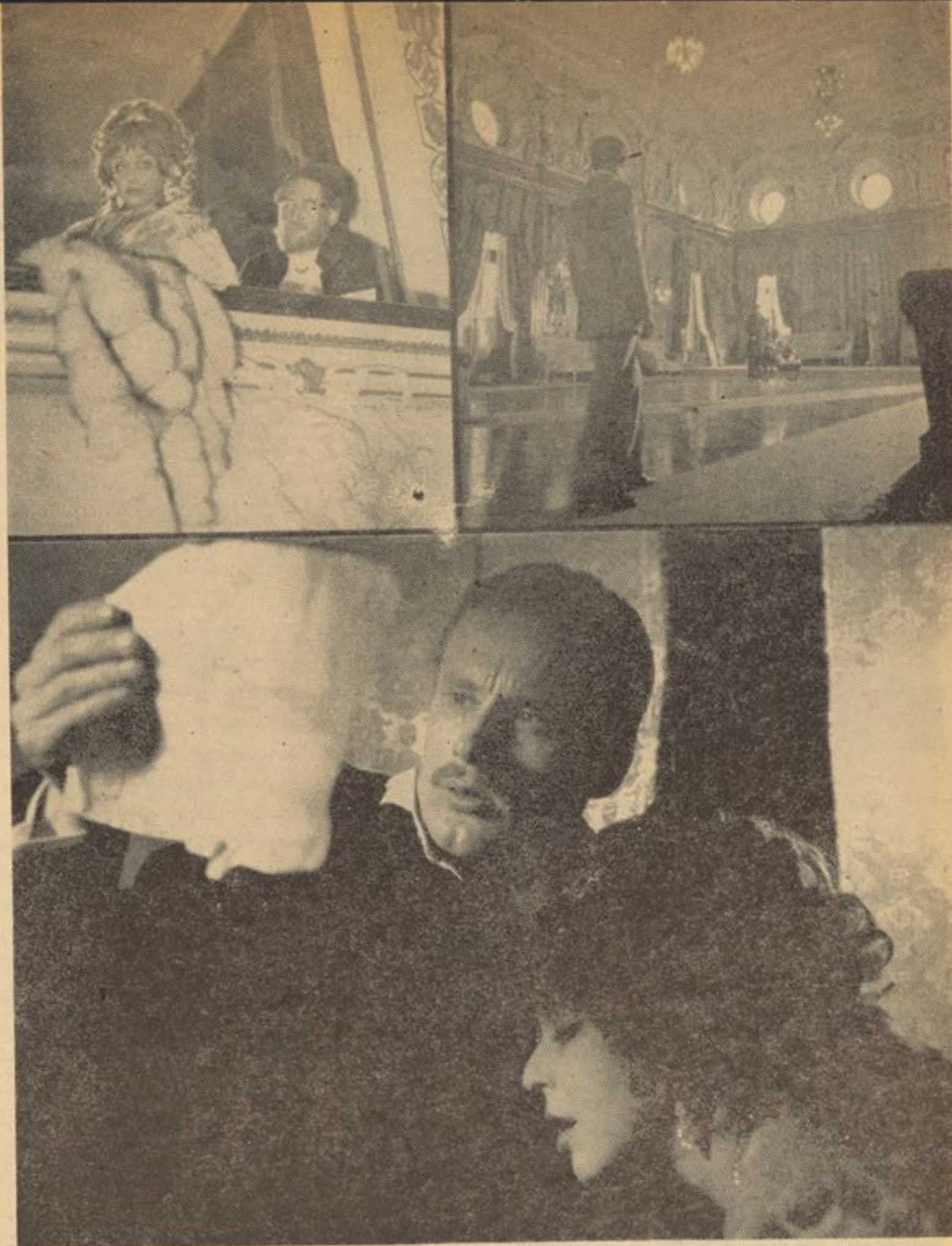
ریمانت ووج را در (سر زمین موعود) به قسم يك موشی وحشی و ممسك تمثیل میکند که شوق جمع آوری طلا را می نماید.

منظره که او از شهر ووج ترسیم کرده فجیع و ظالمانه بوده که از يك سو انسان را تکان میدهد و از سوی دیگر قابل درك و احساس است.

ریمانت نشان میدهد که حیات دهاتی و شجایی اخلاقی که در بین مردم آنوقت پولیند موجود بود با تغییراتی که در آنجا رونما شده بود کاملاً مغایرت داشت انهدام حیات دهاتی و ملکی راریمانت به حیث يك زندگی روبرو و نمایان میساخت که موجب امحای قدرت اجتماعی و اخلاقی شده آینده آن مملکت را با

اساس رویکار شدن این صنعت در خطر می انداخت.

کلید این کار بدست مفکوره ملی بود که آنها را محکوم میکرد که خود



«کالینا بندر وشیک» و «پی زی ناوک» در صحنه ای از فلم «سر زمین موعود»

ترجمه: دکتر جیلانی فرهمند

سر زمین موعود

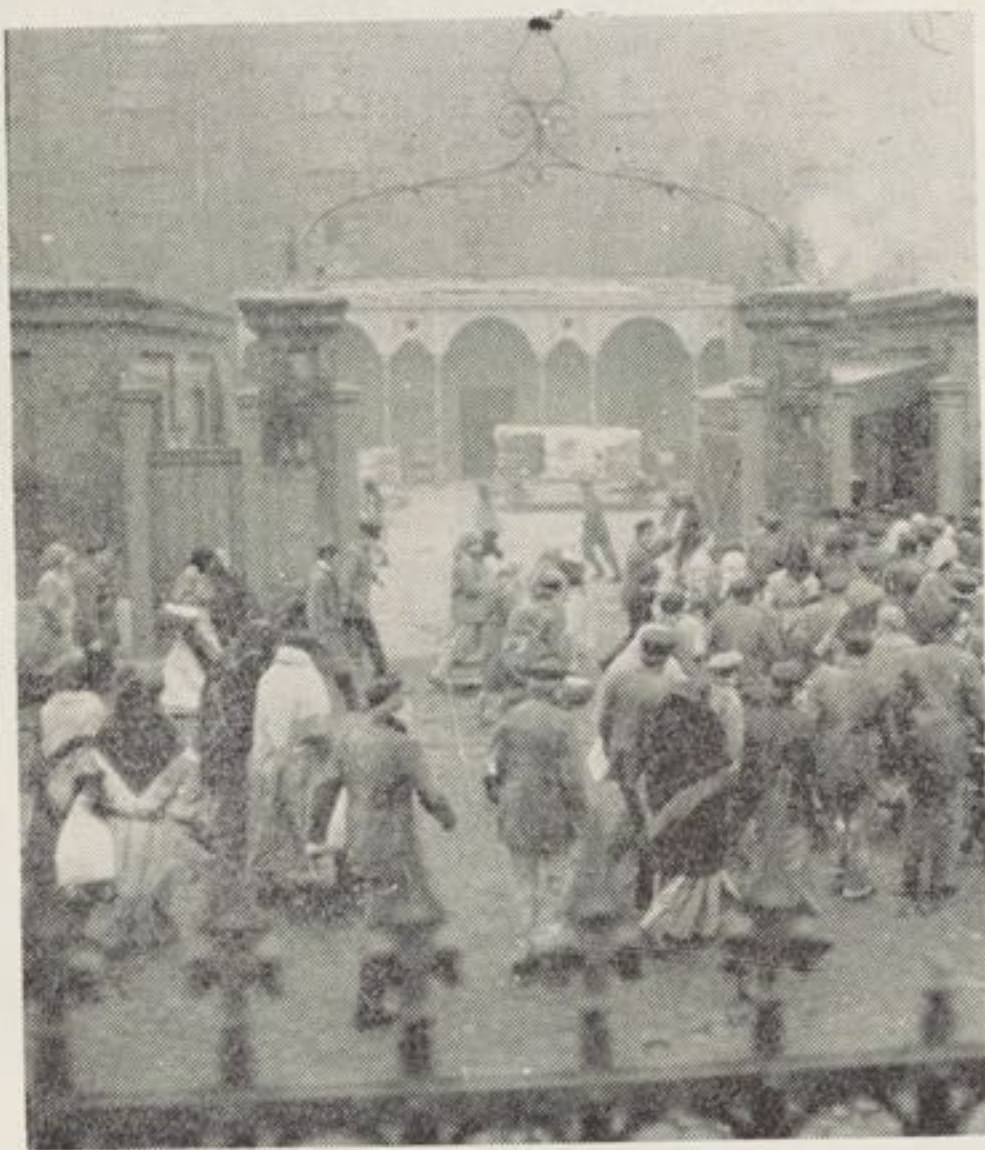
فلاد سووف ریمانت اسم نویسنده است که در ذهن مطالعه کنندگان داستانیها مخصوصاً داستان حماسی «دهاقین» اثری بارزی کرده و نام کاملاً آشنا است. آثار دیگر این نویسنده که در ۱۹۲۴ میلادی به در یافت جایزه نوبل نایل گردید عبارتند از ناوول های ظریف و هیجان آوری بنام «مسخره» و «اضطراب» که هر يك مدت زیادی را در گمنا می سپری نموده بودند. ناوول «سر زمین موعود» نیز

تاسا لهای اخیر به چنین سر نوشتی مبتلا شد سر زمین موعود يك سر گذشت دلخراش از جنبه عملی میکا نیزم جا معه یو لیند است که اینچنین يك موضوع ندرتاً از طرف نویسندگان پولیندی نوشته شده بود.

موضوعی که از طرف ریمانت درین داستان تحلیل و تجزیه می شود در حقیقت بوجود آمدن شکل يك مرحله جدید را در شهر نامقبول



دانیل آلبر یخسکی در فیلم «سرزمین موعود»



ایشم صحنه دیگری از «سرزمین موعود»

پولیندی ها در آثار زمین داران و ملاک در گذشته سیمیم بودند بنا بر آن وقتی آنها اداره صنعت را بدست گرفتند سر مایه های خارجی آنقدر قوی شده بودند که آنها را به زور از سکتور مهم حیات مملکت خارج خواهند کرد صنعتی را که پولیندی ها بدست گرفتند در حقیقت قطره ای بود از دریای سر مایه خارجی مخصوصاً سر مایه جرمنی. «سر زمین موعود» داستان مجادله یک سر مایه دار صنعتی جوان پولیندی را علیه قدرت های بزرگ خارجی بیان میدارد.

این فیلم داستان یک غرور و همت بلند و شکست یا فتن را تمثیل می کند طبیعت در اماتیک ایسن «دویل» و پرابلم های بزرگ و قوی که در ناول مذکور مطرح شده موجب ترغیب و تشویق اثر ژنی وایده گردید تا از کتاب مذکور فلسفی بسازد.

چه ندرتا این برازند کسی را دایرکتر فلم «کانال» و خاکستر الماس و عروسی داشته اند که از لحاظ مواد غنی بوده و دارای جزئیات ریالستیک و پر معلومات و نمایش اوضاع اجتماعی روشن و واضح باشد.

در عین زمان سر زمین موعود به اثر ژنی وایده موقف جدیدی در اجتماع بخشید.

بارعایت تخنیک فیلم، وایده یک روما نیک معتدل به حساب می رود که نه تنها به پرابلم های شدید دراماتیک عادت کرده بلکه به موضوعات شعری، منظره دار و در عین زمان تصویری و خیالی علاقه مند است چنانچه اینچنین یک نمایش هنری را در فلم عروسی و سر زمین موعود بوجود آورد از طرف دیگر در این دو فلم اخیر تبارز حقایق برهنه و تشدد آمیز هم لازمی بود.

وایده مجبور بود برای نشان دادن جاده های سیاه و جاده های کار فابریکه و عمارات مجلل آن شهر به طریقه جدیدی فلم گیری بپردازد که بیشتر ساده و ظالمانه باشد. اگر از من پرسیده میشد که سر



زندگی در خانواده

همچنان محققان دریافته اند که معمولاً خانواده سعادتمند مرکب از زن و مردیست که دوره کودکی شان را در محیط خانوادگی سالمی گذرانده باشند. و خانواده متزلزل نمیتواند کودکان سالم و سازگار به بار آورد.

مادر و پدر باید به مهر از طفل شان مراقبت کنند. کودک که از مهر و مراقبت کافی برخوردار نشود احساس بی‌کسی و ناامنی میکند.

تحقیقات متعدد به اثبات رسانده که در میان فرزندان خانواده های پنهانیکه از لحاظ علاقه و لطف والدین کمبود دارند به راه های بسد گشاییده میشوند.

پدر و مادر باید عصبی و خورده گیر نباشند و باید دیگر خود و با کودک اعتماد داشته باشند و اشتراک مساعی کنند و به طرز معتدل کودک را مورد نوازش قرار بدهند.

زندگی خانوادگی همیشه بر یک منوال نیست و پستی و بلندی های دارد. و اصولاً باید دید که زندگی سرشار از خوشی و شادمانی و لذت نیست ناراحتی ها و ابر های کدورت که در آسمان افق روشن خانواده پدید می آید زودگذر است.

زندگی زناشویی قبل از هر چیز بر مبنای گذشت، فداکاری و ایثار تمام شده است. اگر قرار باشد که زن و شوهر به کوچکترین ناراحتی داد و فغان شان به آسمان بلند شود مطمئناً تاکنون یک زندگی زناشویی و کانون خانوادگی باقی نماند. در زندگی همه نوع ناملایمات وجود دارد اما شما سعی کنید که بالاخره به کمک همسران همه رافع نماید. و خودتان برای خود و همسران زندگی شیرین و خوش بوجد آردید.



نگاهی به تاریخ عکاسی

اولین بار تاثیر نور به روی صفحه حساس کلرور نقره که اساس کار عکس برداری است در ۱۷۵۸ و تاثیر هیوسولفیت به روی املاح نقره بی در سال ۱۷۹۹ و کیفیت ایجاد عکس به روی کاغذ در سال ۱۸۲۲ میلادی کشف شد.

در ۱۸۳۹ یک روزنامه فرانسوی بنام (گازت دو فرانس) خبری را منتشر کرد که: (کشف مهمی توسط آقای (داگر) نقاش معروف (دیوراسا) انجام شده است. این کشف شگفت انگیز و تکان دهنده تمام تئوریهای مربوط به نور را تغییر میدهد. اگر این کشف به نتیجه برسد سبب بروز انقلاب در هنر طراحی خواهد بود همانگونه که روزنامه فرانسوی میگوید: انقلاب آقای داگر می رود تا هنر نقاشی و طراحی را دیگر گونه کند. و برای مدتی، درس آغاز این کشف عکاس واقعاً هنری در زمینه هنرهای زیبا خواهد بود. به این ترتیب عکاس متولد شد.

در سال ۱۸۴۶ توسط یک فاکولته مکانیک بنام (کارل زایس) در شهر کوچک آلمان تأسیسات کارگاههای کوچک زایس یا عکاسیه بوجود آمد. یکی از کسانی که نقش مهمی در گسترش تحقیقات علمی زایس داشت پروفسور (ارنست اپ) بود.

در سال ۱۸۸۴ فلم را جانشین شیشه عکاسی کردند و کار عکاسی اماتور رواج یافت.

جورج استیمن امریکایی در سال ۱۸۸۸ اولین کسی بود که استفاده از کمره عکاسی را برای همه میسر ساخت. و کمره کودک را به بازار عرضه کرد.

ناگفته نماند اولین کمره رولفلکس در سال ۱۹۲۹ و کمره لیکا در سال ۱۹۱۳ و کمره رفلکس در سال ۱۸۹۵ ساخته شده است.



داگر

آیا میدانید؟

آیا میدانید که نود و پنج فیصد از موسیقیدانان و هنرمندان بزرگ به امراض روانی و قلبی در گذشته اند. مثلاً:

بتهوون در سن ۲۶ سالگی مبتلا به گری شد. در او یک حالت التهاب و هیجان بود مخصوصاً هنگام ساختن سمفونی، و سمفونی سرود مذهبی در سال ۱۸۲۶ به بستر افتاد و تا آخر عمر از مریضی اعصاب رنج میبرد.

ولفگانگ آمادئوس: گاه و بیگاه دچار تشنجاتی میشد و مبتلا به مرض رقص بود او بیماری های روانی زیاد داشت.

فردریک هندل باخ: نابینا و کور شد.

شوپن: در ۳۹ سالگی مسلول شد.

هاردی: هنرپیشه سگته گرد.

ژرافیلیپ: هنرپیشه فرانسوی در ۳۷



جیاکومو بوچینی: خواننده اپرا که سرطان گلو نیز داشت در اثر حمله قلبی درگذشت. ریشارد واگنر: خود مینویسد، دستگاه اعصاب مرا آسوده نمی گذارد. زندگی ام سراسر خیال آمیز است. دلم میخواهد که بمیرم.

مالیران: در ۲۷ سالگی سگته گرد. شوپرت: اختلاف روانی، جنون و دیوانگی داشت مرگ در سن ۳۱ سالگی به سراغش آمد.

سالمی در اثر سگته قلبی درگذشت. اسحاق موصلی: موسیقیدان خلفای عباسی عاقبت کور شد و به مریضی اعصاب درگذشت. لئوناردو داوینچی: در برابر چهار هزار نفر تماشاچی در اپرای متروپولیتین افتاد و سگته مغزی گرد.

چایکوفسکی: بیماری های زیاد داشت. دیمتری متروپولوس: آهنگ ساز یونانی در حال اجرای سمفونی را برای لاسکالی به سگته قلبی درگذشت.

ملکه زیبایی که از شر مزاحمت‌ها فرار میکند و بادنیای عشق و محبت وداع میگوید



انیلین کرپل در کنار خواستگارش، جیک میلان

وزیبا بی من، آن روز ها و ماه هایی بود که در لندن، عاوایی وهایی تی، بسر بردم... روزهای متوالی که من بعیت یک دختر جوان وزیبا درین شهر ها بودم، همه اش شادی آفرین، همه اش غرور و افتخار بود و خاطرات جاویدان زندگی من نیز از همین روزها و ماه هاست ... برای مدت کوتاهی مهربان تازه وارد پارسی هانیز بودم و در آنجا هم مثل آن شهرهای دیگر، زندگی برای من امید بخش و نشاط آور بود .. آنچه بیش از هر چیز دیگر، برای من شادی آفرین بود، این بود که من احساس نمی کردم یک دختر زیبا و ملکه زیبایی هستم .. برآستی این احساس در من بیدار شده بود که من زیبا هستم ... بخاطر اینکه مردم همه بمن نگاه محترمانه داشتند، ایشان بمن بعیت یک ملکه زیبایی نگاه میکردند، نه بنام یک معشوقه .. آنها مانند آدم های شهر خودم، مرا مزاحمت نمیکردند، مرا معشوقه طناز خویش نمیخواندند. آنها در پارکها و کنار خیابان ها، سر راه من قدمی کشیدند، و آنها عاشق نا خواسته و بازاری من نبودند، بلی فقط همین چیز ها سبب شده بود که من در آنجاها زندگی سرشار از خاطره های شیرین و گوارا، داشته باشم .. زندگی ای که مردم نامزاحم و محیط ها و شرایط مساعد و نگاه های با انصاف، بمن مایا ساخته بود ..

در شهر من، در شهری که من در آنجا بدنیا چشم گشودم، نمو کردم و رشد نمودم و بالاخره شهری که من خودم را برای جهانیان، از آنجا ملکه زیبایی ساختم، بلی در شهر خودم، هر چه بودیدم .. نادیدنی هارادیدم .. خیابان گردان آن همه اش عاشق بودند، عاشق من بودند .. بشمار درختهای پارکهایش، عشاق هرزه و ولگرد داشت .. اگر هرزه و ولگرد نگویم، چه اطلاقی دیگر، روی سروکله آنها درست خواهد آمد؟

در میان شهر من پارک زیبایی ساخته بودند، پر از درختان زیبا و گل های قشنگ، این پارک بود ؟

از هر گونه زیبایی و قشنگی برخوردار بودم .. مردم شهر ما گاه و بیگاه در آنجا سری میزدند و از مناظر زیبا و رویا آفرین آن محظوظ میشدند.

«پایان»

صفحه ۳۵

یکی از ملکه های زیبایی جهان، با عشق و سرگرمی های عاشقانه، وداع میگوید، این ملکه زیبایی جهان که بواقع، از زیبایی و لطافت کم نظیری برخوردار است (انیلین کرپل) نام دارد و در نزد همین بهار زندگی، بسر می برد و به گلبا لبخند میزند .

این ملکه زیبایی که منسوب به اهالی جنوب آفریقا میباشد، چندی قبل، قبول خواستگاری یکی از دوستان و سر سپرده خیال عشق و محبتش را بنام (جیک میلان) فسخ کرد و از تالید آن، سر باز زد و بدین وسیله، اعلان کرد که او دیگر عشق را با همه رویا انگیزی و احساس آفرینی اش، ترک داده بادنیای عاشقان و آسانه های گرم و گیرای ایشان وداع کرده است .

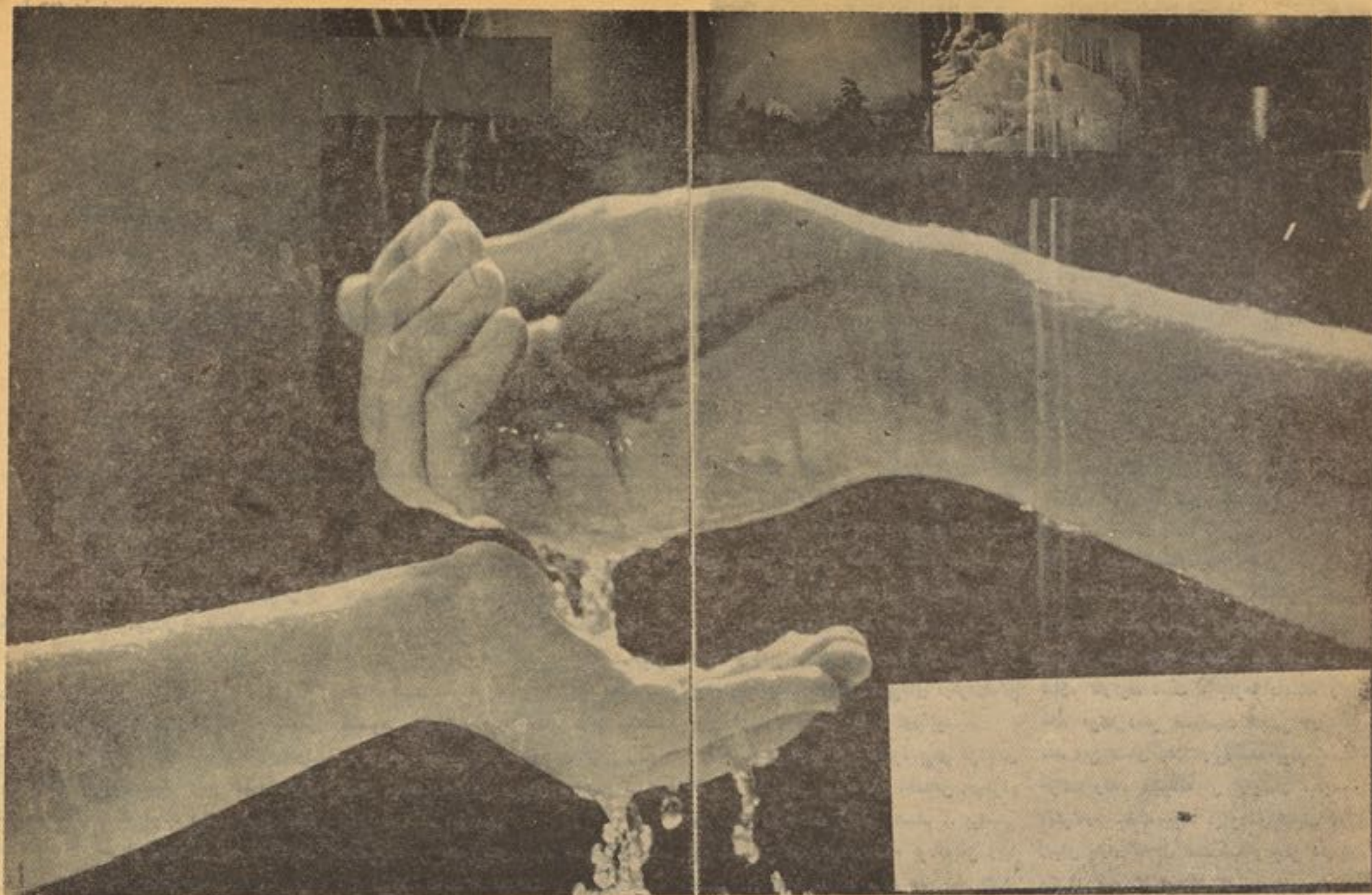
از وی پرسیدند که زیبا رویی باین قشنگی و شهرت، روی چه عاملی، از دنیای عشق یعنی دنیای خودش، دنیایی که در آن زیست میکرد، و بر آن سرمی سپرد، پایرون میکشد و احساس تنفر خود را ازین دنیا، آشکار میسازد ؟ در نهایت صراحت پاسخ میدهد که من نیز مانند هر ملکه زیبایی دیگر از همه گونه احساسی و شور و عشق و محبت، برخوردار استم و حتی فکر میکنم این احساس در من که زیبای مغروری شمرده میشوم، گرم تر و جبهنده تر است و نیز این اطمینان در وجود من قوی است که من زیبایی هستم دل انگیز و شادی آفرین، اما باتلخی و تاسف باید الفشا کنم که من پاداشتن همه این مزایا که بر شمر دیم، باز هم بخاطر دخالت عوامل بیرون از من و عوامل دور از احساس و اندیشه خودم، نمیتوانستم برای همیشه خود را پایند دنیای پر شور، و دنیای زندگی بخش عشق و محبت بمانم، چه زیبا بودن و مخصوصا ملکه زیبایی بودن، برای تنها من، جهان دیگری ایجاد کرده بود، جهان ناقابل قبول و خسته کننده جهانی که احیانا خاطره و یاد زیبایی ام را از مغیله ام بیرون میکرد، و بالاخره جهانی که از درو دیوارش رنج و نفرت، می بارید ...

من در محیط هایی هم بسر بردم که آدم های ماحول من همه، بلی همه اش عاشق من بودند .. آنها خودشان میگفتند که عاشق من شده اند و من دل ایشان را ربوده ام .. و دیگر آنها بخاطر من دیوانه شده اند .. من نیز با ایشان هم عقیده بودم که آنها دیوانه شده اند .. گاه گاهی که وارد تفرجگاهی میشدم و یا اینکه روی خیابان پارکی حرکت میکردم، میدیدم که عشاق زیادی با حرف های مخصوص بخود شان بمن ابراز عشق و دل باختگی میکردند، اما چه دل باختگان کم شعور و کم تفکر؟! اکنون من باین عقیده رسیده ام که هرگاه همه زیبا رویان و همه ملکه های زیبایی جهان، به مشکلی مواجه شوند که من شده ام، دیگر این زیبایی و این سروصدا های جهانگیران، جز درد سری نخواهد بود ... شاید این پیشامد هادر زندگی من روی تصادف بوده و زیبا رویان دیگر، باین وضع رو برو نشده باشند و یا نشوند ... اما این پیشامد ها و لوروی تصادف هم صورت بگیرد، برای یک دختر زیبا و یک ملکه زیبایی، دشوار و تحمل فرسا میباشد .

از ماه و روز غرور آفرین ولدت بخش جوانی

این جهان ناخوشایند، بدست های عده

شماره ۳۸



ترجمه انجمن صدری

معالجه مریضان ذریعه طبیعت و طرق تداوی با آب

در طبابت امروزه تداوی مریضان مژمن دامنه دار هیچ توجه نمی شود و این امر باعث آن شده است که هفتاد و پنج فیصد مریضان تحت تداوی همیشگی قرار دارند و علاج قطعی شان درین زودی ناممکن نیست . وی عقیده دارد که طرق تداوی با ادویه جات موثریت تام ندارد . زیرا در آن صورت معالجه و تداوی سطحی صورت میگیرد و مریضی تسکین میشود علل و سبب مریضی تداوی نمیشود . برای تداوی بهتر وقایع مریضی های دوامدار چه باید کرد ؟ سوالیست که اخیرا علمای طب به آن متوجه شده اند ، عدد از علمای طب در پهلوی طرق تداوی اکادمیک و مدرن تداوی عامیانه و یونانی راتوصیه میکنند . البته طبابت یونانی و عامیانه در پوهنتون ها تدریس نمی گردد مگر فوائد آن در اذهان مردم نقش است . زیرا نتایج مشمریکه ذریعه تجارب همیشگی از آن نوع تداوی گرفته شده علمارا مجبور به قبول نمودن مفکوره ترویج زیادتیر تداوی یونانی نموده است . دکتوران تداوی و حکمت طبابت یونانی رادر پهلوی تداوی علمی و اکادمیک توصیه میکنند . این نوع تداوی دوجز مهم دارد تداوی ذریعه آب ، هوا ، آفتاب ، خال و غیره راطرز تداوی بیولوژیک میخوانند و جزء دیگر حکمت یونانی همانا استعمال گیاه ، عناصر و غیره در حالت طبیعی آنها ست .

از طبیعت رابه مریض های خود توصیه میگردند . علما عقیده دارند که چون کثافت در آب هوا و محیط روبه افزایش است و نتایج رقتبار این نوع انکشافات بیماری های را با خود می آورد که طبابت مدرن از تداوی آن عاجز است . بیماری های مژمن از بیماری های عاجل سطحی متمایز است . لهذا تجویز دواها که مریضی های سطحی راتداوی میکند در معالجه همه بیماری ها موثرواقع نمیشود و واقعات مریضی های مژمن که طبابت مدرن اوکادمیک از معالجه آن عاجز است . بیش از پیش زیادتیر میشود . عجز علمای طب در مقابل تداوی بعضی از امراض مفکوره استفاده از طبابت ذریعه طبیعت و حکمت راتقویه بخشیده است .

درین اواخر هوا خواهان تداوی حکمت یونانی زیاد شده است . چنانچه یکی از پروفیسوران مشهور اتاژونی بنام داویدسین که از جمله دو کتوران معالج و سر شناس نیویارک بشمار میرود میگوید که مریضی های مژمن ذریعه ادویه جات روزمره تداوی شده نمی تواند استفاده از طبیعت رافید میخوانند . یکی از دانشمندان نامدار آلمان به نام پروفیسور دکتور یورش مریض های راکه ناجوری مژمن دامنگیر شان است از پروبلم های لابنحل طبابت مدرن میداند و میگوید که

وقدرت معالجه آن استفاده میگردند و در طرق تداوی از آن کار میگیرند چنانچه دریونان و روم قدیم این نوع تداوی خیلی رایج بود . اما انکشاف سریع طبابت امروزی عرصه را برای طبابت و حکمت معالجه طبیعی تنگ ساخته حتی معالجه ذریعه طبیعت یعنی تداوی بیولوژیکی را به نظر شک و تردید نگریسته از حکمای یونانی بدگویی میگردند تا اینکه در قرن نوزده میلادی نظر علماراجع به حکمت و معالجه ذریعه مواد طبیعی تغییر خورد و تعداد زیادتیر علمای طبابت و حکمت یونانی گرویده شدند که روز بروز تعداد زیادی از دکتوران استفاده

طرفداران تداوی و معالجه مریضی های مژمن و دوامدار ذریعه طبیعت روز بروز افزایش میابد و طرفداران این مفکوره به حقیقتی متوسل میشوند که در طبیعت قدرت معالجه مریضی های گوناگون نهفته است . البته از انکشاف طبابت و بوجود آمدن ادویه جات که در معالجه مریضی ها موثریت تام دارد انغماض شده نمی تواند . مگر عجله در تجویز ادویه جات بعضا تجربه بوجود آوردن بیماری های دیگر میگردد . بطور مثال تداوی ذریعه (کانتراگان) وقایع ناگواری رابا خود آورد . علمای طب در گذشته زیادتیر از طبیعت



تعداد دکترانی که مشغول مطالعه اینچنین تدای میباشند روزبه روز زیادتر میشود و هم عده کثیری از دکتران معالج المان غرب در پهلوی تجویز ادویه استعمال یکتون تدای بیولوژیکی را توصیه میکنند.

مثلا تجویز ادویه گیاه، مساز، غسل، وغیره. تدای ذریعه منابع طبیعی امروز در طبابت اغماض شده نمی تواند. احصایه که در زمینه بدسترس است نشان میدهد که تا هشتاد و یک درصد دکتران معالج از طرز طبابت طبیعی کار میگیرند و علت عمده این امر همانا تجارب خوب آنها و نتایج قناعت بخش در صحت مندی مریضان میباشد.

هفتاد و چهار فیصد مریض ها از طبابت ذریعه طبیعت رضایت دارند در حالیکه چار فیصد مریض ها موثریت این نوع تدای را منافی میدانند. و این سوال در بین مردم مطرح است که آیا تدای بیولوژیکی موثر تر است یا تدای اکادمیک.

یکی از محصلین علوم دینی در قرن گذشته در موسم زمستان بایتن برهنه بالای سر کهای یکی از شهرهای بزرگ اروپایی میدوید مردم آن زمان او را مجنون و دیوانه میخواندند. در حالیکه محصل موصوف فواید تقویه ذریعه هوا، و آب را فهمیده بود و میدانست که قدرت دفع امراض در وجود وقتی میسر است که وجود انسان استحکام و مقاومت در مقابل آفات داشته باشد.

چون این محصل هر هفته یکبار از اکادمی خارج شده بایتن برهنه بدویدن شروع مینمود و بعد از یک نیم ساعت دویدن خود را به آب مینداخت و بعد از چند دقیقه شنالپاس های خود را پوشیده بدویدن بطرف اکادمی میپرداخت و این عمل دوبار در هفته تکرار میشد. لهذا این محصل خیلی سالم و صحت مند بود.

در قرن گذشته شخصی بنام کنایپ در شهر کلن به مریضی شش مبتلا بود و ازین ناحیه خیلی ناراحتی داشت روزی به مطالعه کتب طبابت یونانی پرداخت و حسب تصادف به کتابی برخورد که بالای طرق تدای ذریعه آب نگاشته شده بود چون این مریضی متوجه مریضی خود بود کتاب را بدقت مطالعه کرده هدایات و رهنمایی که در تدای مریض ها ی شش بکار برده میشد بالای شخص خود عملی نمود و صحت مند شد و این موضوع انگیزه کمک ب مردم را در شخص موصوف تولید نمود و طرق تدای مختلف را به مردم توصیه کرد که تا الحال مروج است. شخص مذکور مخترع تدای ذریعه آب و هوا نیست مگر درین راه خدمات سودمند نموده زیرا موصوف موفق به جمع آوری تجارب دیگران درین زمینه گردید و برای انسجام طرق مختلفه تدای بیولوژیکی یک چوکات علمی تر طرح نمود. البته تدای بیولوژیکی مثل تدای اکادمیک انکشاف ننموده اما با آنها طرفداران زیاد دارد. علما میگویند که تدای ذریعه آب یا هوا تدای روی جلد

شماره ۳۸

طرق استعمال آب:

غسل هاتکمل، غسل های حصص بدن غسل هاتوام بابر سر نمودن، مسازها، مساز های که در زیر آب صورت بگیرد، تربند ها و غیره در جمله تدای های معمول حساب میشود همه انواع تدای ذریعه آب بالای یک ملکوره استوار است یعنی تغیر حرارت در بدن و اعضای بدن پس در وقت استعمال آب باید دقت شود تا حرارت بصورت صحیح انتخاب گردد، فشار آب معین باشد در آن صورت تدای قناعت بخش است، چون این نوع معالجه همیشه بی خطر بوده نمی تواند زیرا شوک که از یاشیدن آب سرد بالای بدن عاید میگردد قلب دوران خون سیستم عصبی و غیره را تکان میدهد، و بعضی اوقات تأثیرات نا گوار دارد لهذا در وقت غسل گرفتن با آب سرد محتاط باید بود یعنی غسل از دورترین نقطه بدن به قلب شروع گردد، تا اینکه شوک اول بدون تأثیر ناگوار باشد و بعد از چند دقیقه تمام بدن تحت جریان آب قرار داده شود. مثلا باید اول پای راست زیر آب گرفته شود و بعدا دست راست و بعدا دیگر حصص بدن غسل داده شود.

از تدای ذریعه آب نه تنها در وقت مریضی استفاده شود بلکه در اوقات صحت مندی برای تولید مقاومت زیادتر بدن در مقابل دفع امراض و مقاومت به مقابل تغیر حرارت اوضاع جوی بر علاوه میتوان مقاومت بدن را در مقابل سرما خوردگی و ریزش های موسمی بلند برد. اگر وجود در مقابل همچو حملات استحکام ندارد و علالت مریضی ها بالای بدن زیادتر میباشد و وجود در مقابل همچو حملات استحکام ندارد و علامت در مزاج رخ میدهد لهذا اگر بخواهیم سالم بهانم ازین نوع غسل ها باید استفاده زیادتر کنیم. (گریستیان کنایپ) که یکی از علمای مجرب در امور غسل ها و تدای بیولوژیکی میباشد غسل را با آب های مختلف مثلا آب سرد، آب گرم، آبهای معدنی مثل آب شور، آب محلول با بود و گل هارا خیلی توصیه کرده میفرزاید که در استعمال آب باید فشار ریزش آب تسوام با حرارت منتخب بالای وجود تأثیر کند در آن

لطفا ورق بزنید



آب در تداوی مریضی های مختلف مؤثر است

صورت صحت مندی بعید نیست . باید کوشش شود که در هر غسل چه غسل مکمل و یا حصص بدن قسمتی تحت جریان آب گرفته شود که یک چادر آبی روی جلد تشکیل گردد .

بهترین و آسانترین طریقه استعمال آب از تل و یک پایپ رابری و یا یک آب پاش باغی میباشد . اگر از آب پاش استفاده شود باید این ظرف کمی بلندتر جاداده شود تا آب داخل آن در وقت جریان و استفاده شدت داشته باشد . حرارت داخل اتاق باید کمتر از ۲۰ درجه نباشد .

از تاثیرات مثبت آب بالای دوران خون ، سیستم اعصاب ، از بین بردن زهریات از خون و غیره اغماض شده نمی تواند . بعضی از مریض ها بعد از چند غسل مصاب به (آبسی ، بخار ، پت) و غیره شده اند که آنهم واضح میسازد که وجود عکس العمل مثبت در مقابل آب نشان داده و تزکیه زهریات در وجود شروع شده و بخوبی از مسمومیت هادفع صورت میگیرد . چون این نوع آبسی ها و بخار بزودی معالجه میشود و وجود مقاومت پیدا میکند .

بعضی از مریض ها در مقابل سردی حساس میباشند در آنصورت باید غسل آب گرم گرفته شود مثلا آبهای که درجه حرارت ۳۰-۴۰ درجه سانتیگراد باشند بعد از غسل آب گرم غسل به آب سرد ادامه پیدا کند در آنصورت نه به وجود ضرر میرسد و هم از غسل استفاده میشود . همیشه باید وجود گرم با آب سرد غسل داده شود و یا وجود سرد با آب گرم وجود آنوقت گرم است که حرارت اتاق کافی باشد . در صورت که حرارت اتاق کافی باشد خشک نمودن وجود ضروری نیست بعد از غسل لباس

گرم ضروری است و درجه حرارت اتاق باید کمتر از ۲۲ نباشد . شدت آب آنوقت کافی است که اگر تل و یا پایپ عمودی بطرف بالا گرفته شود ده سانتی فواره نماید

دوام غسل از سه دقیقه زیاد تر نباشد اشخاص قوی تر میتوانند که از سه دقیقه زیاد تر زیر آب بمانند یک فورمول باید همیشه مراعات گردد یعنی در وقت که آب وجود و ناراحت ساخت دوام غسل قطع گردد و در وقتیکه وجود فرمزی شده یک علامه ایست که پوست عکس العملی نشان داده و انقطاع غسل ضروری است .

غسل های که از طرف کریستیان کنایسپ توصیه شده غسل مکمل ، غسل حصص بدن مثلا غسل بازوان ، غسل تخته پشت ، ستون فقرات ، پاها ، زانوها ، سینه و غیره .

غسل دستان و بازو:

این نوع غسل آسانترین طریقه تداوی اعصاب و دوران خون است خستگی و درد بازوان و صندوق سینه را مرفوع میسازد . در صورت داشتن احساس سردی در دست ها و یا روماتیسم ، سردردی ، عصبانیت های قلبی ، تشوشات جهاز تنفسی و غیره غسل بازوان را خیلی مفید خوانده اند .

غسل صدر:

جهت تداوی برای مریضی های مزمن ریزش برانشید ، مریضی های جهاز تنفسی خیلی مفید است مقاومت وجود رادر مقابل ریزش های موسمی بلند میبرد اگر بخاطر بیاوریم در وقت که تحت جریان آب سرد واقع شده ایم یک نوع نفس تنگی و تکان در جهاز تنفسی احساس نموده ایم لپه در وقت غسل صدر انسان مجبور به نفس کشیدن عمیق میشود و این عمل واضح میسازد که جریان آب بالای جهاز تنفسی ، قلب تاثیر دارد این غسل تکان های قلبی را مرفوع میسازد ، اشخاصی که به مریضی قلبی مصاب اند باید تحت نظر دوکتوران معالجه از غسل صدر استفاده نمایند . طریقه غسل صدر خیلی ساده است یعنی مریض دودست را به دیوار میدهد و تخته سینه خود را قسمتی زیر آب بگیرد که جریان آب از طرف راست بدن شروع شود و جریان آب بصورت مدور در تخته سینه قرار گیرد بعد از طرف راست بدن باید طرف چپ بدن تحت جریان آب گرفته شود جریان آب بطور دایره عاز پایان بطرف بالا به بدن اصابت کند قبل از شروع غسل صدر باید دودست تا بازوان زیر جریان آب گرفته شود در آخر باید نواحی قلب بصورت مکمل غسل داده شود و سرگردن تر نشود .

غسل تخته پشت:

در غسل تخته پشت باید زیاد تر ستون فقرات زیر آب گرفته شود اشخاص که در دفا تر اجرای وظیفه میدارند از این غسل باید همیشه استفاده کنند ، که خستگی های ستون فقرات و عضلات پشت رفع گردد .

غسل تخته پشت برای قلب ، شش و غیره خیلی مفید است مریضی های قلنج ، روماتیسم و تحریک جهاز تولید خون ذریعه غسل تخته پشت تداوی میشود . بعضی از انواع قبضیت ذریعه غسل تخته پشت تداوی میشود . طریقه غسل تخته پشت :

مریض مستقیم زیر جریان آب گرار داده میشود بعد از غسل دست ها قلب و شش زیر جریان آب گرفته میشود اگر غسل مذکور از پاشروع شود و بطرف کمر بلند برود و بعد از غسل تخته پشت صورت بگیرد خیلی مفید است . در آنصورت بعد از اینکه پاها تا کمر و دست ، الی شانه غسل داده شد بعد از جریان آب بطور دایره به تخته پشت اصابت کند . بعد از احساس ناراحتی در جلد تخته پشت به غسل مذکور خاتمه داده شود و ستون فقرات باید زیاد تر زیر آب گرفته شود مریضی هایکه مستقیما مصاب به مریضی ستون فقرات اند . از غسل تخته پشت تحت نظر داکتر موصوف استفاده کرده میتواند .

غسل مکمل:

راجع به غسل مکمل و فواید آن همیشه حرف زده شده است باز هم گسائیکه بمریضی زیادی وزن مصاب اند ، و یا مقابل ریزش های موسمی مقاومت ندارند ، مریضی ها مثل

خنگ خوردگی ، بطالت جهاز اما مریضی های اعصاب و غیره از این غسل زیاد تر استفاده کرده میتوانند .

صورت استفاده از این غسل انواع مختلف دارد مثلا بعد از اینکه دست ها تا شانه و پا ها زیر جریان آب گرفته شد و شش و اول آب مرفوع گشت تمام بدن زیر جریان مستقیم آب گرفته شود تا اینکه تمام وجود غسل داده شود بالای بدن باید یک چادر آب تشکیل گردد تا اینکه وجود ناراحت شود بعد از غسل مکمل استراحت خیلی ضروری است جای استراحت باید گرم باشد .

شاور کو تاه مدت:

شاورهای کوتاه مدت که تمام بدن زیر آب گرفته میشود خیلی مفید است مخصوصا در وقت تابستان از این غسل استفاده شود و غسل کوتاه مدت برای مریضی ها روماتیسم ، اعصاب ، نفس تنگی و غیره خیلی مفید خوانده شده است .

غسل زانو:

از پاها شروع شده زیر زانوان مستقیما زیر آب گرفته شود چون مرکز تجمع تعداد زیادی از اعصاب ، پی ها ، شراین و غیره دوزیر زانوان است غسل مذکور برای بهبودی دوران خون ، بقیه در صفحه ۶۱



غسل آب سرد تاثیر عمیق در بهبود وضع مریض دارد.

یو لنډ پو لیسې داستان

د ژوند بېمه

دمنت بار ژباړه

درېمه برخه

د عملي کولو دپاره د همدغې شپې نه کار واخلې ماد خپل همکار مارتینو سره هغې خواته حرکت وکړم مخکې موډ هر شې په برخه کېښې معلومات راکړې وو او په خاصه توګه موډغه وړان کور دخپلې نقشې دپاره په نظر کېښې نیولې و او پدې هم پوهیدلو چه بدغه راز ګو ښه ځای کېښې به څوک مونږ ته تکلیف نرا کوی زه د خپل همکار سره یوځای دغه خراب تعمیر ته ورننوتم په یوه خونه کې یې دورځنی ضرورت وپ شیان لیدل کیده او په چپر کت کېښې چه په ګوته کېښې پروت و داسې معلو میده چه څوک پکښې ویده شوی وو...

زه دخپل همکار سره یو ځای په یوه ګوښه کېښې غلې شوم اوراز راز بویونو به راته ازار راکاوه له نیکه مرغه زمونږ انتظار زیات وخت ونه نیواو دینو اواز مو تر غوږ غونډی شو دقدمو دآواز نه داسې معلومیده چه اړو مروبو وار خطاسېری وی دغه شک اوتردید دخو لحظو نه زیات وخت ونه نیوه او ډیر ژر راته معلومه شوه چه نوی کوټی ته دراتلو په حال کېښې دی دلږ څنډ نه وروسته دکوټی دروازه خلاصه شوه او ما هم دشارل خبرې واوریدې چه په ګونګوسی به یې ویل:

هلن ته دلته یې؟

د پردې شاته چه زه او هلن پټ شوی و خپل نفس مو هم په ډیر احتیاط سره ایست او نه مو غوښتل چه څوک دی راباندې وپو هیږي شارل چپر کت ته نژدې شو او بیایا یې وویل: هلن خبرې وکړه زه پمستا

شارل خان راته وښیې له مانه مه ډارېزه زه قول درکوم چه تاته څوک ناوان نه شې دررسولی هغه بل ځل می هم بی دشوخی نه بل کوم مطلب نه درلوده یوازی دومره می کول چه زه اوتله ږ هو ساشو اوس نو شارل په عمومی توګه چپر کت ته نژدی شوی و زه دخپل همکار سره یوځای ددروازې دسورې نه دده دجا لا تو په څارنه کېښې وم په تندې با ندې یې خولې را ماتې وی داسې معلو میده چه په کوم خطر ناک کار یې لاس پورې کړی وی.

که نقشه می نه وای ورکړې نو په دی برخه کېښې مو هیڅ فکر نه شو کولی په دی وخت کېښې توخی پسی واخیستم زړه می ټکان پیدا کړ په ویره کېښې وم که وټوخیږم نو زمونږ ټول اجراءات به له لاسه وتلی وی او کومه نتیجه به ترینه لاس ته نه وی راغلی شارل په داسې حال کېښې چه په یوه لاس کېښې یې چاقو نیو لېو دبرینسنا په څیر بیاهم دچپرکټ په شاوخوا کېښې ګرزیده زه چه همدغه راز اقداماتو ته ولاړ غونډی وم اود خپل ښکار انتظار می ایست دمخفې ځای نه ووتم، شارل خپل لاس کېښته کړم مخکښې له دی چه زه یې له لاسه ونیسم یو، بل دتوان نه ډک لاس دده لاس په هوا کړی و او د زیات فشارنه وروسته یې چاقو دلاس نه ولوید

ما په آرامی سره ساه وایستله او هغه موجود چه په چپرکټ کېښې اوږد پروت و په چپرکټ کېښې کېښیناست او ویی ویل:

تاسې اوځدای چه اول کړکسې

خلاصی کړې زما خو دډیر بوی نه زړه وچاودید شارل چه دویږی نه دخپرو کولوواک اوتوان نه درلوده حیران پاتې و اود شونډو لاندې یې وویل: لکه چه دا زما ښځه نه وی! ورته می وویل:

نه ښاغلی شارل، ستا سې ښځه ډیره مخکښې مړه شوی ده یعنې باید ووایم چه تاسې په خپل لاس هغه وژلی ده ترڅو تاسې دهغې دبیېمې ټولی پیسې ترلاسه کړې. ماد دا کترا نو په مشوره دغه راز نقشه جوړه کړې وه چه ستاسې دخپری نه نقاب لیرې کړم وروسته هغه ځوانه نجلی چه په چپرکټ کېښې ناسته وه مسکې غونډی شوه او شارل ته می وویل: اجازه راکړې چه زه خپل یو دایمی همکار چه تاسې دخپلې ښځې په ځای دهغې دقتل نقشه سنجو لی وه تاسې ته در معرفې کړم.

ستاسې شهادت به په عمومی توګه پوره ثابت کړی، شارل هر راز مقاومت او قدرت له لاسه ور کړی و اوداسې الوتونکي مرغی ته ور ته ولکه چه چا په لومه کېښې بنده کړی وی او د تیښتې ټولی لیاری یې وربا ندې ټپلې وی.

ورته می وویل:

هغه جنایت چه تاسې سر ته رسولی دی تقریبا یو مکمل جنایت و چه هیڅ شک پکښې ځای نه شې نیولی. تاسې په اول وخت کېښې د ښځې په سر سخت سوک وار کړی و هغه مو بی هوښه کړی وه او بیامو مو تر بوی کندی ته غوړ خولی و او په دی ډاډه وی چه هیچا به نه وی لیدلی وروسته تاسې په مو تر کېښې سپاره شوی او په غولوونکي توګه موځان دبی هوشی په ناروغی باندې وهلی و چه دهغې له مخې مو خوشې ورځی په روغتون کېښې هم تیږی کړی او په داسې توګه مو خپل پلان سر ته ورساوه چه طبیبانو اوداکترانو ته مو هم دوک و ورکړی وه.

ستاسې به یاد وی چه تاسې زما نه دخپلې ښځې دمړینې په برخه کېښې پوښتنې کړې وی او ما درته ویلې وو چه هغه نه ده مړه شوی او ژوندی ده ددی کار لوی اهمیت په دی کېښې و چه زه تاسې په دی برخه کېښې ډاډه کړم اوستاسې نه په دی برخه کېښې زیات معلومات ترلاسه کړم. که څه هم تاسې به په دی پوره پوهیدلی چه هغه مو په خپل لاس وژلی ده او کله چه مو دهغې دپاره دزیات ټینګار نه

کار اخیست به دی هم پوهیدم چه تاسې دخپل ډاډ دپاره له دغه راز اشتباه ګانو څخه کار اخلی خو په دی نه پوهیدلی چه پولیس ته دوک و ورکول کوم ساده او آسانه کار نه دی پولیس کولی شې چه په هر راز شرایطو کېښې واقعیت لاس ته راوړي. تاسې کولی شول چه دلیل هم منځ ته راوړی چه ستاسې ښځه دیوی قوی فشار او ضربې له مخې خپل عقل له لاسه ورکړی او دا سې خیال شوی چه د مو تر دچپه کیدلو به لږ کېښې یې هم ماغزو صدمه لیدلی او هم په حق رسیدلی ده دا ټول هغه شیان وو چه ناخپله دخو پیسو دلاس ته در وړلو دپاره ورته یوه نامعقوله نقشه جوړه کړې وه دهمدغو شیانو په نسبت ما هم خپله نقشه جوړه کړه اوتاسې ته می هم وویل چه ستا سې دښځې قواره بدله شوی ده او دی ته نه ده چمتو شوی چه تاسې یې وگورې په نوره ماجرا باندې ته په خپله ښه پوهیدلی شې.

په دی ځای کېښې لږ جو پ شوم او بیا می ورته وویل:

کله چه می ستاسې دښځې پته تاسې ته درکړه او درته می وویل چه په لیک کېښې یې لیکلی دی چه هغې انتحار ته ځان جوړ کړی دی. ما په دی ډاډ درلود چه تاسې به د وخت څخه دگټې اخیستلو په نوم دخپلې نقشې دپای ته رسولو دپاره په هلو ځلو لاس پورې کړی خو ستاسې نقشه ډیره ساده وه تاسې غوښتل چه په چاقو باندې دخپلې ښځې په نوم زمونږ همکار په قتل ورسوی او بیا دخپلو ګوتو آثار له چاقو نه پاک کړی او چاقو په خپله دهغې په لاس کېښې ورکړی چه په دی ترتیب به هر چاته ددی فکر پیدا شوی و چه هغې به خپله ځان وژلی دی اوزه ددی خبرې پوره شاهد یم چه ستاسې ښځې لکه څنګه چه په کاغذ کېښې یې لیکلی وو دځان وژلو دپاره اقدام کاوه. کله چه شارل د خپل جنایت په باره کېښې خبرې وای وریدلې سترګې یې دومره غټې شوی چه نژدی و په ځمکه و لوړې مو ترکه هرڅومره دده دجنایت نه پرده پورته کوله دا به غلې ولاړ و او هیڅ به یې نه ویل خو دا چه چو پتیا دتسلیمی معنی ورکوله نومونږ هم له لاس نه ونیو اود قانون منګولو ته مو وسپاره.

پای

هنرمندی با تابلوهایش

دیگران متفاوت باشد باز هم تابلو های دارم بنام، چهار فصل و دست غیب که نمایانگر عنعنات و کلیچ محیط و بیانگر سهامت مردم ماست بیشتر دوستش دارم و گرانترین اثرم تابلوی است که به دوهزار دالر به فروش رسیده است و در مورد اینکه چند اثر دارم، پرسشی است مشکل چون از کودکی با گرفت هرا لهایی حالت هارا به تصویر درمی آوردم تاکنون ممکن شمارش زیاد شده باشد که درست نمیتوانم حسابی داشته باشم.

- از تعداد شاگردان تان و آنهایی که به نظر شما میتوانند این مکتب را باز هم زنده نگهدارند چیزی بگویند؟

برقی از خوشی و نشاط در چشمانش میجهد و چنین پاسخ میدهد:

- تاکنون شاگردان زیادی را به هنر میناتور آشنا ساخته ام هم از ولایت هرات و هم از ولایات کابل، میمنه، مزار شریف، غور، فراه، تغار و وردک و جاهای دیگر و هر یک هم توانستند استعداد خود را درین هنر خوب تبارز دهند و آثاری از خود به نمایش گذارند و به همین سلسله چند تن از شاگردانم جوایزی رادریافتند.

و اینکه آیا شاگردانم میتوانند این مکتب را زنده نگهدارند یا خیر؟ باید بگویم که من یقین دارم که شاگردانم در هنر میناتور برانندگی خوبی دارند که از آنجمله، فضل احمد مقصودی معلم تجربوی دارالمعلمین عالی، عبدالکریم رحیمی، شریفه نیازی و طاهره عطایی کسانی اند که برآستی در احیا و نگهداشت این هنر میتوانند مفید یتی داشته باشند. در همین جاست که با پرورش و شگوفایی استعداد هر کدام احساس رضایت و خشنودی میکنم و راحت می مانم.

- تاکنون چند نمایشگاه از آثار شما دایر شده است و در کجا؟

- باید متذکر شوم که از آثار تابلو هایم در چندین نمایشگاه در کابل، هرات، لشکرگاه و درخارچ کشور در سفارت امریکا و در تاشکند در موزه امیرعلی شیرنوازی به نمایش گذارده شده و جوایزی را هم نصیب گردیده است.

- نقشه کارتان برای آینده چیست؟

- قسمی که از مدت ها آرزو داشتم و همواره تلاش کرده ام تا مکتبی را زنده نگه دارم و گسترش بخشم، حال هم فقط میخواهم چوکات فشرده این مکتب را وسیع سازم و گسترش دهم.



گوشه ای از نقوش کوزه معروف استاد مشعل

و بادایر نمودن کورسهای میناتوری و آشنایی یک تعداد نونهالان دیگر همت گمارم تا باشد که این مکتب با همان نام نامی اش زنده و جاوید بماند.

- آخرین طرح شما کدام است؟

- بخاطر اینکه بتوانم ریالیزم را با دینامیزم زنده اش در نقش و نگار میناتور پیاده نمایم و این هنر را با عینیت زندگی و خصوصیات تاریخ در یک رده خاص آنتی دهم بخاطر اینکه میناتور نودر قالب فورم خالی محدود نماند و کشاله ی آن تا امتداد زندگی معاصر دوانده شود کاری سردست دارم، کاری بزرگ، پر ادج و غنی از یک محتوای اجتماعی.

هرات تاریخ درخشانی دارد، هنردرین شهر، زنده به مفهوم واقعی اش بوده و پیر تحرک در همه عصر ها و قرن های گاه باز می شناسمش.

انعکاس این هنر روی خطوط میناتور از یک هنر خفته شده در چوکات رومانیتیزم، هنر مردمی می سازد که زندگی امروز را با زندگی دیروز و اندیشه انسان امروز را با برداشت ذهنی انسان دیروز آشتی دهد.

طرح من ساده است، ترسیم هرات در یک

کارتازهی من تصویری از عصر پر افتخار تیموریان و غوری هاست در هنر میناتور. بارنگهایش، خط هایش و نقش ها و نگار هایش دلم میخواهد شما وقتی به این تصویر نگاه میکنید، هرات غوری هارا ببینید، هرات تیموری هارا ببینید و صدای شیر نوایی را از وادی رنگین گمان رنگها بشنوید. وورقی از افتخار رادوباره باز شناسید.

- استاد واقعا طرحی است جالب و عالی پرافتخار و باشکوه. و من هم در انجاش موفقیت مزیدتری بشما خواهانم.

- گرچه میدانم استاد مشعل گفتی های دیگری هم دارد ولی چون عقر به ساعت، چهار بعد از ظهر دانشان میدهد باتشکر از وی خدا حافظی میکنم و او متقابلا از ژوندون از مجله خوب و خواندنی مردم صمیمانه تشکر می کند و من هم اتاقتش را ترک میکنم.

به پیسته ادب کشی د تاریخی پینو

دوره اود خونپو پینو که ده. ددی دوره به نظم او تشر کی به زره پوری بارز بنیته آثار ایجاد شویدی چه ددغو آثارو بیان دراوروسته زمانو به ادبیاتو هم اثر کی یدی مگر خرنکه چه پرو سیر کال دیو بین المللی سیمینار به ترخ کبسی هر خه رویشان شوی دی زه به هم دی خبرو اکتفاء کوم اود پینتو ادب یوی بلی حماسی مر حلی ته خان رسوم. داد خو شحال خان ختک اودهغه دکورنی دادبی آثارو مر حله ده. خو شحال خان دبایزید رو بنان دوفات ۹۸۰ ه. نه ۴۲ کاله وروسته به ۱۰۲۲ ه. ق ۱۶۱۳ کی زیریدلی دی.

به دی وخت کبسی بایزید رو بنان به خاورو کبسی یشخ و خو دزمکی به سر درو بنانیانوملی مبارزی او پردو حکو متونو سره ددوی جنگو نه او جگری روانی وی دغو حکو متو نو ورخ به ورخ دخانخانی جا گیردازی او فیو دالیزم نظام قوی کاوه. خوشحال خان دشهباز خان زوی و. شهباز خان دختکو خان اودوخت دحکو مت منصبدار وده ته دغه دنصب له خیل پلار یحیا خان نه او هغه ته د خیل پلار ملک اکوپی نه به میراث پاتی و.

دوره اود خونپو پینو که ده. ددی دوره به نظم او تشر کی به زره پوری بارز بنیته آثار ایجاد شویدی چه ددغو آثارو بیان دراوروسته زمانو به ادبیاتو هم اثر کی یدی مگر خرنکه چه پرو سیر کال دیو بین المللی سیمینار به ترخ کبسی هر خه رویشان شوی دی زه به هم دی خبرو اکتفاء کوم اود پینتو ادب یوی بلی حماسی مر حلی ته خان رسوم. داد خو شحال خان ختک اودهغه دکورنی دادبی آثارو مر حله ده. خو شحال خان دبایزید رو بنان دوفات ۹۸۰ ه. نه ۴۲ کاله وروسته به ۱۰۲۲ ه. ق ۱۶۱۳ کی زیریدلی دی.

به دی وخت کبسی بایزید رو بنان به خاورو کبسی یشخ و خو دزمکی به سر درو بنانیانوملی مبارزی او پردو حکو متونو سره ددوی جنگو نه او جگری روانی وی دغو حکو متو نو ورخ به ورخ دخانخانی جا گیردازی او فیو دالیزم نظام قوی کاوه. خوشحال خان دشهباز خان زوی و. شهباز خان دختکو خان اودوخت دحکو مت منصبدار وده ته دغه دنصب له خیل پلار یحیا خان نه او هغه ته د خیل پلار ملک اکوپی نه به میراث پاتی و.

دشهباز خان به ژوند دختکو یوسفزو به دوو جنگو نو ۱۰۳۵ ه. ق ۱۶۲۶ غ او ۱۰۵۰ ه. ق ۱۶۴۰ غ کبسی خو شحال خان هم دختکو به زخمی او پلار و بیامر شو خوشحال خان لنینکرو کبسی شا ملو به وروستی جگری کبسی دخو شحال خان پشه دهغه به خای دخانی به مسند کبسینا ست اود پینی درو غیدو نه بی وروسته دیو سفزو سره بل جنگ و کر.

طفل و مادر

واضح است که اگر طفل دیر زمانی ادرار نمی کند متوجه می شویم، دلیل آن اینست که وجود طفل بیشتر به مایعات محتاج است و یا خود در سیستم اطراح او نقصی موجود شده است.

درها باید اینرا هم بدانند که لته فلاینی اطفال شان ممکن است از همان مقدار ادراری که طفل روی لته های سختتر می نمایند و انرا شست ویت می کنند فقط کمی نم خواهد پر داشت.

بعضی اوقات ادرار اطفال نوزاد نرنگ دارد و نه بو، ولی در روی لته از ادرار آنها لکه سرخ رنگی باقی ماند این یک حادثه بتا لوزیکی نیست در اثر حرارت محیط دور



در هنگام نخستین نوزاد باید دقت شود.

مسا فران به یوترن کبسی چسه دی سويس دآلپ له غرونو خخه تیریری بند پاتی کیری او بل فلم دغو مبسو دله دی چه دهغه به ترخ کبسی وژونکی غو مبسی به لاتینه امریکا کبسی له خیل خای نه به متحده ایالاتو هجوم راویری اوویسره اوواری ایجادوی دیو نیور سال کمپنی بهد ۱۹۷۵ کال به ورو ستیو وختو نو

ویروونکی فلمونه...

دیو شمیر خلکو لویدل او هر دول خار جی مرستی ته دهغوی لا سر، نه رسیدل دی اوهر خومره چه هغوی مرستی ته د لا س رسو سو نه لیری وی هما غو مره د ننداره کوونکی هیجان زیا تیری دنا تیا یک بیری ددوبیدو به حال یاد بو زیدون د لاهو شوی بییری ماجرا پایه هوایی دیگر کبسی ستره چاودنه یاد ۱۹۷۵ هوایی دیگر چه به هغه کبسی الو تکی پکر کوی یا لپ زنده خمکه دخمکی دخیرانوونکی اوویروونکی آوازسره لو پی مانی چه اور پکی لکید لی وی یاد سسر و زرو به کان کبسی ستر سیلا و یاد جاگرات او هوایی دیگر به فلم کبسی ویروونکی صحنی د خونی به خنک کبسی یو دول ویره او لپزه دسینما یی فلمو نو او سنیو ننداره کوونکو نه ور کوی.

ال ن دخیلو فلمو نو دبریا لیتوب دیاره یوه دیره ساده تو ضیح ورکوی اووایی : زه له عادی خلکو خخه استفاده کوم مثالا له یو قصا ب دودی بخوونکی یا یوداسی ما مور خخه داور لکیدو درک لکو لی شی او هغه به خورا حیرا نوونکی پیینه کبسی گیر ساتم تر خو دخیل خان دخالصون دباره له خیل تول جسمی او فکری قدرت خخه استفاده وکری اود قهر مانی به کارونو سره به حوادنو بری ومومی ننداره کوونکی دسینما دبردی به مخ دیسوعا دی سری قدرت وینی او کله چه له سینما خخه ووخی به خیل خان کبسی دافدرت احسا سوی چه هغه هم کوی لی شی همدا کار وکری او به نتیجه کبسی خوبیم، زه دکاز میکی پیلو تانو او یاد مغز دجرا حانو به باره کبسی فلم نه جوپوم خخه چه دهغوی شمیر دومره نه دی چه د سینما سالون دک کری خو زمونیر به هیواد کبسی دهغو کسانو شمیر زیات دی چه داور لکیدو به پیینسو کبسی کار کوی او هغوی هم میرمنی دوستان او ملگری لری او تول یی زما د فلمو نو ننداری ته راخی.

انتقاد کوونکی دیر لپ ویروونکی فلمونه جدی نیسی سره له دی چه دهغوی یو شمیر به لوپو ما نیسو کبسی اوسیدل به خیل ذات کبسی دخورا بنو فلمو نو او یا د ۱۹۷۴ کال یوینه فلم گنی ددغو فلمو نو دیری یو دلیل بنایی دنوی لاری خخه د فلم دلو بغا و استفاده وی، مثالا دسینما له یو دوستورو، د دوو زرو هنر مندانو او کله کله دسینما به نری کبسی دزوال به حال کبسی خینسو خیر و اود خوانانو دخو نیی خا صلم لودباره دیو دوه خوانو هنر مندانه دیوتور پوستکی هنر منداده الو یزبون دیو شخصیت خخه استفاده کوی اود دغو شخصیتو نوله یو خای کیدو خخه داسی فلم جو پیری چه دتولو دسلیقی سره برابر وی.

کله کله به یو دول فلم کبسی دیو سینما یی لو بغای له وجود خخه تکراری استفاده کیری لکه د لپ زنده خمکی اود ۱۹۷۵ هوایی دیگر به دوو نویو فلمو نو کبسی دجار لئن هستون گبون او یا هم هغه خوک چه انارند روزی دیوی سبکی الو تکی پیلو پ و تاکه چه د ۱۹۷۵ هوا یی دیگر به فلم کبسی د ۷۴۷ بو نینگد پیلو پ د افرم زیمبا لیست سره پکر کوی اودا خبره یی هیره کری وه چه دغو دوا ورتو به ۱۹۶۰ کلو نو کبسی دی ته ورته به یو فلم کبسی کار کری و چه به هغه کبسی د افرم زیمبا لیست به پیلو پی چه هغه وخت

شعر

ادبی توتہ :

دمینی خبری

هغه ورځ، چي زوکړم، ستا دمینی ږغ یې په غوږو کې راوړی !
 زده به هیڅ نه پوهیدم، کوچنوی و، هلته تادلمر په روڼو وړانگو او د سپوږمۍ په وږمۍ
 کې قدرت راښکاره کړ، د کورو څنگمې د ونو په منځ کې یو نور چنچې ؤ د شپې یې خوری
 ناری وهلی، ماده په نارو او شپیلکې کې ستا دمینی ږغ اوريد ...
 وریځې پرشینکې آسمان مرغی، تالندی غره غری وهی، برېښناوې څلیری دلویو غرو
 څخه څرخېر ماندونه راځي، دلته ... هلته ؤ، چې مخکې اوبوی، دا ټوله له تادی ... بل
 څښتن نشته .
 «جیبی»

دور گه

پدر پیرمن : مردیست سفید پوست
 ومادد پیرم : زنی سیاه پوست .
 اگر گاهی به پدر پیر سفید پوستم دشتام
 گفته ام .
 همه دشتام هاراپس می گیرم .
 اگر به مادد پیر سیاه پوستم دشتام گفته ام

وآرزو کرده ام که به دوزخ بروم ،
 ازین آرزوی زشت پشیمانم
 واکتون برای او خیر می خواهم .
 پدر پیر سفید پوستم در خانه بزرگ زیبایی مرد
 وماددم در کلبه ای .
 نمی دانم من در کجا خواهم مرد
 من که نه سفیدم ، نه سیاه .
 لنگستون هیوز شاعر امریکایی

نکفتن
 به چاکس حدیث نکفتن نکفته ام
 در کوش خویش گفته ام ومن نکفته ام
 ران بوری بوال که در پرده دلت
 با آفتاب آتشم روشن نکفته ام
 این دشت و در به دوق چرخ می کشد
 بر جهان جیب به دامن نکفته ام
 گلها نه خند هریزه گریان در به اند
 من حرفی از لب تو بگش نکفته ام
 افشای بی نیازی مطلق ممکن است
 بر گفته ام ولی نه شنیدن نکفته ام
 افسانه رموز محبت خون نواست
 هر چند بی لباس نهفتن نکفته ام
 این ماوس که شش جیب ازفتن اش پرست
 بیدل، تو گفته باشی اگر من نکفته ام

بیدل
 ۰۰۰

بیدل

قفل تصویر

چو قفل تصویر ماند پنهان :
به کلک نقاش من

کلیدم . . .

یقین :

به نیرنگ کرد مستم
نداد جام یقین به دستم
گلی در اندیشه رنگ بستم
شهود :

گم شد

- خیال چیدم . . .

در انجمن :

سیر ناز کردم

به خلوت :

آهنگ ساز کردم

به هرکجا چشم باز کردم :

ترا ندیدم !

- اگرچه دیدم - . . .

نه چاره یی دارم و نه درمان
نشسته ام :

ناامید و حیران

چو قفل تصویر ماند پنهان :
به کلک نقاش من

کلیدم . . .

خیالم از شوق رقص بسمل ،
کشید آئینه در مقابل :
نه خنجر یافتم نه قاتل
- نفس به حسرت زدم -

طییدم . . .

به راه تحقیق پانهادم :
عنان طاقت زدست دادم ،
چو آشک ، آخر ، به سرفشادم ،
چنانکه پنداشتم ...

دویدم . . .

چو قفل تصویر ماند پنهان :
به کلک نقاش من

کلیدم .

ابوالمعانی یدیل

نظم

پیری یوسم دایم / او تا قزاق زنده
د آرزو به کیم سوئی گزفتار زنده
زنده می خواهی چیدم / زنده سره هم از شی
خدا یه و نشیبه دی زنده ته یو بیدار زنده
سلیمان لایق

سفر

زما گل بری کلفامه صفامخ به سفر خی
سری وینی می توسترگو یسی تل دگرخی
یاته درومی دلداره له ماخواره به مژگو
یاروخمی مرورد شو له کالیوته به برخی
رخسار چندی خرگند شی زهونه واده به رویشان
شغلی دی له تندی خغه به شان دله رخی
گل دم چه بهمانی که له عبدالعلی مخ پت
پریشانه وهرلوپته یسی فیم ونظر خی
عبدالعلی آخند زاده

تبیاه

- رنگ چشم های تو ،
درانزوای لحظه های شب ،
شناور است -

ومن ،

جوخته از کویر خشک روز ها

ژراه میرسم

وازهجوم غصه هابه لحظه های شب پناه

می برم :

یاد چشم های تو ،

مرا تباه می کند .

حیدر لیب

دوب

الهی دحقیقت مسته پیاله را
دارنگین شراب دتشق به میخانه را
خرابات لره چه تلم دناچاربه
اوس وماته افادت به صومعه را
مدام دوب یم دغمونو به دریاب کینی
ستا مدد لویه عطایه هرده را
چهمی نوش که اول جام زهرمی خوشنود و
دوهم جام ساقی لذیذ مکیده را
تل دغم توغبار لاندی (شیر محمد) یم
درحمت ابر پر سر زما سایه را
(ملا شیر محمد)

لهر

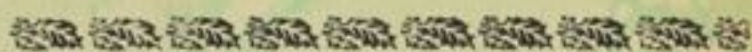
لهر داعسی شان خلیری که ستامخ
دافهر راته ینکاریری که ستامخ ؟
چه این عقل و صبر و خواب را خفه یوور
دغه نوردی چه تاویری که ستامخ ؟
چه داعسی دلیری دلربایی کری

دا اوس نوی گل غوریری که ستامخ ؟
به شغلو چه یی رویشان تمام عالم کمر
نه بهویرم لهر را خبریری که ستامخ ؟
دغه گل ، سنبل ، نورس سره یوخی دی
چه (احرار) تری قربانیری که ستامخ ؟
(خوچه احرار)

سرا

هزارا فرین بری سرخ باد
که از روی ما رنگ ری پیرد
بنازیم دستی که آنکو چید
هر زار پای که در هم فشرد
سرو را خرد خرد بر ما گلیر
آله کا خدایی نه کار پست خرد
حافظ

دمینې به لور



هغه چه می اورید ل په سختی سره می پری باور کولی شو داد نا ترور می هیڅکله نه وه لیدلی چه داسی خبری وکړی دهغی دخبرو لهجی زه ناآرامه کړم هغی ویل: باید ویو هیږی چه زه زیاته اجوره نه شم ور کولی، بلکه دهغو خوړو او کوټی له امله چه تاته یی درکوم باید ډیر خوښ او سسی، پوهیږم چه دا شیان زیات نه دی خو امید لرم چه زما سره لږ مرسته وکولی شی.

وروسته غلی شوه آه یی وکینښ اودوام یی ورکړ:

دلته یوه ستره کرونده شته او دکال په دی وخت کښی زیات کارونه شته چه باید سرته ورسیري.

«برو نو تیلور» یو بد قواره او بد اندامه سړی وهغه به داسی حال کی چه لاسونه یی په جیب کښی کړی و دادنا ترور ته چه به گرځنده خو کی ناسته وه خیر خیر کتل، د هغه له دغه حالت څخه سړی په دی ښه پوهیده چه دادنا ترور له پېشنهاد څخه دومره خوښ نه دی کله چه دادنا د ترور خبری خلاصی شوی نو هغه خو له خلاصه کړه اووی ویل:

په دی دومره ښه نه پوهیږم چه آیا کولای شم ددی خای دکارونوله عهدی څخه ورځم او که نه، دلته ډیر کارونه شته.

داسی معلو میده چه دادنا ترور خبری نه وی خلاصی شوی ځکه یی وویل:

زه پخپله په دی پوهیږم له همدی امله لکه ستا په خیر دیو نکره سړی مرستو ته اړه یم لکه چه ته یی گوری زه باید دهغو کارونو دسره تر رسولو دپاره چه به خپله یی نه شم اجرا کولی نورو ته لاس اوږد کړم.

هر چا چه دادنا ترور په دی حالت لیدله زه یی پری سو زیده خو زه پوهیدم چه هغه یوه ډیره هوښیاره وڅه هم بد جنسه ښځه دهاته کاله کیدل چه دهغه سره می ژوند کاوه یعنی له هغه وخت نه چه زما مور او پلار دگارز دکپسول دجاودنی په پېښه کښی مړه شول او هره ورځ می د پلي ورځی په نسبت له هغی څخه کرکه کو له په دی ډول له هغی څخه ویریدم اود هغی په وړاندی می په هیڅ وجهه ټینکار نه شوای کولی.

دادنا ترور خپلو خبرو ته دوام ورکړ:

پوهیږی، زه دکور به غاړه ولاړ یم.

وروسته مو سکی شوه او په داسی حال کښی چه خپل سر یی زما خواته را اړاوه ویی ویل:

البته زما دمړینی نه وروسته دغه کرونده او هغه ټول شیا نچه په ما پوری اړه لری زما ور پیری ژنویو ته رسیږی، له همدی امله زه ډیره اندېښمنه یم زه می نه غواړی

چه سل جریبه حا صلخیزه ځمکه او ټول خاړوی او مرغان له منځه لاړ شی او یوه ږنگه او کنډ وا لسی ته ورته کرونده ژنویو ته ورسیري. په دی خبرو دبرونو پاملرنه ورواوښته کله چه یی سر واپاوه او په خپلو آبی رنگه سترگو یی ما ته وکتل

پوهیدم چه دهغی په زړه کښی څه تیر پری حرص او تمی دهغی په سترگو کښی څپي وهلی په دی تصور چه گوا کی کو لای شی یوه ورځ دکرو ندی اوبه همدی ډول زما خاوند ه شی به هیجان را غلی وه.

دادنا ترور په دی خبرو په یوی وسیلی زه بدل کړی و اودی کار زما قهر زیاناوه تر اوسه لا کارونه ډیر پاتی

و باید لومړی کرونده شودپاره شوی وه او وروسته بیاد پسرلی دکر نسی وخت رارسیده دادنا ترور ددی کار دپاره دبرونو وجود ته او په همدی ډول هلته دبرونو دساتلو دپاره زما وجود ته اړتیا در لوده په دی اساس هغی کولی شول چه لږه اجوره ورکړی.

کله چه په یو ولس کلنی کښی د ژوند دپاره دی خای ته را غلی وم اصلا می دادنا مور نه پیژنده، البته کله کله می د خپل مور او پلار له حولی دهغی په باره کښی یو لږ خبری اوریدلی وی او پوهیدم چه د خپل میړه سره په یوه کرونده کښی په ختیځ کښی ژوند کوی او هیڅکله چاته لیک نه لیکي اودا یوازینی شی وچه دهغی په باره کښی پری پوهیدم زما مور او پلار له دی نه خبر نه و چه دادنا ترور دپام نه لوید لسی او شله شویده اوبه دی هم نه و خبر چه یو کال وروسته یی میړه مړه شویدی.

ظاهرا هغی اود هغی میړه په کوچنی نړی کښی ژوند کاوه چه صیحا لاره پری نه درلوده په هر حال دهغی دمیر له مړینی وروسته اوضاع بدله شوه، هغی په یوازی-توب سره دکروندی جاری به منځ نه شوای بیولی او متوجه شوه چه ددی کار دپاره دبل چا مرستی ته سره له دی چه له دی کار نه سخته بیزاره وه اړتیا لری اوس اوس-پوهیدم چه دا یوازی زما دمنلودلیل و په دی ترتیب هغه تردی وروسته مجبوره نه وه چه څوک دکور دکاروبو دسره تر رسو لو دپاره استخدام کړی هغی یو وړیا خدمت کار پیدا کړی و.

تراوسه می لاهغه ورځ له یاده نه ده وتلی چه دادنا ترور می دلو مړی ځل دپاره ولیده، ما په خپل ذهن کښی یوه مهربانه او باوقاره ښځه مجسم کړی وه چه زما دلیدو دپاره هر کلی کوی خوددی په خای دداسی ښځی سره مخامخ شوم چه به یوه گرځنده څوکی ناسته وه اود دبری د یوی مجسمی په خیر سره اوبی حاله ترستر گو کیده، هغی به هما غه ساره نظر اوسری لهجی وویل:

نور نو یو ته یی؟ ډیر روغ او قوی راته ښکاری، او ترکوم وخت پوری چه دلته یی باید دکور په کارو نو کی زما سره مرسته وکړی په دی کورکی زیات کاردی کله چه دی دسفر بکس خلاص کړ کو لای شی چه دماښام دپودی خوړلو دپاره میز ترتیب کړی

اولاس پری ووهی، موږ هره ورځ دماښام په شپږو بجو دودی خوړو. نه شم کولی چه دغه سوږ حالت چه پس له هغو او کلونو څخه وړ-سره مخا منځ شوی وم وستایم د-ادنا ترور لکه دیو مستخدم په خیر زما سره چلند کاوه، سره له دی چه ټول وجود می غو ښتل له هغه خایه وتښتم په دی پوهیدم چه هیڅ چیری تللی نه شم، کرونده یوازینی خای وچه پکښی کیروم او مجبور وم چه هلته پاتی شم.

دخپلی زړ پرنی په نو لسمه کالیزه کښی می کله چه می داد و-کلنی کڅوړه چه ماته یی را کړی وه خلاصو له یو ځل بیا یی دهما غو لومړیو ورځو په نظر راته وکتل او ویی ویل:

ته ورو، ورو غټیږی ژنویو. نه تردی وروسته یوه میرمن شوی یی ته په دی پوهیږی؟

یوه هغه وروسته دهغی ددی خبرو په دلیل وپوهیدم، هغی دا-خبره درک کړی وه چه په نورو لارو هم کو لای شی زمانه استفاد-ه وکړی او هماغه ورځ وه چه برونو تیلو هلته راغی له هما غو لو مړیو شیبو نه متوجه شوم چه دا سړی هم لکه دادنا ترور په خیر بد جنسه او له شر نه ډک دی که هغه دی ته متوجه کیده چه دادنا ترور لاس ور اچولی شک نشته چه انتقام یی اخیست له دی تصور نه وکړ زیدم.

هغه شپه کله چه په بستر کښی غزیدم دومره نه آرامه او خبه وم چه خوب نه راته.

دادنا ترور په پوره تو که دبرونو خارنه کوله او ډیر ژر څر گنده شوه چه هغوی دومره نه خو ښیری تقریبا هره ورځ هغه مجبوره وه چه برونو په چیغو او غالمغال سره له خوب نه راویښه کړی او حتی کله چه له خوب نه هم راویښیده او په کسار بوختیده، لکه څنگه چه دادنا ترور آرزو وه دومره کار یی نه کاوه ددی سره سره وخت او ناوخت کور ته را-ه او قهوه یی خښله تر څو خپله ستریا لیری کړی لکه داچه دخپلو کارو نو دتیمکرو پر ښودلو څخه هم په هیڅ وجهه نه ناآرامه کیده فکر می کاوه چه دادنا ترور دهغه دلاسه تفکیری او وباسی یی خو هغی داکار ونه کړ هغی دبرونو دټولو تنبلیو او بیکاریو سره جوړ ښت کاوه ځکه چه به هر حال له هیڅ نه ښه و.

دادنا ترور پوهیده چه د کال په دی وخت کښی چه ټولی کروندی کار گرته اړتیا لری نه شی کولی

مخا مخ خپلی کو ټی ته لاهم په
بستر اوږد وغزیدم او په سختی ژبا
می پیل وکړ.

خو دقیقې وروسته می کور ته د
برونو درانو تلو آواز واورید، د
هغه درو تلو سره سم چیغې او
غالمغال پورته شو دادنا ترور په
پوره عصبا نیت پری غالمغال وکړ.
برونو غوښتل چه هغه ځای خو ش
کړی خوله تللو نه دمخه یی دوه سوه
ډالره اجوره غوښته، دادنا ترور هم
په سختی سره ټینګار کاوه چه په پای
کښی یی دیو څو پیسو دور کولو سره
موافقه وکړه او برو نو له کور څخه
ووت.

کله چه می ددروازی دپوری کولو
غږ واورید نو دعصبی آرا می سره
مخامخ شوم، ځکه یو هیلم چه تر
دی وروسته به برونو ونه وینم. په
دی وخت کښی کله چه دادنا ترور
زما کوټی ته راننوته ډیره زیاته
په غوسه وه اووی ویل:

— دا ټوله ستا گناه ده ته ددی
سبب شوی چه برونو له دی ځا په
لاړ شی اوس نوزه هیڅوک نه لرم
چه زما سره مرسته وکړی.

یوه هفته وروسته دادنا ترور زما
سره خپل چلند بدکړ، ورځی اوږدی
اوله پای نه پرته ترستر گو کیدی
مجبوره وم چه دبرونو دکار یوه برخه
می هم کړی وای.

(نور بیا)

هم اسانه نه وه، هغه په پیر له پسی
ډول وخت ته انتظار ایست تر څو
مایوازی گیری کړی.

یوه ورځ مازیګر کله چه دچرگانو
په ځای کښی دچر گو دهکیو په
ټولولو لکيا وم، ددروازی آواز می
واورید چه په پوره آرا می سره پوری
شوه کله می چه سر پورته کړ سترگی
می په برونو ولکیدي چه هلته ولاړدی
او په یونسبتا تیاره ځای کښی ما ته
خاندی هغه وویل:

— فکر کوم چه اوس به ښه وخت
وی چه یو دبل سره خبری وکړو
ژنویو او س ددی وخت دی چه خپل
تکلیف رو ښا نه کړو.

— نه، څه او مایوازی پریرده.
— ولې؟ باید داکار وکړم.
وروسته راوپاندی شو، زما مته
یی ونیوه اود ځان خواته یی کش
کړم، خپل لاسو نه یی رانه تاو
کړل او په حیرانوونکی تو گه یی
زور کړم.

په پوره قدرت می خپل یو لاس
خلاص کړ او دبرونو په مری می
خپل نو کان زور کړل، برونو له
ډیره درده چیغه کړه اوزه یسی
خوشی کړم، په داسی حال کښی
چه بدردی راته ویل، په خپل ټول
قوت سره دکور خواته وتښتیدم.

نه پوهیږم کله چه په ژبا او
منډو منډو کورته ننوتم دادنا ترور
څه فکر وکړ، خو ارزښت می ور نه

— نن دی خپل کارونه ژر پریښی
دی، برونو اوس خو ساعت پنځه
بجی دی، ولې دی ټول کارونه سرته
نه دی رسولی؟ برو نو خپلی اوږی
پورته کړی او ویی ویل.
— زه کولی شم چه خپل کارونه
سبا سرته ورسوم.

— اوس نوزما خبروته غوږ ونیسه
برونو.

خو برونو په غو سی سره چیغه
کړه چه:

— نه، ته زما خبروته غوږ ونیسه
زه نه غواړم دهغو لږو پیسو په بدل
کښی چه له تا څخه یی اخلم خپل
ځان له ستر یا څخه مې کړم که
ستا داکارنه خو ښیږی زما گناه نه
ده تردی زیات ستا له امرونو څخه
سترې شوی یم، پوه شوی؟

دادنا ترور ښه سره واوښته، پوهیدم
چه ډیره هڅه کوی خپل ځان کنترول
کړی تر اوسه پوری هیچا دهغی
سره داسی خبری نه وی کړی خو
هغی نه شوای کولی داخبره ومنی
چه برونو له هغه ځایه لاړ شی په
همدی دلیل یی په پوره غو سی مخ
ماته را واپاوه اووی ویل:

— ښه ژنویو، ولې هلته بی کاره
ولاړه یی؟ ژر شه خوراک تیار کړه
غواړم چه د ماینام ډوډی وخورم.

په وروستیو ورځو کښی می هڅه
څخه ځان لیری وساتم، خودا کار
وکړه چه د امکان تر حده پوری دبرونو

چه په دومره لږه اجوره څوک پیدا
کړی.

هر چیری چه تلم او هر کار می
چه کاوه برونو دتل دپاره په ما پسی
روان و او تل یی له شو ځی او حرص
نه ډکه مو سکا دشونډو دپا سه
پریښیده.

یوه ورځ مازیګر می چه کیک د
میز دپاسه ایښوده هغه ته یی وکتل
اووی ویل:

— ظا هر خو یی ډیر ښه دی.
بیا یی زما مته ونیوه اووی ویل:

— زما دغه ډول کیک چه په کورکی
پوخ شوی وی ډیر خو ښیږی او
همدا سی می ښځه هم خو ښیږی.
ځان می گو ښه کړ او وی ویل:

— لاس دی لیری کړه.
خیره یی بدله شوه اووی ویل:

— لکه چه غواړی ټینګار وښی،
ښه به داوی چه خپله عقیده بدله
کړی ځکه دهغو پلا نونو له مخی چه
زه یی لرم ښایی ټول شیان ډیر ژر
بدل شی بیا مو سکی شو اووی ویل
— که چلند دی دوستا نه وی، نو
زمونږ دواړو دپاره به ښه وی زما په
مطلب خو پوهیږی؟

— لطفاً می یوازی پریرده خواهش
کوم.

له ښه مرغه په دی وخت کښی
دادنا ترور راغله او برو نو ته یی په
سپاره نظر وکتل اووی ویل:



به ادامه گذشته :

زیباتر از پیش

درآرایش چشمها :

برای اینکه چشم های چتر برجسته تر بنظر آیند از ریمل فقط برای مژه های بالایی چشم استفاده کرد و یک خط چشم بسیار نازک تنها روی پلك بالا کشید و از سایه سفید بالای پلك و بالای چشم استفاده کرد .

اگر چشمهای کوچکی دارید، فقط مژه بالادریمل بزنید و یک خط چشم نازک روی پلك بالا بکشید و بالای پلك را سایه سفید بمالید .

برای مژه های که کوتاه و کم هستند مصرف بودر روی مژه ها قبل از استفاده ریمل سبب غلوشدن مژه ها میشود . روی مژه بالا را بعد پائین را ریمل بزنید . و قتیکه بار اول خشک شد باز آنرا تکرار کنید .

برای دور جلوه دادن چشمهای نزدیک بهم، باید موهای اضافی بین دوپرواز بین برد (البته به فاصله نسبتا زیادتر) در موقع آرایش چشم باید خط چشم را بلند کشید و آنرا سایه زنید.



آرایش گونه هایا رخسار :

برای صورت یازوی چارگوش سرخی را از بالای گونه تا پائین ادامه دهید .

برای صورت گرد، سرخی را باید از پائین گونه شروع کرد و به طرف بالا برد .

اگر صورت شما دراز است سرخی را باید بالای گونه از وسط چشم تا انتهای شقیقه بکار برد .



شده و در نتیجه تعداد این دانه ها افزایش مییابد .

بعضی از متخصصان امور عقیده دارند که یکی از ساده ترین راههای مبارزه با این دانه های صورت، استفاده از نوعی آنتی بیوتیک ضعیف است که بعضا مفید واقع میشود و اما چون بروز جوانی دانه اکثر در اثر چربی پوست است . بنابراین باید چنین پوست را همیشه تمیز نگه داشت .

داکتر (پاور) متخصص پوست میگوید : (اگر پوست چربی دارید ، باید حداقل روز دو بار آنرا با آب گرم و کف صابون بشوئید . قسمیکه بانوک انگشتان کف صابون را بمدت ۲-۵ دقیقه بر روی پوست ماساژ دهید و بعد از آن با آب سرد آبکش کنید و از کریمی که مخصوص پوست های چرب است استفاده کنید . با اینکار قشر چربی که پوست را پوشانده است از بین میرود و از تعداد دانه های جوانی دانه صورت کاسته میشود .

بخاطر باید داشت که هرگز این دانه ها را دست نزده و فشار ندهید، چه اینکار باعث میگردد تا مجرای بیشتری برای داخل شدن میکروب باز گردد و به ازدیاد و بروز دانه های جدید در اطراف و نقاط دیگر کمک نماید . از طرفی هم این عمل باعث میگردد تا لکه و داغ روی جلد و صورت باقی بماند.

بعضا گرفتن رژیم غذایی خوب و صحتی نیز در از بین رفتن این گونه دانه ها و جوانی دانه خیلی موثر و مفید واقع میگردد . خوردن سبزیجات، آب میوه ، لبنیات و پرهیز از مواد نشایسته یی، شیرینی، غذاهای سرخ شده و امثال اینها در بهبود جوانی دانه و حاصل پوست خوب و جلد شفاف معجزه میکند .

زندگی امروز



با سلاح مصرفیت به

جنگ تنهایی و بیکاری روید!

با آخر رسیدن امتحانات ، شاگردان رخصت میشوند . این رخصتی در ظاهر برای استراحت است . ولی باید متوجه بود که استراحت به معنی خوردن و خوابیدن نیست . رخصتی زمستان بهترین فرصتی است که میتوانید حداکثر استفاده را برید ، با مادر کمک کنید ، در کارهای خانه سهم بگیرید ، مطالعه نمائید و به معلومات تان بیافزایید ، خیاطی کنید و وبالاخره کپنه هارا نو سازید .

شما اگر دختر با ذوق و مبتکری باشید میتوانید با کمترین تغییر در لباس های تان آنها را نو سازید و به مودروز درآورید و یا از اشپاسی فرسوده و پراکنده ، وسایل کارآمد و قابل استفاده سازید . این روش گذشته از آنکه شما را مصروف

ساخته از تنهایی و دلتنگی روز های دلگیر زمستان میرهاند ، باعث میگردد تا ازدیدن لوازم دست ساخته خود لذت برید و اطرافیان را نیز خشنود سازید .

مثلا ، هرگاه گلدوزی بلدید خود را با آن مصروف سازید ، پارچه هارا گلدوزی کنید و از آنها به هر آنچه خواسته باشید استفاده کنید . اگر گلدوزی نمیدانید و یا نمی خواهید گل بدوزید ، میتوانید با دوختن پارچه های اضافی خوشترنگ پهلوی هم استفاده مزید برید و روحایی ها ، متکاها و امثال آنها را بسازید اما متوجه باشد که از پارچه هایی که با هم هم آهنگی دارند چه از نگاه رنگ و چه از جنس استفاده کنید .

با این دانه های صورت چه کنم؟

جوانی دانه چیست ؟ عوامل پیدایش آن کدام است و برای رفع آن چه باید کرد؟ جواب این سوالات مشکل است بعضی از دکتوران را عقیده بر اینست که این دانه ها بنابر هیجانات و ناراحتی های روحی و عصبی میتوانند در هر سنی بروز کنند . اما داکتر توماس اشتربلر که در زمینه مطالعات زیادی دارد میگوید که هیجان ها و نگرانی ها ممکن است از مسئولیت شخص در برابر غفلت ها

بخش آشپزی



تخم مرغ گذشته از آنکه حاوی مقداری زیادی مواد مورد لزوم بدن و سرشار از ویتامین ها، مواد معدنی و مفیدی است، پختن آن نیز آسان است و در مدت کمی میشود آنرا پزید. از اینرو طریق پختن دونوع املت را که هم آسان است و هم خوش مزه، برایتان شرح میدهیم و آرزو داریم مقبول واقع گردد.

املیت فرانسوی

مواد لازم :

چهار عدد تخم مرغ، دو قاشق نان خوری شیر، ۳-۴ قاشق نان روغن، مرغ و نمک بقدر ضرورت.

طرز تهیه :

تخم ها را در ظرفی ریخته بایک قاشق ویک پنجه خوب بزنید تا کف کنند، شیر، مرغ و نمک را با آن علاوه کرده باز هم خوب بزنید. روغن را در ظرفی بالای آتش بگذارید تا داغ گردد.

مخلوط تخم را بالای آن ریخته بگذارید یک روی آن بپزد. بعد روی دیگرش را گردانیده و مواظب باشید تا تواتر نشوده، درست از ظرف

برداشته شود. وقتی پخته شد با احتیاط همراه کفگیری آنرا در دیش کشیده بانارنج بالای میز ببرید.

تخم مرغ بادنجان رومی و پیاز

مواد لازم :

شش عدد تخم مرغ، دو عدد پیاز متوسط، دو عدد بادنجان رومی بزرگ، مقداری روغن، نمک و مرچ سیاه و سیر به قدر ضرورت.

طرز تهیه :

پیازها را پوست گرفته خوب ریزه کنید. روغن را در ظرفی نسبتاً همواری ریخته بگذارید داغ گردد، پیاز ها را روی آن بریزید تا سرخ گردد. بادنجان رومی را حلقه حلقه نموده به آن بیاغزاید تا آبش خشک گردد. سیر را نیز به آن علاوه کنید. تخم ها را که در ظرف جداگانه ای به هم زده‌اید در قسمت وسط ظرف بالای روغن بریزید قسمیکه پیاز و بادنجان در اطراف و تخم در وسط قرار گیرد. نمک و مرچ سیاه را بالایش بپاشید و بگذارید بپزد. اگر خواسته باشید مرچ تازه را نیز میتوانید با آن مخلوط کنید.

کمک های اولیه

در مواقع بحرانی چه می‌کنید؟

کمک های اولیه عبارت از مجموعه اقدامات و نگهداری های مجروحین و آسیب دیدگان در حادثات گوناگون میباشد. این اقدامات اگر صحیح انجام شود مریض تا رسیدن به دکتور تلف نگردیده و از درد ورنج وی میکاهد، هر فردی بایست کم و بیش درباره کمک های اولیه اطلاعاتی داشته باشد. فرضاً روزی شما

و برادر کوچکتان یا دختر و پسر تان تنه‌پادر منزل هستید. برادر تان بسیار شوخ است. ناگهان در اثر جست و خیز زیاد از زینته به پائین می‌افتد، سرش دیوار می‌خورد و از آن خون جاری میشود و یک پایش میشکند. و یا

۱- درین چنین مواقع و بروز حوادث ناگهانی مهمتر از همه اینست که خود را نبازید و خونسرد باشید تا با سرعت و آرامش دست بکار شوید.

۲- حادثه را پذیرفته خود را پریشان نسازید تا بتوانید بخوبی اقدام کنید.

بقیه در صفحه ۵۹

اثرات معجزه آفرین آب و استحمام

اگر بدن مدتی نشسته باقی بماند، چسبک تولید شده بالای پوست با عرق متر شعله بدن یکجا گردیده متعفن میگردد. این تعفن گذشته از آنکه برای خود شخص مضر است باعث اذیت و آزار اطرافیان نیز میگردد و از وقار شخص میکاهد.

بدن در هوای گرم به شستن زیادتر نیاز دارد ولی برای حفظ پاکیزگی بدن و نظافت در هوای سرد، کافی است هفته دو روز و یا چند اقل یکبار حمام کرد.

نکاتی که در حمام گرفتن باید مراعات نمود. ۱- هرگز نباید بلافاصله بعد از خوردن غذایه حمام رفت. حمام باید یا قبل از غذا باشد و یا دو ساعت بعد از خوردن.

۲- قبل از رفتن به حمام باید لوازم آنرا مهیا کرد تا مجبور نگردید برای بر داشتن سی ای از حمام بیرون آئید.

۳- هر مرتبه حمام گرفتن نباید از نیم ساعت تا یک ساعت بیشتر وقت را دربر گیرد.

۴- حمام نباید زیاده از حد داغ باشد.

۵- از گذاشتن بخاری و آبجوشی برقی در داخل حمام جدا خود داری کنید.

استحمام و شستشوی بدن در نظافت طراوت و حتی کرکتر انسان تأثیر بارز و غیر قابل انکاری دارد. نظافت بدین معنی که در اولین برخورد و نگاه این ظاهر پاکیزه و نظیف انسان است که انظار را بخود جلب میکند.

از طرفی جلد دارای مساماتی است برای تنفس و دفع مضرات بدن و عرق بدن که شستشوی همیشگی آن باعث جلوگیری از مسدود شدن مسامات گردیده نمیگردد پوست طراوت و تازگی اش را از دست دهد. در صورت تیکه اگر شستشو پیهم صورت نگیرد و یا دیر تر از حد معمول انجام شود، گرد و خاک و چسبک از آن مسامات را پوشانده سبب میگردند تا پوست شادابی اش را از دست بدهد و چین و چروک یابد.

گذشته ازین نظافت در کرکتر و شخصیت انسان نیز اثر میگذارد. شخصی که کمتر به سرویس و مخصوصاً نظافتش برسد، کسیکه استحمام و شستشوی رادست کم گرفته به آن توجه نکنند و آنی که کمتر به حمام رود و زود بزود خودش را نشوید، نمیتواند شخص قابل احترام باشد.



شوتنگ فلم در خانه خود کشور در کوری گنج صورت گرفته در گنج خلوت و تنهایی ها .

امیت که از یو گیتا بالی يك سال بزرگتر بوده از این ازدواج پدرش راضی به نظر نمی رسید اگر اینطور نبود پس او چرا به محفل خوشی پدرش اشتراك نکرد .

ازدواج پسر و مادر یعنی یو گیتا بالی وامیت در فلم شما باش دیدی صورت گرفته است .

خبر نگار ها قبل از ازدواج کشور بایو گیتا بالی راجع به ازدواج آندو بعضی سوال ها نموده بود که کشور در جواب شان گفته بود که این عروسی شدنی است یا امروز یا فردا یا پس فردا یا شش ماه بعد اما یو گیتا بالی انکار کرده در جواب

بقیه در صفحه ۵۹



کشور کمار و یو گیتا بالی در حال اجرای مراسم ازدواج

مترجم نریمان

کشور کمار خواننده مشهور هند از دواج کرد آیا این اولین ازدواج کشور است؟ آیا یو گیتا بالی می خواهد بعد از دواج هم در فلم بازی شد؟



کمار و یو گیتا بالی حین اجرای مراسم



یو گیتا بالی با کشور کمار

کشور کمار که چهل و شش بهار زندگی را گذرانده و از جمله آواز خوان های برجسته و حنجره ط لانی سینمای هند به شمار می رود بایو گیتا بالی که یکی از ستاره های برجسته سینمای هند و بیست و یک بهار زندگی را سپری نموده بتاریخ ۱۷ اگست رسماً با هم ازدواج کردند .

اولین ازدواج کشور با « روم » صورت گرفته بود اما به ناکامی انجامید به این معنی که از هم جدا شدند .

بعد از چندی او عاشق مدهوبالا شد و عشق مدهو بالا او را مجبور ساخت که دین اسلام را قبول کند او مسلمان شد اسلام را قبول کرد و نام خود را قاسم عبدالله گذاشت . بعد از مرگ مدهوبالا او مدت زیا دی بدون همسر باقی ماند . بعد از آن او

اقدام به ساختن فلم ها یی بنام « دورکا راهی » برهتی کا نام دارهی، نمود . تا اینکه او دریکی از نمایش نامه ها یو گیتا بالی را ملاقات نمود . قبل از ملاقات او می خواست فلمی بسازد بنام « جمناکا تیر » و هیروئن فلم ریکها را انتخاب نموده بود . اما بایک نگاه يك نگاه عاشقانه یو گیتا بالی چنین تیری به قلب اش خورد که بجای ریکها یو گیتا بالی را انتخاب کرد . ماه ها گذشت و قصه عشق بازی یو گیتا بالی با کرن کمار و ونود مره سر زبان های مردم بود او مدت زیادی انتظار کشید بلی يك انتظار طولانی و طاقت فرسامدت زیادی گذشت روز بروز یو گیتا بالی جوان تر و معقول تر از گذشته حامی شد بعد از آن کشور به ساختن فلم بنام « شاباش دیدی » به اشتراك میرش امیت اقدام کرد که زیاد تر

ازدوستان



پاك دلان

از: فرید دهناد طهماس

فریب

یکی دختر طناز ،
چو آهوی رمیده ، زبرم تندگذر کرد .
اگر راست بگویم ،
از آن تندی رفتار ، مرا شود بسر کرد .
ز گرمی نگاهش چه بگویم که چسان آبشدم؟
سنگ شدم ،
جای بجا ماندم و آخر ،
دلنگ شدم ،
ودویدم ز پیش ،
مثل صیدی که ز صیاد گریزد
آنقدر دویدم که شنیدم میگفت :
(مرگ ! ای الهه هستی !
بشتاب ! بشتاب !)
همی گفتم و همی رفتم ،
که من تعره کشیدم ،
هان ! هان !
چرا مرگ ؟ چرا مرگ ؟
ایستاد بجا :
نگهی کرد بمن داغ چو آتش ،
ولی در نگهش بود غنوده ،
بسی رمز و بسی راز
دهزی که یکی ذره اش آستن صد درد
دازی که نشان بود ز یک مردخیانگر نامرد .

بیا

فکر میکردم که عشق سر چشمه ، رنج ها
و بی صبری های طاقت فرسا و فرجام زندگی ها
است . اما منی دانم که چرا قلبم این فلکوره را
رد نمود ؟ من عشق را سرچشمه تمام بدبختی
هامی دانستم ولی قلبم عشق را سرچشمه تمام
خوشبختی ها و سعادت زندگی میداند .
بعد از کشاکش زیاد قلبم مرامفلوب خود کرد
و مرا متوجه عشق سوزنده تو ساخت .
ای بهار رخساره و ماه درخشان ! حالا بیا

شماره ۳۸

مراسم تجربه ای دوست از زمان شباب
خدای پاك بشا کرده خا نه دل را
هرآنکه در دل خود جای داده است کینه
بچشم مردم دیگر اگر رسد دو دی
گرفته روی شود ، کینه دل بداند گو نه
عنان دل چوبه جنگال کینه می افتد
خدای وصف نموده است کا ظمین الغیظه
به غیظ و کینه هر آن کس که مبتلا باشد
چو کینه جای بگیرد به دل نشان دارد
ز سوز آتش کین خانه هاشده و یران
بدون شک بود همواره کینه دل غمگین
برای کینه دلان این جهان بود دوزخ
نشانه ایست از آن دل که هست بی کینه
چو دل ز کینه بود پاك چهره خندان است
بچشم پاك دلان این جهان بود جویشت
گفت چند سخن (نقطه) اندرین موضوع

از: علشاد ناشاد

قسم

مرا به چهره ات ای دختر قشنگ قسم
به کعبه و به کلیسا و معبد و مسجد
گهی که ساز غم انگیز را کند آغاز
به بیوائی عشاقی بیقرار و حسرتین
بناز عشوه ات ای یارشوخ و شنگ قسم
به هر چه داری عقیده تو ای قشنگ قسم
به سوز تار دباب و به صوت چنگ قسم
به اشک و آه یتیمان سیه تنگ قسم

که تا جهان و تویی و منم ترا خواهم
به آبرو به شرافت به نام و ننگ قسم

و عهد تنهایی طاقت فرسای من باش ...
بیا لحظه ای کنارم بنشین تاراز کتمان قلبم
را برای تو باز گویم ...
بیا تا مبارزه خود را با قلبم برای تو زیبا
حکایت کنم
بیا تماشا کن که عشق تو در قلبم چه ها کرد
وجه آفتی در زندگی ام برپا نمود
بیا از دستم بگیر و ازین جاذب و غریق
و تاریک حرمان نجاتم ده
بیا که چشمانم محتاج دیدارت و دوست و تارو بود

فیروز دردمدل

به مدیریت محترم مجله ژولون !
از همه اولتر خوشی و سلامتی تمام کارکنان
این اداره را خواها نیم .

محترم ما - در مجله ژولون در صفحه
سرگرمی ها جدول مقاطع را که مر تب
صفحه شما طرح میکند . در پائین این جدول
هم نوشته شده که حل این جدول را به
اداره مجله بفرستید و با ما همیشه همکار
باشید . بسیار خوب .

این جدول را که به بسیار کوشش و زحمت
حل کنند . حل میکند و به اداره مو صوف
ارسال میدارد فایده حل کنندگان این جدول
چیست !

و حتی اسم یا فوتوی ایشان هم به صفحه
مذکور چاپ نمیکرد . که سبب دلسردی حل
کننده می گردد .

شما می گوئید که صفحه سرگرمی ها
یعنی مانمی توانیم که وقت خود را در مطالعه
دیگر چیزی بگذرانیم . آیا مانمی تو ا نیم
که کتا ب های موناگون را مطالعه کنیم .

خواهش بنده این است که شما باید
زحمت کتنی حل کنند رادر نظر گرفته
یک چیزی به قسم جایزه باید برای کسانی که
به حل جدول ضحیح مو فق گردند
قرعه کشی کنید تا از یک طرف همکاران شما
تشویق گردد . و از طرف دیگر فروش مجله
زیاد تر شود در ضمن از وقتی مرتب صفحه
سالم محمد (کهنسار) مکر دیده

صفحه سرگرمی ها جالب تر شده
است . اگر شما جایزه به این
صفحه قابل شوید اطمینان داریم که صفحه
مذکور با توجه زیاد تر جالب و جالب تر
خواهد گردید معذرت میخواهم چیزی را که
شما به قسم جایزه انتخاب میکنید شاید یک
سیت جراب اسپ نشان و یا چند جوره چیک
پلاستیکی خواهد بود . که آنهم چیزی
قیمت ندارد . اما حل کنند آنرا طو ر
بخشش و یا تحفه نصیب می شود که آن
جایزه با تحفه سبب بسیار خوشی حل
کننده می گردد . و باشما همیشه همکار
میرباشد .

اگر میخواهید که همکاری ماهیچه دو ام
داشته باشد و همیشه باشما همکار با شیم
این خواهش بنده را بنده برفته معنو ن
سازید .

درغیر آن جواب بنده را تهر بریدارید .

فدامحمد (بابری) از مگرو ریان

پرده خیال

«کاترین منسفیلد» در سال ۱۸۸۸ در نیو زیلند به جهان آمد. در سال ۱۹۰۸، هنگامی که بیست سال داشت، گذارش به لندن افتاد. در لندن با «جان میدلتون موری» آشنا شد و در سال ۱۹۱۳، یعنی یک سال پیش از جنگ جهانی اول با او ازدواج کرد. کارهای ادبی او همه داستانهایی کوتاه است، به اضافه یادداشتهایی که در دو جلد منتشر شده است. در داستانهایش بیشتر بر فضا اتکاء دارد تا بر طرح. وی در سال ۱۹۲۳ درگذشت.

به نظر ناممکن میرسد که کسی در چنین روز قشنگی اندو هناك باشد. به نظر «ایدنا» آمد که هیچکسی اندو هناك نیست، بغیر از خودش. ارسپهای خانه هاباز بود. از درون اتاق ها آواز پیانو به گوش میرسد. دستهای کوچکی دنبال هم میدویند و پیانو تمرین میکردند. درختها، دریا غهای پراز آفتاب، باشکوفه هایشان میدرخشیدند. بچه های کوچکی اشپلاق میزدند. سگ کوچکی عوغو میکرد. رهگذران آهسته وبابر مش گام برمیداشتند و چنان معلوم میشد که میخواهند ناگهان به دوش پیردازند. حالا در فاصله یی، چتری شفتالو یی رنگی رامیشد دید. نخستین چتری آفتابی امسال بود.

شاید حتی «ایدنا» آنقدر که احساس میکرد، اندو هگین نبود. خیلی دشوار است که آدم در هژده سالگی در کمال زیبایی، بالرب و رخسار و چشمهای درخشان صحتمند غم آلوده به نظر آید. بالاتر از همه، وقتی که آدم پیراهن آبی فرا نسوی و کلاه تازه بهاری خودش را که با گللهای قشنگ شقایق آرایش یافته است، پوشیده باشد. درست است که «ایدنا» زیر بغلش کتابی را که بوش جرمی سنیه داشت، حمل میکرد. شاید همین کتاب ظاهر تیره یی داشت. ولی این کار تصادفی بود،

زیرا «ایدنا» رفتن به کتابخانه را بهانه قرار داده بود تا از خانه برآید و فکر کند که حالا دیگر چه کار باید کرد. چیز وحشتناکی اتفاق افتاده بود. به طور ناگهانی، شب گذشته، در تیاتر هنگامی که کنار «جیمی» نشسته بود، بدون هیچگونه مقدمه یی، همینکه شیرینی یادا مداری را خورد و قطی آن را به دست جیمی داد، احساس کرد که عاشق یک کسی از بازیگران شده است. ولی عاشق... چنین احساسی، پیش از یین هرگز در خیالش هم نگنجیده بود. از همه چیز گذشته، احساس خوشایندی هم نبود. هیچانی هم نداشت، مگر اینکه بشود ترسناک ترین احساس ناتوانی، بیچارگی، نومیدی، اضطراب و افسون زدگی راهیجان نماید. اطمینان داشت که اگر این بازیگراور در پیاده روی بیند بایک اشاره، بایک تکان سر، وی را تا آخرین کرانه های جهان دنبال میکرد. بدون آنکه لحظه یی هم به جیمی، به پدر و مادرش، به منزل پر از شادمانی و دوستان بی شمارش فکر کند.

نمایش نسبت به با خوشی آغاز شده بود. این وقتی بود که او شیرینی بادامدار میخورد. بعد، قهرمان نمایشنامه کور شده بود. لحظه وحشتناکی بود. «ایدنا» گریسته بود. آنقدر گریسته بود که ناگزیر شده بود دستمال جیب قات شده «جیمی» را بگیرد. گریستن مهم نبود. در همه قطارها مردم میگریستند. حتی مردان با آوازهای بلند در دستمالهایشان بینی قین میکردند و به جای تماشای صحنه، کاغذهای حاوی بر نامه نمایش رامینگر یستند. «جیمی» که درین فکر بود که بدون دستمال او «ایدنا» چه کار میکرد با ترحم دست وی را فشرد و با لحن نجوا مآندی گفت: عزیزم، خوشحال باش!

در همین وقت، برای اینکه «جیمی» را خراستند بسازد شیرینی دیگری

گرفت و قطی رادو باره به «جیمی» داد. بعد، آن لحظه ترسناک فرا رسیده بود که قهرمان به تنها یی در اتاقی پراز سایه روشن دیده میشد گروهی در بیرون ساز مینواختند و صداهای شادمانه از خیابان به گوش میرسید. بازیگر نابینا با وضع دردناک و ترحم انگیزی کوشیده بود تا کور مال کور مال راهش را به سوی ارسوی پیدا کند. کنار ارسوی، درحالی که پرده رامحکم گرفته بود، ایستاد.

درین حال، یک رشته نور، تنها یک رشته نور، بر سیمای نابینایش میتابید و آواز گروهبان نوازندگان آرام آرام محو میشد. در همین لحظه بود. واقعا و مطلقا در همین لحظه بود که «ایدنا» دریافت زندگی نمیتواند اینطور باشد. دستش را از پشت به جلو خمیده «جیمی» دور کرد و سرقطی شیرینی بادامدار را برای همیشه بست. سر انجام عشق را شناخته بود.

«ایدنا» و «جیمی» نامزد بودند. یک سال میشد که نامزدی شان اعلام شده بود و او از یک ونیم سال به اینسو موهایش را به شکل بلند تیار میکرد.

آندو زمانی دریافت بودند که با هم ازدواج خواهند کرد که بادایه های شان به باغ عمومی میرفتند، روی سبزه هامی نشستند و بسکوت و شیرینی میخوردند.

ازدواج در نظر شان چنان مساله قبول شده یی بود که «ایدنا» در سراسر دوران مکتب حلقه قشنگی، شبیه حلقه نامزدی، به دست داشت تاکنون خیلی بهمدگر عزیز بودند.

ولی حالا دیگر همه چیز به پایان رسیده بود همه چیز چنان کاملاً به پایان رسیده بود که «ایدنا» به سختی میتوانست باور کند که «جیمی» به این نکته پی برده است.

هنگامی که داخل باغ شد و راهی را که بسوی «هل استریت» میرفت، در پیش گرفت، عاقلانه و عضه ناک لبخند میزد، چه خوب شد که حقیقت را حالا دریافت است تا اینکه بعد از عروسی درمییافت! حالا امکان داشت که «جیمی» آندوه این واقعه را فرا موش کند. نی، نباید خودش را فریب دهد، «جیمی» هرگز این آندوه را فراموش نخواهد کرد. زندگی او در هم شکسته و بر باد رفته است. این حادثه اجتناب ناپذیر است. ولی او جوان است... زمان، مردم میگویند که زمان اندکی، فقط اندکی، تغییر به

بار میآورد. چهل سال بعد، هنگامی که جیمی به مرد سالخورده یی مبدل شود، شاید بتواند با آرامش درباره او فکر کند شاید! و اما خودش چه؟ آینده برای او چه ازمغانی خواهد داشت؟

«ایدنا» به پایان راه رسیده بود. در آنجا، زیر درختی پر از برگهای تازه که خوشه های شکوفه های سپید از آن آویزان بود، روی چوکی سبز رنگی نشست و به کرد های گل باغ چشم دوخت. در نزد یکتا یین کرد گللهای ظریفی روییده بود. یک کنار آن پراز بنفشه های صد فکون بود و کنار دیگر گللهای قیماقی رنگی به چشم میخورد که برگهای سبزش به کرد گللهای حلقه زده بود. کبوتران باغ در هوا پرواز میکردند و «ایدنا» آواز خواهر «اگنس» را می شنید که آواز خوانی تعلیم میداد. را عبه با آواز عمیقش میخواند:

— آه، من...

و شاگردان به دنبالش میخواندند!

— آه، من...

البته اگر با جیمی ازدواج نکند با هیچکسی نخواهد کرد. ولی در مورد مردی که عاشقش بود، آن بازیگر معروف چه؟ «ایدنا» آنقدر از عقل سلیم برخوردار بود که بدانند این کار هرگز امکان ندارد. خیلی عجیب بود. و حتی نمیخواست که این کار امکان داشته باشد. عشقش بزرگتر ازینها بود. این عشق را باید با خاموشی تحمل میکرد. این عشق بایست رنجش بد هد فکر کرد که این عشق، عشقیست که باید همینطور باشد.

به نظرش آمد که «جیمی» فریاد میزند:

— ولی «ایدنا»... تو هرگز نمیتوانی تغییر کنی؟ من نمیتوانم امید وار باشم؟

چه تلخ است که جواب بدهد! اما باید جواب بدهد و بگوید!

— نی «جیمی»، من هرگز تغییر نخواهم کرد!

سرش را خم کرد، گل کوچکی برداشتش افتاد. آواز خواهر «اگنس» ناگهانی شنیده شد:

— آوه، نی...

و انعکاس آن به گوش رسید:

— آوه، نی...

درین لحظه، آینه در نظرش نمایان گشت. او همه چیز را دید. شگفتی زده بود. در آغاز نفسش بند آمد. ولی بالاخر چه چیز می توانست بیشتر طبیعی باشد؟ او به

گل همچنان در هوا میچنبید. انکار
که بخندد. چه گل با نشاط و بی—
پروایی!
خواهر انجیلا به گل نگر است
و گفت:

— حالا زمستان است.
شبی که در حجره سردش خوابیده
است، فریادی می شنود. جا نور
سر گردانی در بیرون، در باغچه
است. گریه‌ی، بره‌ی یا حیوان
دیگری. راحه بیخواب بر میخیزد.
لباسش همه سپید است. می‌لرزد،
ولی نمیترسد، می‌رود و حیوا نک
را به درون می‌آورد. فردا صبح هنگامی
باقیه در صفحه ۵۸



دیری خواهد رفت. پدر و مادرش
بیموده به هر کاری دست خواهند زد
که وی را ازین تصمیم باز دارند. و در
مورد «جیمی» حالت او را نیش به
سختی میتواند این حادثه را تحمل
کند. آخر چرا نمیتوانند؟ جهان
سنگدل است! به نحو وحشتناکی
سنگدل است!

پس از آخرین صحنه، که جواهرات
و چیزهای دیگرش را به نزدیکترین
دوستانش بدهد، به دیر می‌رود. او
چه آرام به نظر خواهد آمد و دوستانش
چه دلشکسته خواهند بود! نی، صبر
کنید. آخرین شب، قبل از رفتن به
دیر آخرین شب نمایش خواهد
بود. درین شب، بازیگر معروف از
دست یک پیام آور نا شناس بسته
بی دریافت میکند. بسته پر از گلهای
سپید است.

ولی در میان گلهای نامی وجود
دارد و نی کارتی. هیچ چیز نباشد؟
نی، در زیر گلهای، آخرین عکس ایدنا
که در دستمال سپیدی پیچیده شده
است، خواهد بود. با این کلمه ها!
«جهان فراموش شدنی، از طرف
جهان فراموش شده.»

«ایدنا» زیر درخت خاموش نشسته
بود. کتاب سیاه رنگ را در میان
انگشتهایش میفشرد. انکار کتاب
دعایش باشد. بعد نام «خواهر انجیلا»
را خواهد گرفت. گژ... گژ... موهای
قشنگش کوتاه خواهد شد آیا به او
اجازه خواهند داد که طره اش را به
«جیمی» بفروشد؟ این کار تا اندازه‌ی
ناروا خواهد بود. و خواهر انجیلا
باجامه دراز آبی و دستمال سر سپید
از دیر به نماز خانه خواهد رفت و از
نماز خانه به دیر. درین حال در نگاهش
در چشمهای غم آلودش، و در لبخند
ملایمش، که با آن کود کانی را که
سویش میدوند، استقبال خواهد
کرد چیزی آسمانی وجود خواهد
داشت. یک زن مقدس! وقتی از دهلیز
هایی که بوی موم میدهد، بگذرد، این
کلمه هازمه خواهد شد.

یک زن مقدس! و کسانی که به
نماز خانه بیایند، در باره راحه‌ی
که آوازش بلند تر از آواز دیگران
است، درباره جوانی او، در باره
زیبایی او، درباره عشق غم انگیز،
بسیار غم انگیز او، چیزها خواهند
شنید. و خواهند شنید.

— درین شهر مردی وجود دارد که
زندگیش بر باد رفته!

یک زن پور بزرگ طلا یی و
بشمالود میان گلی خزید. گل طریف
خمید و شروع کرد به تکان خوردن.
هنگامی که زن پور پرید و دور شد،



عزیزم! احتیاط کن که تمام خانه را با دست های خود شسته ام ورنه بوت های تو آنرا کثیف می سازد

مشوره باشاوا!

يك روز نویسنده جوان نزد بر-
نارد شاو نویسنده انگلیسی رفت
و گفت:

آقای شاو، شغل من نویسندگی
و قصد ازدواج دارم، به عقیده
شما این کار را بکنم یا نه؟
برنارد شاو ریشش را خا راند، و
گفت: به نظر من، نه جوان پرسید،
چرا آقای شاو، مگر شما هم زن
گرفتن را حماقت میدانید!

شاو جواب داد: زن گرفتن
حماقت نیست، اما زنی که آنقدر
احمق باشد که حاضر شود همسری
تو را قبول کند لایق زنا شو یی
نیست.

داوطلب زندان

شخصی را به جرم دزدی به محاکمه
بردند، رئیس محاکمه او را به سه
ماه زندان محکوم کرد. وقتی او را
از اطاق محاکمه می خواستند بیرون
برند، از رئیس پرسید:

— قربان، در زندان غذا برا یم
میدهند!

رئیس محاکمه گفت:

— البته، نمی گذارند که گرسنه
بمانی!

گفت:

بسیار خوب، پس بنویسید سه
سال.

ژوندون



انگشتی زرین

توانگر واعظمی خوش طبع را انگشتی زرین داد که نگین نداشت
والتماس نمود که مرا بر سر منبر دعا کن.

و اعظ او را بر این وجه دعا کرد که بار خدایا او را در دنیا قصری ده
که سقف نداشته باشد، بعداً آنکه از منبر پایان شد، توانگر پیش رفت
و مصافحه نمود و گفت: ای مخدوم این چه نوع دعا بود که در
حق من کردی؟ گفت: اگر انگشتی تو نگین میداشت، قصر تو نیز
سقف میداشت.



بدون شرح

عتیقه فروشی

فروشنده يك مغازه عتیقه فروشی
در باره يك تفنگ قدیمی برای مشتری
توضیحاتی می داد.

— این تفنگ جالبترین عتیقه این
موزه است و نمودار ظرافت هنر
و اولین سازندگان تفنگ است. قدیم
برای آتش کردن این تفنگ چخماق
را در جای مخصوص آن تفنگ جا
می دادند، آنوقت مقداری بارو ترا
بر میداشتند و همراه بایک ساچمه
در لوله تفنگ می گذاشتند، و یک
تکه پارچه هم روی آن قرار میدادند.
وقتی این کار تمام می شد، آن
وقت يك میله بلند را داخل لوله می
جسپاندند و ذریعه سیخ بین آن را
خوب فشار میدادند تا با روت، و
پارچه های ساچمه خوب محکم شود
بعد میله را نزدیک میکردند و تفنگ
را برای آتش کردن آماده می ساختند.
مشتری پرسید:

خوب آنوقت تفنگ را بصدا کردند
آماده می کردند!

فروشنده گفت:

— نه، تمامی آمدند این کار را را
بکنند، جنگ تمام می شد.

صفحه ۵۲



مادر. دختر تا حال هر چه کردی گذشت حالا که پارچه ناکامی تو را
برایم آوردن من می دانم و تو؟!!



بدون شرح

مهما نان خوانده

خا نمی - که از دست مهما ن
ناخوانده سخت دچار تکلیف شده
بود، برای فهماندن مهما ن یلان
خوبی طرح کرد - یکروز که او را دم
دروازه مشایعت میکرد، گفت -
دوست عزیز، دفعه بعد که
مارا مفتخر می کنید، باهم تلویزیون
تماشاخواهم کرد -
مهما ن ناخوانده، که به خودرعهده
غذای لذیذی دیگر را می داد گفت،
بسیار خوش وقتم، اما تلو یزیو ن
شمارا کی خواهد آورد -
- پنج شش ماه بعد آقای عزیز -

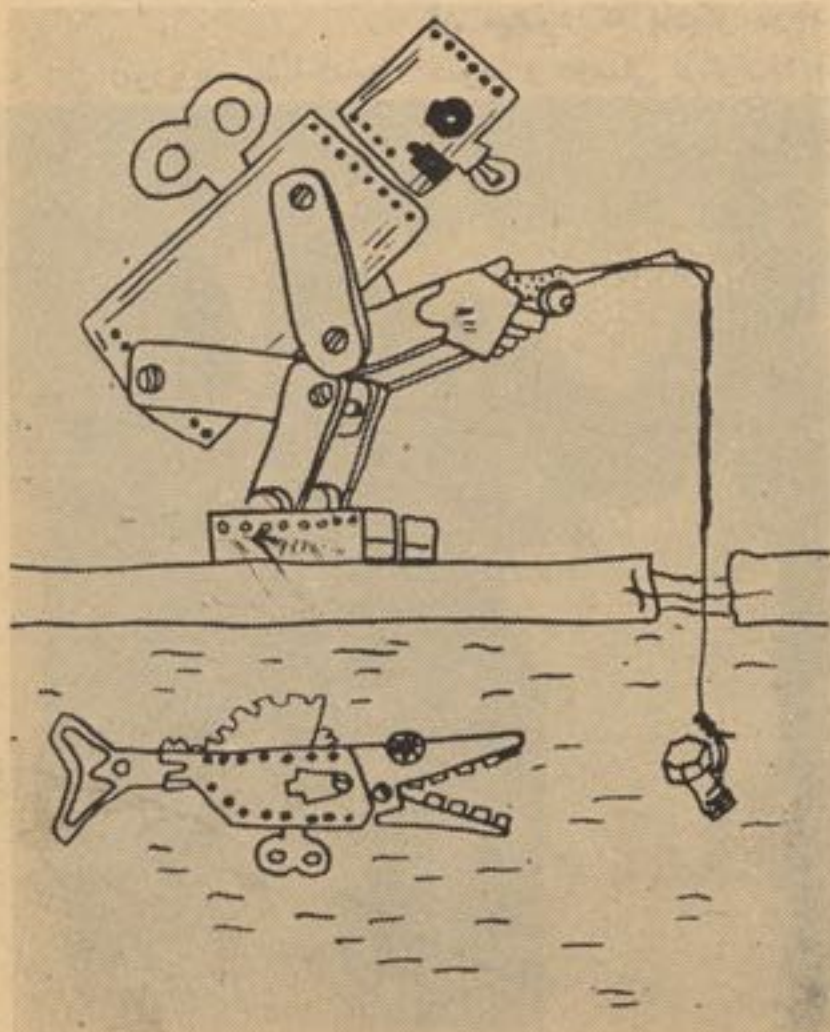
مغز نویسنده

مارک توین نویسنده شهیر چنان مدتی مدیر یکروز نامه بود یکروز
جوانی نزد او آمد و مقاله ای داد و چند روز بعد که برای گرفتن جواب
مراجعه کرد از نویسنده شوخ طبع پرسید، بعقیده شما برای یک نفر
نویسنده خوردن ماهی لازم است.

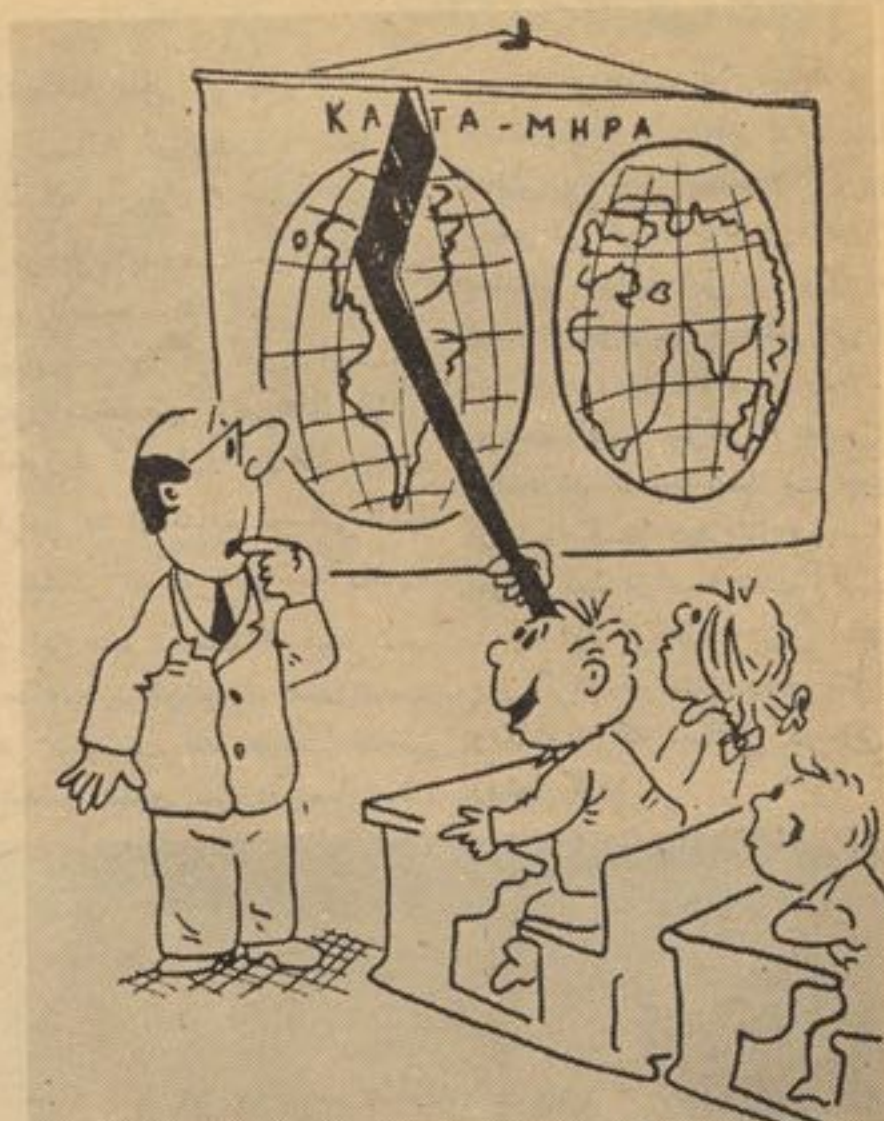
بلی، چون ماهی فاسفور، با رد فاسفور برای تقویت مغز خیلی مؤثر
است.

بنظر شما منم ماهی بخورم.

شما باین مقاله که نوشته اید باید یک نهنگ نوش جان کنید.



بدون شرح



شاگرد! معلم صاحب در درس گذشته بروی نقشه امریکا را به این
قسمت نقشه نشان دادید اما حالا به پائین نقشه نشان میدهید پس
کدام آنرا قبول کنیم!!

فایده سکوت!

درس خوان کودکی با وجودی که بهنو گفته بودند درس غذا نیا ید
حرف نزنند ناگهان شروع به صحبت کرد و فریاد زد.

پدر جان! پدر جان!

پدرش بی آنکه جواب بد هد گفت:

ساکت باش، سردستر خوان، نباید حرف زد!

دودقیقه نگذشته بود، دو باره طفل به فریاد بلند گفت:

پدر جان! ... پدر جان!

باز پدرش با حالت عصبانسی گفت:

خاموش باشی، مگر نگفتم که سرخوان نشسته ای ساکت باش...

بچه دیگر خاموش شد، و تا آخر غذا صحبتی نکرد. بعد از جمع شدن

دستر خوان پدرش از او پرسید:

خوب، چه کار داشتی؟ حالا

حرفت را بزن!

کودک گفت:

- حالا دیگر حرف تمام شده

زیرا آنوقت در آن اطاق رو برو یک

نفر رادیدم که شمعی روشن کرده

بود و تمام المانیه رو بروی اطاق را

جمع کرده و به جوال انداخت، و

رفت.



نقاش کیک ساز



روان شناسی

معاشرت باعث رابطه

صمیمانه میگردد

چون قسمت اعظم زندگی مادر معاشرت با دیگران میگردد بنابراین برای حفظ صیانت نفس و سعادت لازم است روابط دو ستانه با دیگران داشته باشیم .

ما احتیاج به محبت داریم ، ما طالب مصاحبت با دیگران هستیم ، ما بدوست احتیاج داریم بالاخره نیاز مند معاشرت با همکاران بطور صمیمانه می باشیم .

همچنین ما نیاز مندیم که عشق بورزیم و مصاحب خوبی داشته باشیم .

خلاصه این امور باید جنبه متقابل داشته باشد زیرا دوستی یکطرفه شده نمی تواند و اگر هم میشود خیلی زود گذر و موقتی خواهد بود این نکته را در مورد عشق و محبت باید در نظر داشت که از این عاطفه ودوستی نباید سوء استفاده کرد .

ما عشق را از آن جهت میخواهیم که سعادت برای ما می آورد و یک نوع شمع درونی برای ما ایجاد میکند که بما احساس ارزش شخصی میدهد و بدنبال این احساس مهربانی را بوجود می آورد و بالاخره موجب آن میشود که با دیگر دو دوست شویم و دوستی دیگران را بپذیریم .



خواب راحت ضامن زیبایی

و تندرستی شماست

چند نکته قابل توجه
اگر شما از آن دسته اشخاص هستید که باوجود رعایت همه نکات مربوط به درست خوابیدن باز شب تا صبح ستارگان آسمان را می شمارید، هرگز بدون اجازه دو کتور متخصص قرص های خواب آور نخورید زیرا زیان های بعدی این قرص ها از منافع موقتی آنها خیلی بیشتر است : توجه داشته باشید این مهم نیست که شما شب چند ساعت می خوابید ، مهم اینست که هر شب در یک ساعت معین بخوابید و صبح نیز در ساعت

معینی از خواب برخیزید . چون همانطوریکه نا منظم بودن پروگرام غذایی باعث اختلال و ناراحتی در معده می گردد ، نا مرتب بودن ساعات خواب نیز بر روی اعصاب و عضلات عوارض نامطلوبی بوجود می آورد و به شما دابی و طراوت پوست لطمه میزند . بعضی ها معتقدند که یک ساعت خواب قبل از نیمه شب بهتر از دو ساعت خواب بعد از نیمه شب است .

به این ترتیب بهتر است در پروگرام خوابتان دقت نمائید و نگذارید که سستی در این مورد رونما گردد .



بزرگان گفته اند!

— هر روز برای اشخاص عاقل حیات نوینی است .
« هوراس شاعر رومی »

— خداوند ممکن است از گناهان ما بگذرد اما سلسله اعصاب و وجدان هرگز از سر ما دست بر نمی دارد .
« ویلیام جیمز »

— سعادت مند کسی است که امروز را روز خود بداند و با فراغ خاطر بگوید ، ای فردا هر چه از دستم بر می آید کو تاهی ممکن زیرا امروز را بخوبی گذرانده ام .
(. . . .)

— شما ختمان یک انسان از لحاظ فکر و روح بسیار عجیب و قابل تأمل است . گاه بسان یک پلنگ خونخوار و درنده میشود و گاه نیز مانند کبوتری آرام و بی آزار میگردد .
« ویکتور هوگو »

— انسان برای احراز فضا ثل و اجراء عدالت بوجود آمده است و همانگونه که هستی از خواص انسان است ، همانگونه عدالت خاص نوع بشر می باشد .
« نئیکه »

تربیت کودک



شرح میدهم : شما که جو یای تو فیق و سعادت فرزندتان هستید ، بهتر است او را بخاطر خودتان و بخاطر لذتها و شادیهای که برایتان تولید میکند دوست نداشته باشید ، بلکه فرزندانتان را بخاطر او و برای وجود او دوست بدارید و سعادت شخص وی را بر خوشی و شادی خودتان ترجیح بدهید . هرگز او را فریب ندهید . درست است که باید با او جدی باشید ، اما در عین حال بچه با ید اطمینان داشته باشد که میتواند هر مشکلی را با شما در میان بگذارد و سوال او هر چه باشد بدون اینکه مورد تمسخر و استهزا قرار گیرد از طرف شما پاسخی مثبت خواهد گرفت .

از آوان کودکی او را با مسئولیت آشنا سازید و تشویق کنید تا تنها و خود بخود گلیمش را از آب بیرون بکشد و در کاری که مسئول است بدون اتکاء ب دیگران عمل کند ... و بالاخره یادتان باشد که اصل بر این نیست که بچه هارا با روش های تربیتی خودتان تطبیق دهید ، بلکه روش هارا با تربیت بچه ها جور کنید .

هر مادر و پدری که بچه های متعدد دارند بعنوان درد دل بشما میگویند : شما نمی توانید دو بچه نشان دهید که از لحاظ خلق و طبیعت شبیه هم باشند . اگر فلان روش تربیتی در مورد يك کودک موفقیت آمیز باشد ، حتما در مورد آن دیگری با شکست رو برو میشود . با بعضی از بچه ها ز بان خوش موثر است و با محبت و مهربانی و ملایمت چنان رام میشوند که هر نصیحتی را می پذیرند و هر قرار و قانونی را رعایت میکنند . بر عکس ، در مورد دیگری از نور مش و ملایمت سوء استفاده میکنند . لوس می شوند و بنای نافرمانی و خود سری می گذارند و با اینگونه بچه ها جز توسل به خشونت و زور چاره ای نیست ...

مابدون اینکه بخواهیم این نظرها را پایه بگویم و بکلی آنرا رد کنیم اضافه میکنیم که با وجود این اختلافات طبایع ، در تعلیم و تربیت اصولی وجود دارند که در تماس با هر کودکی باید آنها را رعایت کرد و پایمال نمودن این اصول جز زور برداشتن با عدم موفقیت و ایجاب دشواری ها و موانع نتیجه دیگری ندارد . برخی از این اصول را برای شما

اندیشه های جوانان

جوانان عزیز و وطن پرست !

بیانید تادرستور تاریخ از خود نام نیک بیادگار گذاریم و آن چنان که نیاکان ما در راه وطن د و سستی جان خود را فدا کرده و وطن خود را از علم و فضل آن طور آراسته بودند که مهد تمدن بود ، در راهی مرفعی گردانیدن میهن عزیز خود ، از خود بگذریم و شاید پیروزی را در آغوش کشیم و باشد که فقر و بد بختی و همه انواع پسمانی های که نصیب ما شده به پیش روی و تکامل مبدل گردیده و اجتماع ما بیک اجتماع سالم و متکامل سوق داده شود .

عبدالحی اعتصام

...

هر گاه هیکه با خود فکر می کنم . و یا به کلمه جوان بر خورد می کنم . در ذهنم سوالی می گردد که جوان کیست ؟ و چه صفتی دارد ؟ جوان شخصی را گویند که مصد ر خدمت بمردم و کشور خود شده و در راه پیشرفت و اعتلای کشور خود عرق ریزی نموده و شب و روز خود را بکار و فعالیت گذراند . و هیچگاه در پی مود های بی جاه نرفته و از تقلید کور کو رائه خود داری نموده و از بیکاری و تنبلی گریز نموده همیشه در فکر تحصیل و فن باشد ، و در راه خدمت بمردم و کشور خود از صداقت و راستی کاه گرفته از خیانت فراموشی . بلی : اینست صفت جوان که بسیاری از جوانان بادرک و با احساس که در پی کسب این صفت ، شب و روز عرق ریزی می نمایند . محمد همایون آصفی فارغ التحصیل لیسه میر بچه خان

...

همزمان با روی کار آمدن دولت جمهوری در وطن عزیز پیشرفت های قابل ملاحظه در ساحت مختلف رونما گردیده و روز بروز دامنه این فعالیتها گسترش می یابد . البته برای بهدرف رسیدن به بعضی مشکلات و موانع بر می خوریم اما در مقابل همکاری و سعی عمل همه جانبه مردم موانع از هم شکسته و راه ترقی و رسیدن به حرمانهای ملی هموار می گردد .

اینک جوانان در مقابل مسئولیت بس بزرگی قرار گرفته اند و بر آنها لازم است تا دست بدست هم د یکر داده و به اتحاد نظر وجد جهد بی پایان و خستگی نا پذیر ملت را به سر منزل مقصود رسانند تا باشد وظیفه و جدانی و ایمانی خود را در مقابل خدا و ملت خود انجام داده باشند .

فر ستنده : « مشتاق حسین اسلم زاده » از بانك لشکر ماه

محبت و سلیقه

اکنون که تصمیم دارید بمناسبت روز های عید برای عزیزان و دوستان نزدیک هدایای در خور امكانات مادی خویش تهیه کنید و با این یاد آوری بموقع بار دیگر آنها را از محبت و علاقه خودتان آگاه سازید ، چه بهتر که این ابراز محبت ، همراه با توجه و سلیقه و احساسات ظریف باشد ... زیرا تنها پول دادن و هدیه خریدن کافی نیست ... انتخاب ایس هدیه بصورتی که مطابق میل و ذوق گیرنده باشد خود هنر بزرگیست که نمایندگی از ذوق ، سلیقه و ابتکار شما می نماید . و شما را در نزد دوستان عزیز و محترم می نمایاند .

شخصیت زن

در آئینه مطبوعات کشور

تهیه و ترتیب از: د.ر.

نوشته دکتر شریفه فرزان

تکامل صنایع دستی و رول زنان

مادر صنایع غول آسای امروز همانا صنایع و هنر اصیل دستی دیروز و نیروی پرتوان زحمت کش امروز است.

ما که نام ازدیروز بردیم این نیست که هنر دستی نابود شده و ماهیت خود را از دست داده است بلکه اصیلانه راه رشد خود را در پیش داشته و در پهلوی صنایع ماشینی امروز منجبت بهترین هنر و طیفه خود را در راه تکامل پدیده های بشر انجام داده است، هنری که از سینه اجتماع از مغز و بازوی اکثریت نیرو های مؤلد برخاسته و بخدمت اجتماع میباشد.

بصورت مثال صنایع استهلاکی صنایع نساجی حاصل تکامل یافته های دستی زنان زحمت کش دیروز و مهمترین تکه های نخ، ابریشمی و امثال آن حاصل زحمت و دسترنج هنر مندان صنایع دستی امروزی است.

پس صاحبان صنایع دستی واهل حرفه نه تنها صنایع عظیم امروزی جهان را بنیاد نهادند بلکه هنر

صنایع اصیل دستی و حاصل رز چ زنان در سر نوشت کشور و اقتصاد ملی نقش بارز و مهمی دارد



صنایع اصیل دستی و حاصل رز چ زنان در سر نوشت کشور و اقتصاد ملی نقش بارز و مهمی دارد

بهر صنایع دستی و حمایت صحت و عدل انسانی بصاحبان هنر واهل حرفه هیچنوع توجه بعمل نیا مده بود و اسعار بدست آمده برخلاف بنیاد يك اقتصاد سالم اجتماعی مصرف میشد.

ما امید داریم مردم ما مدومشوق نیرو و توان و قدرت و خلاقیت و استعداد زنان گردیده از صحت و سلامت هنر مندان و صنایع دستی شان در راه تکامل عالیتر این صنعت و هنر عظیم گامهای عملی برداشته و بجهت کار و رفاه همگانی طبق خواست انسان عصر ما طرح های عملی بریزند.

ما میتوانیم با حمایت از این هنر عظیم و تکامل آن رقم تولیدات خود

نوشته معصومه (رونده)

بتوای مادر

جلوه واقعی تابلوی زندگی را در چشمه سار زلال مادران می توان مشاهده کرد ما در ارمغانیکه طبیعتش لطیف تر از گلبر گهای بهسازی موجودیتش روشن تر از حقیقت هستی و آغو شش گرمتر از بستر زندگی است بلی! مادر چه نام مقدس است. کاش من می توانستم جلوه حقیقی شخصیت سترگ ترا در تابلوی حقیقت زندگی نمایش میدادم. کاش قدرت آنرا داشتم تا عکس نگاه پر عطف و الفت را که به فرزندت می افکني روشنتر از شعاع آفتاب منعکس میساختم کاش جملات و کلماتی پیدا میشد تا نام پر تقدس ترا و شخصیت پر معنی ترا با آن می ستودم.

ای کاش موجودیت جا ودانی وابد می داشتی تا این عمر کوتاه خودم را در پای تو بفرجام میرسانیدم کاش ترتیب زندگی چنان کار گذاشته میشد که من میتوانستم تا پایان زندگی ات در کنارت می بودم مادر تو زیبایی، تو فرشته آزایی، هستی که به فرزندت عطف و الفت و انسانیت را می آموزی تو بفرزندت یاد میدهی که در مقابل حوادث زندگی رزمنده و توفنده باشد. تو بانروی شگرف عواطف تو انستی فرزندت را چنان بار بیاوری که بتواند روزی نام نامی ترا زنده و جاودان نگاه دارند. اندیشه عمیق تو بود که روح فرزندت را از چشمه ساران زلال عفت و راستی

را بلند تر ببریم، ما میتوانیم با افزایش این تولیدات بسوی جهانی بازار هایی برای فروش این تولیدات پیدا کنیم و در نهایت هنر مندان خوب ما با اینهمه استعداد و نیرو میتوانند وظیفه عظیم و تاریخی خود را در بنیاد گذاری يك اقتصاد سالم اجتماعی بجهت صنایع ثقیله و زراعت ماشینی ادا نمایند.

پس نقش صنایع دستی میتواند در اقتصاد و وضع اجتماعی و زندگی مردم ما و ارتقای کشور عزیز و در شنا سایی هنر ارزشمند افغانسی بجهانیان مؤثر واقع گردد و در خور توجه باشد باید با طرح های عملی درین راه گام های مثبت برداشته شود.

سیر آب ساخته است. مادر! به درد هایت سوگند یاد میکنم و به نام پر جلال و افتخارات قسم میخورم که تا زنده ام عواطف انسانی ای را که از تو فرا گرفته ام مشعل راه زندگی ام خواهم ساخت و هر و قتی که در بیراهه میان تاریکی ها و حوادث زندگی را هم را کم کنم توسط این روشنی را دو باره تعقیب خواهم کرد.

مادر! موجودیت تو و سایر مادران بود که دنیای یخ بسته گذشته را به جهانی شگوفان امروز تبدیل نموده است.

امروزه نسل جوان از مادر نشان خود شناسی فرا گرفته اند و در پرتو این شناخت طبیعت انسانی حالا ما می توانیم در مسیر حیات و در کوره راه زندگی بدون وسواس به پیش برویم و ما هرگز از مسیر اصلی زندگی پرت نخواهیم شد همانگونه که دوست خوب و رفیق صمیمی و مادر دلسوزی هستی لا اقل کوشش میکنیم تا ما نیز در آینده مادر با عاطفه و فدا کاری باشیم که فرزندان شجاعی را به جامعه خود تقدیم کنیم.

مادر! يك عمر شرافت کلیشه مادران بود که فرزند نامی بهار آوردند و این فرزند نامی توجیه کارهای شگفتی نبود که نکردند.

فرزندانت بودند که مسیر زندگی و فلسفه حیات را تغییر دادند این فرزندان تو بودند که بهمت و پشت کاری که تو در عمق روح آنها خلق

نیاز به فرزندان وطنپرست

انکشاف صنایع دستی

ملت هایی که بسوی تجدید حیات ملی قدم های وسیعی بر میدارند پیش از همه نیاز دارند تا ملت خود را چنانچه آرزوست تربیه کنند.

ملت يك نیروی عظیم است این نیرو اگر در طریق نفع و خیر خود قدم بر میدارد زود تر میتواند به هدف های ملی واصل شود و از مزایای زندگی بهتر و رسیدن به مدارج اعتلا و سر بلندی بهره مند گردد.

ملت هایی که در صحنه نزاع البقا نتوانسته اند با موفقیت ها رو برو شوند به مرور زمان طریق انحطاط و اعمال را پیموده اند. موفقیت يك ملت در وصول به ارمان ها و آرزو ها با تربیه ملت ارتباط استوار و محکم دارد.

دریغ اگر ملتی در این راه مرتکب اشتباه شود و راهی پیش گیرد که منتها الیه آن ناکامی و یاس و حرمان خواهد بود يك ملت را در رشد مدنی و سیاسی به هیچ صورت نمی تواند تحمل کند که این حس شریف در نهاد افراد ضعیف شود و جای آنرا حس جلب منفعت و دفع مضرت شخصی بگیرد. ملت افغانستان که بانیاد نهادن نظام جمهوری بيك جهش فوق العاده بسوی هدف های ملی توفیق یافته اکنون در آستانه يك زندگی نو قرار دارد. زندگی ای که ضامن پیشرفت و اعتلا و موفقیت های روز افزون ملت افغان باشد.

چنانچه وصول به آرمان نظام جمهوری در پرتو وطن پرستی رئیس وطنپرست دولت ما میسر گردید تکامل و انکشاف این نظام و بهر برداری لازم از مزایای این نظام بازم مستلزم جد و جهد و فداکاری و جان نثاری در پرتو حس وطنپرستی اولاد این سر زمین است. آری ما باید این

کرده بودی زنجیر های خشن اسارت و کنیزی را شکستند و با اراده که از چشمه ساران و اراده تو آب خورده است. امروز با تمام موانع زندگی مبارزه میکنند و پیروز از آن بدر آمده اند. و بخاطر این خصلت عظیم است که نسل امروز را فرزندان اجتناب ناپذیر زمان نام می گذارند. مادر! فرزندان نام آور تو در راه میهن جان سپاریدند و به یقین این ایثار و فداکاری را بجای تو که می توانست در نهاد شان پرورش دهد. مادر! ای مادر ای رفیق درد ها ورنج هایم! ای یار جاودانی اندیشه های جوانی ام! - ای بزرگترین یاد

شماره ۳۸

حس شریف را همانطوریکه از پدران خود به میراث گرفته ایم زنده نگه داریم و آنرا به اولاد آینده وطن منتقل سازیم.

نام افغان مرادف با وطن پرستی دگر میشود زیرا فرد فرد این خاک در طول تاریخ پرطنطنه خود داد و وطنپرستی داده اند و کسانی که با کشور ما و خصوصیات ملی ما آشنایی دارند بمجردیکه نام افغان را می شنوند فوراً وطنپرستی به حیث یکی از صفات پرازنده افغان ها در پرا بر شان قرار میگیرد.

وطنپرستی را با تربیه میتوان حفظ کرد و پرورش داد. فامیل یکی از کانون های تربیه است باید این کانون را يك مرکز تربیه فرزندان مذهب بیدار و صاحب احساسات عالی وطنپرستی ساخت.

در فامیل زن بحيث شخص مسئول در همه امور خصوصاً قراعم شدن شرایط تربیه ایدالی او لاد و طن نقش تعیین کننده دارد از اینجاست که در این فرصتی که وطن در آستانه يك حیات جدید پا گذاشته است همه کس در همه جا و در تحت هر گونه شرایطی باید معاون هم دیگر در وصول به آرزو هایی باشد که کشور ما از دیری آنرا در دل پرورانیده. زنان وطن که همیشه چون مردان علمبردار احساسات ملی وطن پرستی بوده اند در این دوره باید بیش از پیش به این وظیفه دشوار خود متمسک شوند و فامیل ها را کانون تربیه ملی گردانند تا فرزندان صالح وطن بار آیند و بتوانند با خدمت بوطن و جایی خود رابجا آورند.

این است وظیفه بزرگی که زن امروز وطن مثل همیشه در پیش دارد و اینست نقش بزرگی که فامیل میتواند در تربیه ملی عهده دار شود.

کار کودکی ام. ای کسی که مرا بخون دلت پرورده ای! اکنون وجود من آکنده از ذرات وجود تست و من ترا در وجود خودم همیشه احساس کرده ام. من نیمی از خودم ونیمی از تو هستم. پس اگر دست تقدیر ترا از من دور میسازد لا اقل میتوانم با نیمی که از تو بیاد گار دارم دل خوش نمایم و به آن نیم بتوانم سر نوشت دنیا را عوض بکنم. سر نوشت دنیا را بسوی شگوفائی و روشنائی.

بسوی بهار و زیبایی بسوی کار و عمل و بسوی پیشتازی و قهرمانی و بالاخره بسوی افق نافر جام زندگی به پیش برانم.

موقعیت جغرافیایی کشور ما چنانست که در نقطه اتصال آسیای شرقی و غربی افتاده است. عظمت و مقام تاریخی افغانستان علاوه بر آنکه در انکشاف فرهنگ و تمدن دنیای باستانی اثری وسیع داشته است نیاکان ما از قدیم آثار پر اجی از خود بیاد گار گذاشته اند. وبصورت عنعنه راه انکشاف را پیموده



پارچه های ظریف سوزن دوزی که شهرت بین المللی کسب نموده محصول سر انگشتان همین دختران است.

تاریخ صنایع دستی کشور ما شاهد است. در دورانی که مراودات جهانی از طریق (راه ابریشم) صورت میگرفت در یار کینتهای شرق دور، آسیا و اروپا وبخصوص روم و یونان تقاضا برای اشیای انیک خیلی زیاد بود اروپایی های آنوقت محصول فکر و دست شانرا در بازار های مذکور عرضه می نمودند. صنایع دستی که رشته عمده اقتصاد ملی است در آن اجناس و خدمات توسط تولید کنندگان خورد و متوسط بصورت مستقل صورت میگرفت و اداره تصدی در دست کسی که در استعمال وسایل تولید آشنایی دارد می باشد. در لسانهای مختلف جهان صنایع دستی، اصطلاحات خاصی را دارا است اما از نظر کلمات مرکب از (صنعت) و (دست) بوده

بقیه در صفحه ۵۸

گلهای آرزو

بمناسبت سال زن

درس وفا و صدق و صفا میدی بما
آینه ی بهشت نما میدی بما
جان تلاش و جستجوی ما تویی، تویی
روشن بود زهر تو نام و نشان ما
دروازه امید بسوی تو بسته نیست
فرحت فراست جلوه ی گلهای آرزو

صفحه ۵۷

مادر تویی که درس وفا میدی بما
وز نور خویش نور و صفا میدی بما
نفس امید و آرزوی ما تویی، تویی
مادر جو آفتاب تویی در جهان ما
حالا غبار یاس بمویت نشسته نیست
اکنون زمان سعی و تلاش است و جستجو

صنایع دستی

از یکطرف ایجاد عاید در داخل کشور صورت گرفته و از جانب دیگر در صنایع دستی و حرفه‌ای صرف نیروی کار انسانی بیشتر بوده و کمتر سرمایه بکار دارد بنا بر این سکتور در بلند بردن سطح اشتغال در کشور هم رول زیادی دارد. صنایع دستی همیشه بحیث مراکز تربیوی اهل فن بوده است در کشور ما مانند بسیاری ممالک رو به انکشاف که تربیه پرسونل فنی و عاملین اقتصادی درخور اهمیت است در کارگاه های حرفه‌ای و دستی از یکطرف شاگردان به افزار و وسایط کار آشنایی پیدا می کنند و از جانب دیگر محل کار بحیث (مکتب) در رشد تربیت و شخصیت شاگرد می افزاید طوریکه از تجارب دول صنعتی، صنعتگران و کارگران صنعتی کوچک و حرفه‌ای با مصرف ناچیز کارگران ماهر و متخصصین خوبی شده می توانند. صنایع دستی و حرفه‌ای خانگی روستایی و شهری افغانستان نیازمند انکشاف و حمایت می باشند چون صنایع مذکور نمی توانند در برابر تولیدات کتلوی ماشینی از در رقابت بر آیند. باید تا هنگام نضج کافی از گزند رقابتی حمایت و تشویق گردد هرگاه صنعتگران مابه نورم و مستند در

پردۀ خیال

که زنگ عبادت نواخته میشود، راهبه به سختی تب درد... در حال هذیان است... و هرگز بهبود نمی یابد. همه چیز در سه روز به پایان میرسد. مراسم در نمازخانه برپا میشود و او را در گوشه‌ای از گورستانی که خاص راهبه هاست، به خاک می سپارند. در اینجا صلیبها ساده چوبی بالای قبرها زده شده است، خواهر انجیلا روح آرام باد!... حالا شب است. دو انسان سال خورده که بهمدگر تکیه کرده اند، نزدیک قبر می آیند زانو میزنند و آه می کشند:

دختر ما، یگانه دختر ما! بعد، مرد دیگری می آید. این مرد سراپا سیاه پوشیده است. آهسته گام برمیدارد. ولی، وقتی به نزدیک قبر میرسد و کلاه سیاهش را بر میدارد، ایدنا می بیند که موهایش مثل برف سپید است. جیمی خیلی دیر شده، خیلی دیر شده! اشک از

عید قربان

تماشاچیان مورد تشویق قرار میگردد و چپ یا تحفه دیگری باو اهداء میشود.

البته اطفال نیز بکار نمی مانند و آنها هم به بازیهای محلی خود می پردازند و روز را با شوق و شغف معصومانه خود بشام میرسانند.

عیدی برای نامزدها:

این هم یکی از مراسمی است که باعث ویرانی هزار ها خانه شده است و بیشتر رواج آن مرهون و مربوط به سیالنداری و همجسمی است و بین سبب است که دولت نیز در برانداختن این رسم خانمان برانداز، سعی و تلاشی دارد.

سابقا این رسم عمومیت داشت ولی اکنون تاحد زیادی کاهش یافته است و بجاست که از طرف روشنفکران ماعنوز هم کوشش شود تا بیشتر کاهش یابد و بالاخره بکلی از میان برود.

پیروان این رسم يك روز قبل از عید، گوسفندی مطابق ذوق و سلیقه خانواده دختری که نامزد ازدواج شده است، خریداری نموده، بارچه نفیسی به گردن آن می بندند و بغلخانه

پدر دختر می برند، همراه با این گوسفند هدیه‌ای از قبیل انگشتری یا نوعی دیگر از زیور ها و مقداری شیرینی که در خوانچه گذاشته میشود هم می برند و پدر یا مادر دختر مکلفند که انعام و جایزه ای به آورنده گوسفند و خوانچه بدهند و نمودن باله از آن ساعتی که در خوانچه شیرینی کم باشد یا گوسفند لاغر باشد، زیرا طعنه‌ها بوسیله پیغام برای خانواده داماد فرستاده میشود که ما را به دست کم زدید، ما را تحقیر کردید، خوب بود که اصلا چیزی نمی فرستادید و خوبتر آنکه دختر خود را به پسر شما میدادیم. و پیداست که حاصل و نتیجه پرتوقعی چه خواهد بود؟

در بارۀ دیگر مراسم عید مانند حنا بستن و لباس نو پوشیدن و روبوسی و دستبوسی و رسم دیگری که اخیرا معمول شده یعنی دروازه خانه را از بیرون قفل کردن و خود در خانه پنهان شدن و دیگر مراسم پسندیده یا ناپسند، قبلا مطالبی در مقابلۀ مربوط به عید فطر در همین مجله آمده است و بهتر است که این مقاله به همین جا ختم شود با آرزوی شادمانی و خرمی همه خوانندگان و با عرض تبریک و تهنیت.

(عبدالبصیر سعید)



در روزهای عید اطفال خورد سال باخوشی و شادمانی به بازی های کودکان می پردازند

انگار موجود كوچك از هوا به سوی او پرواز میکرد. درین حال به باغ، به ذرات سپید بالای درختها، به آن كبوتران قشنگ كه روبه روی هم قرار داشتند، خیره شد. حالا سر

کشور کمار ازدواج کرد

میشود و کسیکه مرا را به سر او می بندد محمود است بلی همان محمود کمیدین سینمای هند بعد از آن این دو برای گذاشتن ماه عسل کسه خیلی کوتاه بود نظر به دعوت محمود به بنگلور رفتند و بتاريخ ۲۱ اگست دوباره به بمبئی آمدند کشور برای ثبت ریکارد ها رفت و یو گیتا بالی برای شو تنگ فلم دهوپ چهاول . بعد از گذشتن چند روز این عروس و داماد عازم گوری گنج شدند جای که پسر کشور امیت زند گی می کند . یوگیتا بالی بعد از ازدواج هم می خواهد که در فلم هابازی کندر فعلا خیا لی کناره کشی را از دنیای کرده است.



کشور کمار برای دومین بار عروسی کرد و عروس تازه اش یوگیتا بالی می باشد.



حجرات بسیار آهسته میشود . يك شخص مسن به کا لوری کمتر ضرورت دارد حرکات بدنی و متابولزمش آهسته تر است مردم اضافه تر از ۴۰ باید ده فیصد کالوری کمتر در غذای روزمره خود بگیرند و اشخاص اضافه تر از پنجاه ، ده فیصد دیگر از کالوری را که روزانه میگیرند کمتر کنند ، مردم مسن اکثراً از کمبود پروتین متاثر میشوند و باید غذای شان روزانه ۷۰ تا ۹۰ گرام پروتین را حاوی باشد غذای بسیار با ارزش برایشان قیماق و پنیر خانگی میباشد این غذا ها است که حاوی امینوآسید میباشد که بی اندازه برای وجود مفید است .

نگهداشته و از بروز شوک در وی جلوگیری میکند.

۶- بیمار و اطرافیانش را مطمئن ساخته و حتی المقدور حادثه را بی اهمیت و کوچک جلوه دهد.

۷- از جمع شدن اشخاص در اطراف بیمار جلوگیری جدی به عمل آورده سعی کند هوای صاف و تازه به او برسد.

۸- وسیله انتقال بیمار را نزد دا کتر یا شفاخانه هر چه زودتر فراهم ساخته ، درصور تیکه موضوع مهم و قابل توجه است از قبیل قتل حادثات ترافیکی ترافیکی و جنایی و امثال آن موضوع رابه مقامات مسؤل و پلیس اطلاع دهید.

مفصلی به عمل آورم.

می پرسیم آیا بادرشنمندان بزرگ آریانا زمین مانند ابو نصر فارا بی ابو علی سینا بلخی و غیره که درباره موسیقی رساله های دارند آشنای دارید و آیا نوشته های آنان را خوانده اید یا چطور؟

لحظه ای به فکر فرو میرود و می گوید، اسم آنان را لطفاً تکرار کنید ابو نصر فارا بی ، ابو علی سینای بلخی و...

حرفم را بریده می گوید. با نام های شان آشنایی ندارم شاید نوشته هایشان را درباره موسیقی خوانده باشم زیرا من رساله های زیاده را از موسیقدا نان بزرگ مطالعه نموده ام.

در اخیر می پرسیم فردا افغانستان رابه مقصد کدام کشور ترک می کنید؟ جواب میدهد: هند بعد از آن اردن و ترکیه ، که مدت سه هفته را بنابعد عوت مراکز هنری شان سپری نموده و کنسرت های در رادیو و تلویزیون شان اجرا می نمایم بعد از آن دوباره به فرانسه بر می گردم.

بدنی يك ضرورت حتمی برای پیران است .

مشکل طول عمر تنها بيو لوزیکی نیست بلکه به وضعیت اجتماعی هم ربط میگیرد مسایل صحت اجتماعی و ساحت وسیع ضد اپیدمیک در اتحاد شوروی بتناسب سال های قبل

احصا ئیه مرگ را دو سوم کم ساخته و ضایعات اطفال را به يك بیستم پائین آورده است .

وقتیکه از پرو فیسر کولو سوف سوال شد که چرا مردم مسن باید غذای کم و آنرا هم بسیار بدقت بخورند جواب داد مردمی که سنین چهل و پنجاه اضافه دارند عمل او کسیده و تولید

در مواقع بحرانی

۳- به سرعت تصمیم گرفته آسانترین و کوتاهترین راه را برای جلوگیری از پیشرفت حادثه انتخاب کنید. بخصوص در جلوگیری از خونسردی و رفع شوک اقدام فوری و آنسی نمائید .

۴- بیمار را گرم نگاهداشته کمتر حرکتش دهید.

۵- از کشیدن لباس مریض (مگر در صورتیکه به علل خاص ایجاب کند) خود داری نمائید زیرا لباس ، حادثه دیده یا مسموم را گرم

کنسرت ستاره

آبوهوا سفر میکنم و توانسته ام در این دوروزیکه در کابل بوده ام به بعضی از گوشه های کابل و مردمان مهمان نواز و صمیمی اش که در باره آنها مطالبی خوانده بودم به چشم سر بینم و آشنا شوم.

وی می افزاید: من به موسیقی شرقی خصوصاً موسیقی افغانی علاقه زیاد دارم و کستی از نغمه های رباب ، ستار ، ببله و سا رنگ را توسط نیپی درباریس شنیده ام.

اما امید وارم روزی بتوانم از نزدیک با موسیقی دانهای افغانی هم صحبت شده و نواختن کدام آله موسیقی افغانی را فرا گیرم.

او علاوه میکند موسیقی شما مانند منظره های کشور قشنگتان خیلی زیبا ست، من کیفیت موسیقی افغانی را درک کرده بودم.

باز هم میخواهید به افغانستان بیایید؟

خندیده جواب میدهد: البته البته امید وارم در آینده نزدیکی بتوانم باز هم به افغانستان بیایم و دیدار

دو صد سالگی

با آنهم طرقي برای طویل کردن عمر موجود است که هیچ از تباطی بادوا ندارد، و شکل اساسی طریق زندگی يك نفاست که به آن صحت طول عمرش مربوط است.

ازهر پیر مرد محترمی که پرسیده شود او با یقین خواهد گفت که بدون کار هرگز نمیتوانست چنین طویل عمر کند . وقتی که وجود بیکار باشد نما ما اعمالش از قبیل دوران خون، تنفس و میتابولیزم ضعیف میشوند، اعضای غیر فعال مثلاً عضلات ضعیف و خشک میشوند ، ازاین سبب کار

فال حافظ



دهر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا مثلاً پنجم) در زیر همان حرف مثلاً فرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و انگاره به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر فوس مربوط به این حرف دیده میشود بیت ۷ را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللغیب بشما چه می گوید!

انگولا

کشور است در آفریقای جنوبی بالای بحر اعظم اتلانتیک که با کشورهای کانگو، زمبابو و رودیشیا قرار دارد شهر های بزرگ آن لوبیتا، لیزوبا، موسایدیس، لوسو و ملانچ میباشد. تقسیمات اداری این کشور به ۱۵ ولایت قسمت یافته است. زبان رسمی انگولا پرتگالی و واحد پولی آن اسیدوی پرتگالی است که معادل به ۱۰۰ سنتاوس میشود. جمعیت انگولا را ۱۰ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر تخمین زده اند. واکانگ ها و اروپایی مخصوصاً پرتگالی تشکیل میدهند در حدود ۳۰ درصد آنها را عیسوی مذهب، ۶۵ درصد متبانی و سایر ادیان در بر گرفته است. در انگولا ۹۲ درصد اهالی را آفریقایی سیاه پوست تشکیل داده که بزراعت اشتغال دارند. عایدات ملی این کشور سالانه فی نفر به ۱۷۵ دالر بالغ میشود.

انگولا کشور زراعتی بوده و ۶۵ درصد

عایدات ملی این مملکت را میا میسازد که بهترین زمین زراعتی این کشور بدست پرتگالیها بود و سیاهپوستان این کشور را بزور و شکنجه بکار میگذاشتند. انگولا از رهگذر تولیدات زراعتی غنی بوده در میان ملل آفریقایی پیش قدم است. مهمترین اقلام زراعتی این کشور در مقام اول قهوه، ناریل، پنبه، پنبه دانه و سپس چارمغز، جواری، برنج، تمباکو، گندم، فاسولیا، نیشکر، میناک، کاکو، رابرومیوجات لیمویی محسوب میشود.

معادن این کشور بسرعت انکشاف یافته مخصوصاً پرتگالی ها در دوره استعماری خویش مساعی بیشتری را در این راه بکار برده است و از آن عایدات سرشاری بدست آورده جیب های خود را مملو ساختند مخصوصاً در استخراج آهن، منگن، نفت و الماس مساعی زیادی را بخرج دادند. تولیدات صنعتی این کشور

معالجه مردیضان

پادردی، و سردردی توصیه شود. غسل مذکور باید از پا راست شروع شود.

غسل ران ها :

این غسل برای رفع پا درد، سردردی احساس خستگی ها و غیره توصیه میگردد غسل مذکور به امتداد غسل پا ها و زانو صورت میگردد.

غسل روی :

این غسل برای رفع سردردی، بی خوابی و دندان دردی و خستگی دماغی خیلی مفید است. مریض های نویرالژی ازین غسل استفاده زیاد تر نمایند بعضاً دندان دردی ذریعه این غسل تداوی میگردد. این غسل برای شفافیت و قشنگی پوست روی خیلی مفید میباشد.

در غسل مذکور بعد از شستن روی طرف راست روی زیر آب گرفته شود و بعداً طرف چپ روی تحت جریان آب داده شود تا اینکه احساس خستگی شود بعداً به غسل مذکور خاتمه داده شود.

بلند ساوانایی را مشاهده کرد ولی متأسفانه در اثر نفوذ استعمار گران يك سرک و ایجاد آن اسفلت نگردیده بلکه بحالت اولیه خویش قرار گرفته است. حرکت موترها حالت دلخراشی را در جاده های این شهر تو لیس میکند صرف روز یکمراه طیاره در میدان هوایی آنجا نشسته و مسافری را باقیمت گزافی حمل و نقل میکند دریک فاصله کوتاهی از شهر خرابه های تاریخی دیده میشود که تا یک اندازه قدمت این شهر را نسبت بسایر شهرهای این کشور روشن میسازد بصورت عموم تمام ولایت را فقر و ناداری فرا گرفته در نواحی آن آثاری از معادن و مواد معدنی دیده نمیشود همچنین از رهگذر زراعت عقب مانده با مقدار کمی آب زمین های خود را آبیاری و از محصولات محدودیکه بدست می آورند امرار حیات میکنند.

اسم ولایت های «کوازو» و «کوناگو» از دریا های گرفته شده است که سرحدات شرقی و غربی این کشور را تشکیل میدهند که یکی از بهترین و بزرگترین ایالات انگولا بشمار میرود و دارای بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت بوده که با ارتفاع ۹۰۰-۱۵۰۰ متر در سطح بحر قرار گرفته است گرچه در گوناگون احوال مختلفه ای حیات بسر میرند ولی بسیار کم از هم تمیز میشوند بیشتر اهالی این منطقه را دویمبونو ها و بمبونو ها تشکیل میدهند که اکثر در قسمت های شمال مسکن گزین اند. تقریباً نیمه اهالی این مناطق در ساحه مثلثی بین دریا های کوتاتو، کوبانگو و کویبی حیات بسر میرند.

پایتخت این ولایت ویلاسیریا یاد شده از اسم اولین مهاجریکه در این سر زمین وارد شده بود اخذ گردیده است پایتخت مذکور ناحیه ای کوچکی میباشد که در چند سال اخیر انکشاف نموده است و حاوی چند عمارات بزرگ نشیمن و دفاتر دولتی میباشد که يك تعداد اروپایی ها به بزرگی این شهر افزوده اند و حتی در جاده های عمومی آنجا میتوان درختان



اطلاعات و کلتور

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤول نجیب رحیق
معاون: پیغله راحله راسخ
مهمتم: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر رئیس تحریر ۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤول ۶۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
سو چوورد ۲۶۸۵۱
مدیریت توزیع ۵۹
آدرس: انصاری و آ
وجه اشتراك:
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی

فانل جافظ

شنبه

۱- درد از یارست و درمان نیز هم
دل فدای او شدو جان نیز هم
۲- مایه غمان مست دل از دست داده ایم
هر از عشق و هم نفس جام باده ایم
۳- بر ما یسی کهان ملامت کشیده اند

تاکار خود زابروی جانان کشاده ایم
۱- ای گل تو دوش داغ صیوحی کشیده
ما آن شفا یقیم که باده زاده ایم
۵- عمر یست تا براه نعمت رو نهاده ایم

روی و ربای خلق بیکسو نهاده ایم
۶- طاق و رواق مدرسه و قال و قیل علم
در راه جام و ساقی مهر و نهاده ایم
۷- هم جان بدان دوتو گس جادوسپرده ایم
هم دل بدان دوستیل هندو نهاده ایم

یکشنبه

۱- ما زیاران چشم با ری داشتیم
نود غلط بود آنچه ما پیدا ستیم
۲- خیز تاخرقه صوفی بغرابان بریم
سطح و طامات بیا زار خرا فان بریم
۳- صوفی بیا که خرقه سالوس ببر کشیم

وین نقش زرق راخط بطلان ببر کشیم
۱- شورت کنیم ورنه به حشرت کشیده ایم
روز که جان به جیبانی دیگر کشیم
۵- ماشینی دست براریم و دتانی بکنیم

غم هجران ترا جاره زجانی بکنیم
۶- دل بیمار شد از دست رفقای مددی
تا طبییس بر آریم و دوانی بکنیم
۷- بیرون جیم سرخوش و از بزم صوفیان
نارت کنیم باده و شاهد ببر کشیم

دوشنبه

۱- کلیرکت راز سنیل شکین نقاب کن
بهی که رخ میوش جیبانی خراب کن
۲- ارام دل جو عمر بر رفتن ستاب کرد
ساقی بنور باده گسلگون ستاب کن
۳- بوی بنفشه بشنو و زلف نگار گیر

بگر برنگ لاله و عزم شراب کن
۱- حافظ وصال می طلبد از ره دعا
بارب دتای خسته د لان مستجاب کن
۵- ای نور چشم من معنی هست گوش کن

اون ساغر پرست بنوشان و نوش کن
۶- بران سخن ز تجربه گویند گفت
دان ای بر که پیر شوی بند گوس کن
۷- زلف گوی که این زابری بگراد
به غمزه گوی که قلب ستمگری بشکن

سه شنبه

۱- مزرع سیز فلک دیدم و داس مفتو
یادم از گشته خویش آمدو هنگام درو
۲- کلین عیش میدم ساقی گلزار کو
باد بیمار می زود باده خوشگوار کو
۳- ای بیک راستان خبر یار ما بگو

احوال گل به بلبل دستان سرا بگو
۱- ما عهران خلوت اتیم غم مغرور
با سا را شنا سخن آشنا بگو
۵- زلف در دست صبا گوش بفرمان رفیق

ان چنین باهوه در ساخته یعنی چه
۶- ای که با سلسله زلف دراز آمده
ارصمت بادسه دیوانه اسوا ز آمده
۷- دوش رفتم بدر یکده خواب آلوده
رفه تر دامن و سجاده شراب آلوده

چهارشنبه

۱- ازمن جدا مشو که توام نور دیده
ارام جان و هو نس قلب رنده
۲- زاهد بشه انرا دوق باده خواهد گشت
عاقلا مکن کاروی گساورد بشما نی
۳- کشاد کار مشتاقان دران ابروی دلینست

انرا یک نفس بنشین گره بگشاید بستانی
۱- می خواهی گل انشان کن از درجه میجوی
این گشت سحر که گل بلبل توجه میگوئی
۵- شمشاد خراهن کن واهنگ گلستان کن

۱- سرو بیا هوزد از قد تو دلجوی
۶- دایم گل این بستان شاداب نوی مان
در باب شمعان را در وقت توانایی
۷- صلاح از عاچه میجوی که منان راضا گفتم
بدر تر گس مست سلامت رادعا گفتم

پنجشنبه

۱- نادل عرزه گرد من رفت به جین زلف او
زان سفر دراز خود عزم وطن نمی کند
۲- مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمانان جراحود توبه کمتر می کنند
۳- تا مگر همچو صبا زکوی تو دسم

۱- اصلم دوش به جز ناله شبگیر نبود
۱- دوش در حلقه ما قصه گسوی توب بود
نادل شب سخن از سلسله موی توب بود
۵- دل کداز ناوک مزمان تودرخون میگشت

باز مشتاق کهانخانه ابروی تو بود
۶- عالم از دیر و سر عشق خیر عیج نداشت
لنه انگیز جهان غمزه جادوی توب بود
۷- دوش می آمدورخساره برافروخته بود
اکسجا باز دل غمزه سرخه بود

جمعه

۱- در مقامات طریقت هر کجا گردیم سیر
عافیت را با نظر بازی فراق افتاده بود
۲- دل بسی خون بکف آورد وای دیده بریغت
الله الله کی تلف کرد وکی اندوخته بود
۳- دسم عاشق کش و شیوه سر آسویی

جامه بود که بر قامت او دوخته بود
۱- هر چه میگفت که زارت بکنیم میدیلم
که نباشی نظری با من دلسوخته بود
۵- نیک نامی خواهی ای دل بادهان صحبت مکن

خود بستنی جان من برغان نادانی بود
۶- سدی عزیزی گفت «ای» می خورد و بنیان شراب
ای عزیز من نه غیب آن بد که بستانی بود
۷- مادر درون سینه هوایی نبفته ایم
بر باد اگر رود دل ما زان هوا رود

فصلنامه آریایی

(۵)

نیلاب رحیمی

+++++ . . . +++++

لبنه سنگلی در سنگلی پامیر، لبنه یازغلامی در پامیر، لبنه زیباکی در زیباک بدخشان، لبنه سربکلی در سربکلی پامیر، لبنه شغنی در شغنی بدخشان (ودرواز بدخشان نیز لبنه هست که به شغنی نزدیک می باشد) لبنه ارمودی در وزیرستان که شامل دولبنه می باشد لبنه لوگر و کنگوام، لبنه پشه بی در دره های هندوکش (نجراب)، لبنه پراچی، لبنه بلوچی در بلوچستان و غیره رایج اند. که اگر در قبال این لبنه ها بحث کنیم سخن دراز خواهد شد. گذشته از این لبنه ها در کشور مازبان های ترکی و ازبکی نیز وجود دارد که عده از نفوس افغانستان کنونی به آن رفع مشکلات میکنند. که از آنجمله زبان ترکی از زبانهایست که در سطح جهانی موفق ادبی و تاریخی داشته و از جانب دانشمندان مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است.

زبان های فارس قدیم و پهلوی که اول الذکر زبان رایج عهد هخامنشی و اخیر الذکر زبان مسلط عهد پارتی ها و ساسانیان بوده از آنروست که اوستای نویزان پهلوی گردآوری شد و مآنها از نظر محتوی با سایر قسمت های اوستا مابین دارند. زبان های مزبور ناشی از زبان اولیه آریایی بودند و چون در کشور ما گویندگان آنها ناچیز و حتی وجود نداشت لذا بحث در قبال آنها را زیاده تلقی کردیم.

زنده گانی استاد

شاهلی محمد یوسف گیزاد رسام شاعر و هنرمند تمثیلی فعلا بعیت آمر هنرهای زیبای وزارت اطلاعات و کلتور، چون استاد را قبلا می شناخت و می دانست که او یک رسام خوشبین به تربیه جوانان بود باز اول بنزد او رفت تا تدریس هنرهای زیبا را با استاد خیرمحمدیاری پیش ببرد. برآستی استاد از خواستی مقبولانه سر نه پیچید با وجود ضعف جسمی و کسالت و ظله تدریس را بدوش گرفت، هر روز بسا استاد خیرمحمدیاری که هر دو از پاران بسان قدیم بودند شاگردان وارهتایی می کردند. استاد را وقتانش بسیار دوست داشتند و تمام (خیرخان) پادش می کردند. استاد در وقت حیات حلقه های هنرمندان را از شرکتش انتقاد می رفتند، در مجالس ما به تشریف آوری اش انتقاد گشته می شد.

امسال که استاد عالیقدر در حال خدمت به وطنداران عزیزان خود را قدا ساخت، حلقه های هنری از شخصیت وی با تصویرهای رنگ یاد میکنند. استاد گروه بصورت اول يك افغان بود، می توانست بگویند که از شخصیت هنای این المملی مانیز شمار می رود، برالو و اسبازی از مردمان کشور های دیگر می شناسند و آگاه ز دانش و با وجود دارند، می آرد با یک کسه شناسند که تا به تابلو های از زلف او باید زبان مزبور مان شود و نام نامی او را تا اسامی نام دارند و خداش بیامرزد.

زبان پشتو یکی از شعبات زبان آریایی است و درین هیچ تردیدی نیست اما مستشرقین اروپایی از جمله (مولر) و (دارمستر) عقیده دارند که پشتو یا از زبان اوستایی مشتق شده و یا از زبان دیگری که مواری با زبان اوستایی بوده است و در حالیکه زبان پشتو مستقلا از زبان آریایی باختری مسر خود را بصورت آزاد جدا کرده است و (ترومپ) معتقد است که زبان پشتو زبان مستقلی بین زبان های دسته هندی و دسته ایرانی بوده است (۶). بهر صورت امروز زبان پشتو با لبنه های متعدد خود در ساحات بزرگ کشور مابین مردم نجیب این کشور موارد استعمال داشته و به آن مطالعه می شود.

زبان دری: این زبان که وجه تسمیه آنرا (ملک الشعرا) بیان (۱) صاحب برهان قاطع (۲) و غیره نویسندگان شرح داده اند قدمت تاریخی زیادی دارد، و در تاریخ ادبی و فرهنگی کشور عزیز ما افغانستان موفق آن انظر المین الشمس است و زبان های رسمی دربار های طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان ... و غیره بوده است. و تا امروز به همان متوال مقام شامخ خود را در فرهنگ و ادب کشور ما حفظ کرده است و نسبت تمیزیکه دارد ضرورت به تفصیل در پیرامون آن احساس نمی شود.

در کشور عزیز ما بعضی لبنه های متداول است که شباهت نزدیکی به زبان اوستا و پهلوی از آن دارند، که حاجت روشن شدن موضوع مختصرا از آن حاتم می بریم.

لبنه نورستانی که لبنه های زیادی را نیز در بر دارد، لبنه وخی دروخان، لبنه متجسی باستانی در متجان پامیر، لبنه بودغا بدخشان در پامیر، لبنه اشکاشمی در اشکاشم بدخشان (۳) ص ۳۳ تاریخ افغانستان ج ۱ احمد علی گیزاد.

(۱) ص ۱۶ ج اول سبک شناسی بهار.
(۲) ص ۸۱۸ ج ۲ برهان قاطع با اهتمام دکتر محمد معین.

پشاور بود که یکی از فروعات زبان سانسکریت بشمار میرفت.

زبان خوارزمی: زبانیهست که در خوارزم قدیم معمول بود و اخیرا در پرتوی حفريات باستان شناسی ماهیت آن آشکار گردید. نسخه ای که در اثر حفاری از خوارزم بدست آمد حاوی يك تعویم و اعلام تاریخی بود که بر زبان خوارزمی نوشته شده بود و کتابی نیز از کتاب خانه استانبول نظر پژوهشگران و با خود جلب کرد که دو عهد اسلام بر زبان خوارزمی نوشته شد. با استناد این اسناد ثابت گردید که زبان خوارزمی شعبه ای دیگری از زبان آریایی هابود.

زبان تظاری: این نام مأخوذ از نام قومی است که در ناحیه بین بلخ و بدخشان سکونت داشتند و امروز نیز ولایتی با آن نام در تاشکلات ملکی کشور مادر همان محل وجود دارد. این زبان از شاخه زبان اصلی (هند و اروپایی) آریایی بود و دارای دو لبنه بود که بنام لبنه های (ای و بی) در نزد زبان شناسان اسم گذاری شده است. گرچه دکتر معین این زبان را از حیطه زبان های آریایی خارج می دانند (۱).

لیکن منظور دانشمندان مزبور ممکن است زبان های (هند و ایرانی) باشد نه (هند و اروپایی) زیرا مقدسی (۲) معتقد است زبان تظاری به زبان بلخی نزدیک است.

زبان پشتو: این زبان امروز از زبان های محلی و مستقل افغانستان محسوب میشود و در پیرامون این زبان کتب زیاد اخیرا از جانب دانشمندان تحریر شده است و موفق این زبان خود به خود معلوم است که چگونه در مسیر تاریخ تحولات را جایز شده و تغییراتی دیده است تا به پشتو مسمی گردیده. حامی این زبان بنام شواهد تاریخی مردمانی در روستا تاریخ بوده اند که در دره های پر خم و باری کوهستانی افغانستان امرار حیات می کردند.

(۱) ص ۲۴ مقدمه برهان قاطع.
(۲) ص ۳۳۵ احسن التفاهیم مقدسی.

زیرا خورسید را با کل الدو دن سخت دشوار است و در واقع خود را استهزا کردن میباید. به زبان سغدی: استاد یکه در انرا کلاوشی غای بیهم باستان شناسان سوروی خصوصا استاد فریمان عضو وابسته به فرهنگستان سوروی از کوه «موق» تا چکستان در سال ۱۹۳۳ بدست آمد «موقف زبان سغدی را روشن ساخت (۱)

این زبان شاخه ای از زبان آریایی بوده و به تبعیت از اسم قدیم ماورا النهر به زبان سغدی معروف است درین زبان طور یکه (ارنور گرسنسن) اظهار میدارد در طول خطی متداول بوده است که از دیوار چین تا سمرقند و آسیای مرکزی امتداد داشته و مدت چندین قرن این زبان در آسیای مرکزی زبان بین المللی بشمار می رفته است و توسط این زبان بود که کتب مانسوی و بودایی نوشته شده و حتی در قبایل ترک از ادهم نفوذ پیدا کرد (۲). و بنا بر آنارامشپور می توان گفت که زبان سغدی زبان قدیم سمرقند است که بعدها به تمام ماوراالنهر رایج شد و (ابود یحان البیرونی) دانشمند عهد مغزونی در السر نفس خود «انار الباقیه» مان ها و روز های زبان سغدی را قیبط کرده است (۳). و فعلا در ناحیه (ایقنوب) پامیر لبنه ای متداول است که از که از بقایای زبان سغدی شمرده میشود.

ج- زبان ختنی: ختن که نسبت مشک خود در ادبیات ماموقف روشنی را دارد و امروز یکی از ایالات چین بشمار می آید. دوان زبانی رایج بود که آنرا شاخه ای از زبان اصلی آریسن میدانند. زیرا دانشمندان اتروبولوژی عقیده دارند که باشندگان اصلی این سرزمین در بدو مرحله ترک نژاد نبوده بلکه نژاد آریایی است و از لحاظ شواهد نژادی شبیه (مردم کوهستان آلب) (۱). بودند و اگر نظری اجمالی بلفات زبان ختنی و آثار اوستایی انداخته شود مشکل بکلی حل خواهد شد. علی الرغم آنکه آثار از زبان ختنی باقی نمانده بود، لیکن پتچاه سال قبل نسخ خطی از ترکستان چین بدست آمد که در آن نسخه زبان ختن (خوتنی) و سر زمین ختن (خوتنه) خوانده شده بود. مردمان قدیم ختن بنویزان هند آشنا بودند که یکی زبان هندو قدیم با سانسکریت و دیگر (پراگرت) که زبان مردمان شمال غرب هندوستان و ناحیه

(۱) ص ۱۸ - مقدمه برهان قاطع با اهتمام دکتر محمد معین.
(۲) ص ۳۴ از آن در زمان ساسانیان تالیف اتور گرسنسن سر ترحمه و تفسیر یاسمی.
(۳) ص ۱۷ انار الباقیه البیرونی - ترجمه محمد اکبر دانا سرشت - «صوفی».
(۴) ص ۱۶ - مقدمه برهان قاطع.

بجواب نامه

های شما

یكعه از دوستان و علاقمندان مجله ژوندون این هفته به نسبت حلول عید سعید اضحی پیام های تبریکیه برای ما فرستاده اند که البته خیلی محبت فرموده اند و این تمایندگی از لطف بیکرانه شان نسبت به ما و مجله محبوب شان میکند. ما هم مقابلتاً عید قربان را به تمام دوستان تبریک گفته و روز های خوش خوش برایشان می خواهیم. در میان این نامه ها یکی از آنها می نویسند که ژوندون برای ما چه عیدی دارد. . .

اگر منظور ازین دوستان شیرینی گک است که چه عرض کنیم. و لی در غیر آن مضا مین پیرامون عید در همین شماره به نشر رسیده است که طایر عیدی از زانی و پیشکش شان یاد.

نباغلی محمد قاسم ازده سبز .
شما اگر شماره های گذشته ژوندون را مطالعه بفرمایید در پیرامون سوال شما جواب گفته ایم. نظر شما را تایید میکنیم و در جهت عملی ساختن آن تلاش می ورزیم.

پیغله فوزیه نهاد از مکتب رابعه بلخی :

والبتّه در برابر سوالات شما باید بگوئیم که در نظر گرفتن شرایط و امکانات شرط اصلی و اساسی است در غیر آن در قضاوت تان اشتباه میکنید و راه غلط می پیمائید.

به نظر ما وقتی سعی و کوشش بر زمینه های دیگر کار مضاعف گردد کار ها حل میشود و دیگر سوالاتی باقی نمی ماند. ولی همانطوری که خود شما میدانید، همیشه شرایط این چانس را به آدم نمیدهد. اگر قبول ندارید. پس شما دختری هستید صاحب طالع بیدار. موفق باشید.

محترمه زهرا ع، ز:
از ما می پرسند شرایط همکاری با مجله چگونه است، شما چه نوع مضا مین را نشر میکنید همیشه

دولتی مطبعه

خواسته ام برای مجله ژو ندون مضا مینی ترجمه کنم و لی رو حیه نشراتی شما را درست نمیدانم.

این سوال را بسیاری از دوستان که میخواهند تازه همکاری را با مجله شروع نمایند، طرح میکنند حتی کسانی که مثلاً همکاری های با مطبوعات داشته اند. مضا مین مجله ژوندون خود پاسخگوی این سوال است یعنی اگر یکبار دوسه شماره مجله را بدقت نگاه کنید این سوال حل میشود. اما بخاطر قناعت بیشتر شما دوستان باید بگوئیم که ژوندون يك مجله ذوقی است و بیشتر موضوعاتی را بدست نشر میسپارد که یکتعداد زیاد به آن علاقه بگیرند موضوعات « دارای علا یق بشری » در درجه اول برای مقابل پذیرش است.

نباغلی محمد صدیق متعلم صنف دهم لیسه غازی :

در مورد اینکه بعضی اشخاص چرا میکوشند بجزر بالای دیگران بقبولانند که مثلاً مریض روانی است و یا عقده دارد و آن شخص اگر مریض هم نباشد تحت تأثیر قرار میگیرد. خدمت محترم آقای محمد صدیق عرض کنم که اگرچه بنده آشنایی چندانی با روانشناسی ندارم و لی با آنهم اینقدر میدانم که باین دسته آدمها که در وجود دیگران در صدد عقیدایی هستند. « روانشنا س نماها » میشود خطاب شان کرد.

یعنی اینها، همانطوری که شما گفتید هر چند هم کسی به سلامت و عقل و روان خود ایمان داشته باشد پس از يك نظر اندازی دست کم یکی دو عقیده را در وجود او کشف میکنند.

همیشه تکیه این اشخاص بر یکی دو اصطلاح و یا کتاب روانشناسی و دو اتکاو است، بطوریکه اگر شما آدم زود باوری باشید تصور میکنید که طرف دانش گسترده در زمینه دارد و بهمین سبب هم است که تحت تأثیر او قرار می گیرند و اما شما آقای محمد صدیق بر سخنان

این کتگوری اشخاص حساب نکنید و سخت هم نگیرد. نشود که شما هم تحت تأثیر قرار گرفته و خدا ناخواسته ناحق برخورد مریض و یا عقده را حمل نمائید.

نباغلی عبدالغنی از کندز :

خواسته شما بر اثر مطالعه، ممارست و تمرین برآورده شد میتواند. دیگران نیز از همین راه به هدف رسیده اند. استعداد در هر فردی وجود دارد منتها احتیاج به این دارد که چطور رشد کند و بیدار گردد.

پیغله سیما، ن، س :

طی نامه ای می نویسند که از آینده وحشت دارد. او نمیداند از چه چیز آینده هراسان است و لی در حال می ترسد.

پیغله سیما . شما از آینده ترسی بدل راه ندهید به خود ایمان داشته باشید و به اطرافیان تان و مخصوصاً کسان نزدیک خود اعتماد کنید. شما حتماً با مشکلی مواجه هستید یا پربلمی دارید که شاید به آینده

تان مربوط باشد و همین يك مشکل به نظر شما بسیار بزرگ جلوه کرده است بطوریکه شما از همه چیز در آینده وحشت دارید. به نظر ما درینمورد با خوبترین و صمیمی ترین کسانتان مشوره کنید و قاطعانه تصمیم بگیرید. به امید آینده روش و امید بخش.

پیغله هما محب :

می پرسند که چرا مضا مینس و راپور تاژ داخلی بیشتر در ژوندون بچاپ نمی رسد ؟

دوست ارجمند ما همیشه سعی داریم. تا به مضامین و راپور تاژ های داخلی حق تقدم و رجحان داده شود. و لی شرط اینست که مطالب دلچسپ و مورد خواست همگان باشد و همانطوری که مجله ژوندون يك مجله ذوقی است به مذاق همگان برابر. و به اصطلاح «توی دوقشان» نزنند اینجاست که مطالب داخلی و خارجی را نشر میکنیم تا تنوع در نشر مضا مین بوجود آمده باشد.



فقیر محمد ننگیالی ترمیت نوا زپراوازه وموفق افغانستا ن



مود و فیشن

دو نمونه از لباس های مخصوص خزان از تازه ترین کتلاک های سال برای ذوقمندان مود و فیشن انتخاب کرده ایم تا

با استفاده از تکه های ساخت وخت وطن برایتان این لباس هاراثبیه نمایند .

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library